امر به معروف و نهی از منکر؛

در آینه فتوا

پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر

جعفر ربانی



بسم الله الرحمن الرحیم

امر به معروف و نهی از منکر در آیینه فتوا

نویسنده:

جعفر ربانی

ناشر چاپی:

معروف

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امر به معروف و نهی از منکر در آیینه فتوا

مشخصات کتاب

سرشناسه : ربانی، سیدجعفر، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور : امر به معروف و نهی از منکر در آیینه فتوا/ سیدجعفر ربانی؛ به سفارش ستاد احیاء امر به معروف و نهی ازمنکر.

مشخصات نشر : قم: معروف، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۲۰۸ص.

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۱۲-۱۸-۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۰۵ - ۲۰۸.

موضوع : امر به معروف و نهی از منکر

موضوع : فتوا های شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر

رده بندی کنگره : BP۲۲۶/۴/ر۲الف۸ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۷۷۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۵۵۶۲۲

به سفارش: ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر و پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۵

ی) اراد هی معصیت ۸۹

ص: ۶

۸. بقای موضوع۱۲۳

الف(شروع در مقدمات۱۲۴

ص: ۷

۶. حبس یا اخراج ۱۵۱

ص: ۸

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

)وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ((۱)؛ «باید گروهی از میان شما باشند که به معروف امر و از منکر نهی کنند و ایشان همان رستگارانند.»

)كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّه((۲)؛ «شما بهترین امت هستید؛ چراکه پیوسته امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.»

«عن الرضا(علیه السّلام) قَال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ(صلّى الله علیه و آله) يَقُولُ: إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوِقَاعٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؛(۳) از امام رضا(علیه السّلام) نقل است: پیامبر خدا(صلّى الله علیه و آله) پیوسته می فرمودند: هرگاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذار نمایند، باید منتظر عذاب الهی باشند.»

ص: ۱۱

۱- آل عمران/ ۱۰۴.

۲- همان/ ۱۱۰.

۳- اصول کافی، ج ۵، ص ۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۸.

مقدمه مولف

امر به معروف و نهی از منکر، دو رکن از احکام و فرایض الهی و دو حقیقت از عالی ترین و اساسی ترین مسائل نورانی دین مقدس اسلام می باشند که همچون دو ستاره پر فروغ، بین سایر تکالیف درخشیده، مورد توجّه و تأکید خدا و معصومین(علیهم السّلام) بوده اند.

جای بسی تأسف و تعجّب است که به رغم تأکیدات فراوان دین، این دو فریضه کم تر مورد عنایت قرار گرفته اند.

امام حسین(علیه السّلام) یکی از مهم ترین اهداف قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر معرفی می نمایند(۱)

که مقصودشان قطعاً این بوده است که هم شرافت قیام خود را به جامعه اسلامی نشان دهند و هم اهمیت امر به معروف و نهی از

ص: ۱۳

۱- آن حضرت هنگام خروج از مدینه، ضمن وصیتی به برادر خود «محمد بن حنفیه» فرمودند: «انِّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَ لَا بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظَالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِی أُمَّهِ جَدِّی ص أُرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَی عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِیرَ بِسِیرَهِ جَدِّی وَ أَبِی عَلِیِّ بْنِ أَبِیطَالِبٍ.» بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

منکر را متذکر شوند.

فقهای عظام نیز به پیروی از قرآن و عترت، پیوسته بر لزوم اقامه این دو فریضه مهم در تمامی جوامع تأکید داشته، اجرای آنها را خواستار شده اند؛ اما با نهایت تأسف، غباری که بر چهره این دو رکن رکین و دو حقیقت متین نشسته، اجرای آنها را در گوشه غربت فرو برده است.

جای بسی تأمل است که این قصور از کجا ناشی شده و چرا تاکنون کم تر در پی رفع موانع اجرای آن بوده ایم؟! در حالی که به وضوح شاهد آنیم که اردوگاه «کفر» و «نفاق» در پی «مدیریت منکرات» است تا فساد را به شریان های ملل دنیا، خصوصاً ممالک اسلامی تزریق نماید.

خدای متعال می فرماید:)الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنافِقِينَ هُمُ الْفاسِقُون(1)؛ «مردان و زنان منافق، همگی از یک گروه اند! آنها امر به منکر و نهی از معروف می کنند و دست هایشان را (در انفاق و بخشش) می بندند. خدا را فراموش کردند و خدا (نیز) آنها را فراموش کرد (و رحمتش را از آنها قطع نمود). به یقین، منافقان همان فاسقانند.»؛ یعنی منافقین با نهی از معروف و امر به منکر، به دنبال این هستند که غفلت از خدا، فساد و منکرات را در جوامع اشاعه دهند.

پس بر «مؤمنین» لازم است که اقدامات متقابل و پیش گیرانه را انجام داده، در پی دفع اهداف کفر و نفاق بر آیند و امر به معروف و نهی از منکرنمایند:

۱- توبه/ ۶۷.

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ يُطيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزيزٌ حَكيمٌ((۱)؛ «مردان و زنان با ایمان، ولیّ (و یاور) یکدیگرند. امر به معروف و نهی از منکر می کننـد، نمـاز برپا می دارنـد، زکات می پردازنـد و خـدا و رسولش را اطاعت می کننـد. به زودی خـدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد که همانا خدا توانا و حکیم است.»

بـا نگـاهی مـدبّرانه می تـوان بـه ایـن دو مهم به عنـوان «ابزار کارآمـد» و «فریضه نجـات بخش» و نیز «سیسـتم نظـارتی مردم بر مردم»(۲) نگریست، تـا هم بتـوان این دو حکم الهی را حیـاتی دوبـاره بخشـید و هم سـایر قـوانین آسـمانی اسـلام را به جریـان انـداخت. باشـد که به این وسیله به نـدای خدا لبیک گفته، خود را مصداق «خیر امه»(۳) سازیم و زمینه ساز ظهور ولیّ عصـر. شویم.

امیـد است قشـر فرهیخته کشور، مـا را از انتقـادات و پیشـنهادات خویش محروم نفرماینـد. همچنین لازم می دانیم از دوسـتان و همکاران «پژوهشـکده امر به معروف و نهی از منکر» تشکر نموده، توفیقات بیش تر این عزیزان در راه تحقّق آرمانهای اسلامی را از درگاه احدیت مسئلت نماییم.

سید جعفر ربانی

زمستان ۱۳۹۲ش

ص: ۱۵

۱- همان/ ۷۱.

۲- پیامبر(صلّی الله علیه و آله) فرمود: «کُلُّکُم رَاعٍ وَ کُلُّکُم مَسئُولٌ عَن رَعِیَّتِه؛ تمام شما نسبت به دیگران مسئول هستید.» ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳- کنتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْکِتابِ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَکْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ(آل عمران/ ۱۱۰.

سخن پژوهشکده

قال الله تبارک و تعالی :«یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلَاهَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَاصْبِرْ عَلَی مَا أَصَابَکَ إِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱)

ای فرزند عزیزم! نماز به پا دارو امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه بر تو می رسد، صبر کن؛حقیقتاً که این]کارها[از کارهای ثابت و راسخ است).دو فریضه بزرگ در میان احکام اسلام درخششی خاص دارد.اصل دعوت به کار خیر و امر به معروف، ر یشه در فطرت، قرآن و سنت نبوی دارد و عقل و اندیشه هم انسان را به تلاش برای گسترش کارهای نیک و مهار منکرات در جامعه فرامی خواند؛ ولی شناخت حد و مرز و چارچوب دقیق انجام این وظایف در شرایط مختلف اجتماعی همچنان مورد نیازگرو ههای گوناگون است.اجتهاد و تفقه کاری است که عالمان بزرگ اسلام برای شناخت و بیان

ص: ۱۶

۱- لقمان: ۱.

دقیق امور حلال و کاره ای واجب و مستحب و مکروه و نامشروع انجام میدهند. شناخت وظیفه درباره مسائل امر به معروف و نهی از منکر وپاسخ گوئی به پرسشهای فقهی دو فریضه، رسالتی سنگین است که بر دوش عالمان دینی و فقهای بزرگ قرار دارد.

شناخت مصادیق امر و نهی، معرفی معرو فها و منکرات، شناخت مراتب و شیوه های برخورد عاملان و آمران به معروف و ناهیان از منکر ، پژوهش در کفائی بودن و عینی بودن این دو فریضه، شرایط وجوب و مخاطبان این دو

تکلیف و آشنایی با مراتب و مراحل اقدام به این دو دستور الهی مطالبی است

که در پژوهشهای فقهی مورد توجه بوده و گاه در پاسخ به استفتائات بدان پرداخته اند؛ ولی متأسفانه هنوز صدها پرسش عبادی، سیاسی، اقتصادی وامنیتی وجود دارد که باید از محضر عالمان دین استفتاء شود و پاسخ فقهی

متقن برای آن فراهم آید و فتاوی پراکنده گردآوری شود.

راستی در بازار امروز معروف و منکر چیست؟ در فعالیتهای بانکی وبیمه ها معروف و منکر کدام است؟ در دنیای سیاست و عزل و نصبها، آیامعروف و منکر مصداقی دارد و راه تشخیص آن چیست؟

در رسانه ها و تبلیغات، کدام نوع گزار شها و تحلیل و خبر و تبلیغات،معروف و چه نوع خبری و گزارش و تحلیل و تبلیغی منکر است.

وظیفه ی افراد، موسسات، دولتها، قوای قضائیه و مقننه و نهادهای اجرائی و تبلیغی در برابر منکرات داخلی و خارجی چیست؟

پرسیدن درباره مسائل دو فریضه، و طرح سوالات مورد نیاز در زمینه های فقهی، فکری و اجرائی، زمین هی شناخت و اقامه معرو فها و محو منکرات رافراهم م یسازد و جامعه اسلامی در سایه این دو قانون الهی، تداوم می یابد.

ص: ۱۷

اثر حاضـر، تلاشـی برای گردآوری و جمع بنـدی دیـدگاهها و فتـاوی مراجع عظام درباره مسائل امر به معروف و نهی از منکر است.

مولف گرامی به بررسـی و تعریف معروف و منکر، وجوب دو فریضه و نوع تکلیف و اهمیت و شرایط و مراتب این دو تکلیف الهی پرداخته، ارتباط این دو فریضه با برخی علوم و همچنین سیر هی علما درباره این فریضه را مورد

توجه قرار داده است.

کتاب حاضر ، گامی برای آشنایی عموم مردم با مسائل شرعی مورد گفتگودر زمینه امر به معروف و نهی از منکر است.

اما هنوز جای پژوهش های تخصصـی و اجتهادی درباره دو فریضه و کنـد و کاو درباره مصادیق معرو فها و منکرات جاری در نهادهـای اجتمـاعی خالی است. شـناخت راهکارهای مقابله با منکرات و گسترش معرو فها،پژوهش های گسترده و کاربردی با همکاری فقها و مدیران متعهدجامعه اسلامی می طلبد.

ضمـن سـپاس از نویسـنده گرامی، دیگر محققـان را بـه پژوهش و نگـارش دربـاره زوایـای مبهـم و ناشـناخته این دو فریضه فرا میخوانیم و آمادگی پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر را برای هدایت و حمایت پژوهش های

نوین در این عرصه اعلام می دار یم.

پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر - فروردین ۱۳۹۳ ش

قم- خیابان سمیه - کوچه ۱۲ - پلا ک ۳۵۵

سایت: ۲farizeh.ir

فاکس: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۳۹۳۳

فصل اول: تعاریف و کلیات

اشاره

ص: ۱۹

مقدمه

در این فصل درباره امر به معروف و نهی از منکر، به دو مقوله می پردازیم:

۱. تعریف معروف و منکر؛

۲. اقسام امر به معروف و نهی از منکر.

بدیهی است که هر کدام از این مباحث دارای ویژگیهای خاص خود بوده، مسائل پیرامون خود را می طلبند که باید به تفصیل و مجزّا تشریح گردند.

تعریف معروف و منکر

قبل از ورود در هر بحث، مسأله «مفهوم شناسی» نسبت به موضوع آن بحث مطرح است. بر این اساس، ابتدا به تعریف معروف و منکر می پردازیم:

«معروف» عبارت است از هر کار نیک که امر شرعی یا عقلی بر آن تعلّق گرفته باشد، اعم از وجوبی یا استحبابی؛

«منکر» عبارت است از هر کار قبیحی که نهی شرعی بر آن تعلّق گرفته باشد، اعم از تحریمی یا کراهتی.(۱)

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۶.

بنـابراین، امر به معروف و نهی از منکر فقط در دایره احکام شـرعی متصوّر است، پس رسم عرف، قوانین موضوعه غیر شـرعی مانند قوانین رانندگی، آداب مربوط به خانواده، کلاس، مدرسه، محلّه، شهر، کشور و... را نمی توان داخل در مقوله معروف و منکر دانست.

مثلاً چنانچه شخصی پای خود را در مقابل بزرگ تر دراز می کند یا خارج از عرف غذا می خورد یا بد راه می رود و... تذکر دادن در مـورد ایـن گـونه امـور ربطی بـه امر بـه معروف و نهی از منکر نـدارد مگر اینکه آنهـا هم در عرف متشـرعه اهـانت یا حقارت محسوب شود.

یـادآوری کنیم که آنچه ذکر شـد، مربوط به مواردی است که فقـط بـا عرف ارتباط دارد و از مقوله دین خارج باشـد؛ اما اگر موارد ذکر شده به نوعی به امور دینی مربوط شود، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود.

ماننـد دراز کردن پـا در حضـور قرآن، در صـورتی که هتـک حرمت آن محسـوب گردد، یـا به کـار بردن لفـظ خاصـی که به مقـدسات دین بی احترامی شود. در این صور نهی از منکر واجب خواهـد بود؛ زیرا این گونه موارد، ثابت کننده مصداق امر به معروف و نهی از منکر به شمار می روند و از باب «صدق موضوع» موردی برای امر به معروف و نهی از منکر خواهند شد.

اقسام امر به معروف و نهی از منکر

فقها با برداشت از روایات امر به معروف و نهی از منکر را به سه دسته تقسیم نموده اند:

۱. امر به معروف و نهی از منکر واجب: هر گاه فعلی شرعاً یا عقلاً واجب بوده،

شرایط امر به معروف نیز وجود داشته باشد، امر به معروف واجب خواهد بود. و نیز هر گاه عملی شرعاً یا عقلاً حرام باشد و شرایط نهی از منکر نیز وجود داشته باشد، در این صورت نهی از منکر واجب خواهد بود.

۲. امر به معروف و نهی از منکر مستحبّ: هر گاه چیزی شرعاً یا عقلاً مستحبّ بوده، شرایط امر به معروف نیز وجود داشته باشد، امر به معروف مستحبّ خواهد بود. و نیز هر گاه چیزی شرعاً یا عقلاً مکروه بوده، شرایط نهی از منکر وجود داشته باشد، در این صورت نهی از منکر مستحبّ است.

امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد: «ینقسم کلّ من الأمر و النّهی فی المقام إلی واجب و مندوب؛ فما وجب عقلاً أو شرعاً وجب الأمر به، و ما قبح عقلاً ـ أو حرم شرعاً وجب النّهی عنه، و ما ندب و استحبّ فالأمر به کذلک و ما کره فالنّهی عنه کذلک؛(۱) هر یک از امر به معروف و نهی از منکر به واجب و مستحبّ تقسیم می گردد. آنچه شرعاً یا عقلاً واجب یا حرام باشد، امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن، واجب است و آنچه شرعاً مستحب یا مکروه باشد، امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن، مستحبّ خواهد بود.»

۳. امر به معروف و نهی از منکر حرام: هر گاه امر به معروف و نهی از منکر سبب ترک واجب مهم تر، یا ارتکاب حرام شدیدتر گردد، و یا اصلاً شرایط آن وجود نداشته باشد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر حرام خواهد بود (که ان شاء الله موارد آن در ضمن مباحث آینده به طور مفصل معلوم خواهد شد).

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۳.

فصل دوم: وجوب و کیفیت امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۲۵

وجوب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

در کتابهای فقهی پیرامون وجوب امر به معروف و نهی از منکر مطالبی مطرح شده است که می بایست هر یک در ضمن نکاتی به تفصیل بیان گردد.

۱. واجب ترین واجبات

امر به معروف و نهی از منکر نه تنها واجب است؛ بلکه طبق آیات و روایات و کلام فقها، از بالاترین واجبات می باشد. قرآن در تعریف «یاری کنندگان» خدا چنین می فرماید: (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ(۱)؛ «یاری کنندگان خدا همان کسانی هستند که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیم، نماز به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پایان تمام کارها از آن خداست!»

بنابراین، در اولین فرصت که حکومت در اختیار یاری کنندگان خدا قرار

ص: ۲۷

۱- حج / ۴۱

گیرد، اقدام به بر پایی نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند.

حضرت علی(علیه السّلام) در «نهج البلاغه» واجبات دیگر را در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر چنین معرفی می فرمایند: «وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّيٍّ(۱)؛ تمام کارهای نیک در مقابل جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر مانند رطوبتی در مقابل دریا هستند.»

امام باقر(علیه السّلام) در مذمّت برخی از مردم آخرالزمان فرمودند: «رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا(۲)؛ آنان بالاترین و شریف ترین واجبات دینی را ترک می کنند.»

فقهای بزرگوار نیز به تبعیت از روایات، همین عبارات را در کتابهای فقهی خود ذکر نموده اند.

۲. ضرورت امر به معروف و نهی از منکر

شکی نیست که یکی از واجبات و فروع دین، مسأله امر به معروف و نهی از منکر می باشد؛ بلکه «وجوب» امر به معروف و نهی از منکر، مورد اجماع و اتفاق تمام مسلمانان است، و لذا این دو فریضه از ضروریات دین محسوب می گردند.

مرحوم فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ق) می نویسد: «بالجمله فوجوب الجهاد و الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر و التّعاون

۱- نهج البلاغه، ص ۵۴۳.
۲- الکافی، ج ۵، ص ۵۵.

علی البرّ و التّقوی و الإفتاء و الحکم بین النّاس بالحق و اقامه الحدود و التعزیرات و سائر السیاسات الدینیه من ضروریات الدین، و هی القطب الأعظم فی الدین و المهم الذی انبعث اللّه له النّبیین(۱)؛ وجوب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تعاون در نیکوکاری و تقوا، فتوا و حکم بین مردم، اقامه حدود و تعزیرات و بقیه سیاستهای دینی از جمله ضروریات دین می باشند. «ضروریات دین» به اموری گفته می شود که قطب اعظم و امور مهم دینی بوده، خدا انبیا را برای (ابلاغ و اجرای) آنها فرستاده است.»

۳. ارتداد مُنکرِ امر به معروف و نهی از منکر

چون امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دین می باشند، لذا انکار کننده آنها (که منکر ضروری دین است) اگر از روی علم انکار نماید، مرتدّ به حساب می آید.

امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد: «هما من أسمی الفرائض و أشرفها و بهما تقام الفرائض و وجوبهما من ضروریّات الدّین و منکره مع الالتفات بلازمه و الالتزام به من الکافرین(۲)؛ امر به معروف و نهی از منکر از بالاترین و شریف ترین فرایض می باشد که واجبات دیگر با این دو احیا می گردند. وجوب این دو فریضه از ضروریات دین به شمار می رود و کسی که آن را انکار نماید، چنانچه توجه به گفتار خود داشته باشد، کافر به شمار می رود.»

ص: ۲۹

۱- مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۵۰.

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۲.

۴. امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خانواده

در برخی از موارد، وجوب امر به معروف و نهی منکر دو چندان و مؤکد می شود. مانند امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خانواده و اقوام که بر هر شخص به طور اکید واجب است خانواده خود را امر به معروف و نهی از منکر کند.

قرآن کریم نیز نسبت به این امر مهم گوشزد نموده، می فرماید: (یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ عَلَیْها مَلائِکَهٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ(1)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست، نگهدارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (به طور کامل) اجرا می نمایند.»

تمام آیات عظام نیز (با عباراتی شبیه به هم) فرموده اند: «یتأکّد وجوب الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر فی حقّ المکلف بالنسبه إلی أهله، فیجب علیه إذا رأی منهم التّهاون فی الواجبات کالصّلاه و أجزائها و شرائطها بان لا یأتوا بها علی وجهها لعدم صحه القراءه و الأذکار الواجبه، أو لا یتوضّؤوا وضوءً صحیحاً، أو لا یطهّروا أبدانهم و لباسهم من النّجاسه علی الوجه الصحیح أمرهم بالمعروف علی التّرتیب المتقدّم حتّی یأتوا بها علی وجهها، و کذا الحال فی بقیه الواجبات، و کذا إذا رأی منهم التّهاون فی المحرّمات کالغیبه و النّمیمه، و العدوان من بعضهم علی بعض، أو علی غیرهم أو غیر ذلک من المحرّمات، فإنّه یجب ان ینهاهم

ص: ۳۰

۱- تحریم/ ۶.

عن المنکر حتّی ینتهوا عن المعصیه(۱)؛

وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای اشخاص نسبت به خانواده خود مؤکد می گردد. بنابراین، اگر انسان مشاهده کند یکی از اعضای خانواده در امری از واجبات، مثل نماز یا اجزاء و شرایط آن سهل انگاری می کند؛ یعنی آن چنان که شرعاً لازم است، آنها را به جا نمی آورد، مثلاً قرائت و اذکار واجبش را صحیح ادا نمی کند یا وضو نمی گیرد و یا وضو را درست به جا نمی آورد یا بدن و لباسش را آن چنان که دستور شرع است، از نجاسات تطهیر نمی کند، باید امر به معروفش کند تا آن که خانواده اش این موارد را به طور صحیح به جا آورند. نسبت به بقیه واجبات دیگر نیز حکم همین است. در مورد محرّمات نیز وظیفه سرپرست خانواده، نهی از منکر است، پس اگر انسان مشاهده کند که یکی از اعضای خانواده در ترک محرّمات مانند غیبت، سخن چینی، دشمنی با یکدیگر و غیر اینها سهل انگار است، باید نهی از منکرش نماید تا دست از معصیت بردارد.»

علامه ملا احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۵ق) در پاسخ به سؤالی که در این زمینه صورت گرفته است، می نویسد: «خدای تعالی می فرماید: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً(؛ یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و اهل و عیال خود را از آتش جهنم نگاه دارید و مراد از محافظت اهل و عیال از آتش آن است که ایشان را آداب شریعت بیاموزند و احکام الهیه را تعلیم نمایند و بر هر کس از مکلّفین از بابت امر به معروف و نهی از منکر که اعظم احکام شریعت حضرت پیغمبر(صلّی الله علیه و آله) است، لازم است که ابتدا اهل و عیال خود را - اگر نادان و جاهل باشند - ترغیب و امر کند به آموختن مسائل

۱- توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۷۸۳.

واجبات و محرمات، به قدر ضرورت و بنای تقلید در عبادات. و راه تحصیل آنها را از برای آنان میسّر کند، به این نحو که یا خود بیاموزد و ایشان را تعلیم کند یا معلمی برای ایشان تعیین نماید یا نحو آن. و بعد از آموختن سعی نماید در به جا آوردن آنها و ابتدا به موعظه و ارشاد و رفق و مدارا ایشان را بر تحصیل و به جا آوردن بدارد و اگر مسامحه کنند، باز موعظه و نصیحت کند و اگر یقین نمود که به رفق و مدارا اثر نمی کند، به زبان ایشان را برنجاند و اگر فایده نکرد، تهدید و تخویف نماید و اگر فایده نبخشید، تنبیه جزیی کند، مثل تنبیهی که اطفال را در تعلیم می کنند.»(۱)

این نکته را نیز اضافه کنیم که جناب لقمان(علیه السّلام) نیز از خانواده خود شروع نمود و ابتدا به فرزند خود فرمود: (یا بُنَیَ أَقِمِ الصَّلاهَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ((۲)؛ «پسرم! نماز را اقامه کن و امر به معروف و نهی از منکر نما و در برابر مصایبی که به تو می رسد، شکیبا باش که این از کارهای مهمّ است.»

نتیجه

۱. وجوب امر به معروف و نهی از منکر به اتفاق تمام فقها از واجبات مسلم دین بوده، انکار وجوب آن، انکار ضروری دین به شمار می رود و سبب ارتداد خواهد بود.

۲. این وجوب در برخی موارد مؤکد می گردد. مانند وجوب امر به معروف و

۱- رسائل و مسائل، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲- لقمان/ ۱۷.

نهی از منکر نسبت به خانواده و فرزندان.

کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

در دین مقـدس اسـلام (و شایـد در هر دینی) واجبـات دارای تقسیـمات گوناگونی می باشـد، از قبیل: مضـیّق و موسّع، عقلی و شرعی، کفـایی و عینی، تعبّـدی و توصّـلی، تعیینی و تخییری، مطلق و مشـروط، فوری و غیر فوری و...؛ لکن یادآوری تمام این محورها نه در گنجایش بحث ماست و نه مفیـد به حال همگان. از این رو، فقط به ذکر پنج محور از تقسـیمات واجب و مسائل پیرامون آن بسنده می کنیم:

الف) عینی و کفایی

اشاره

واجبات عینی آن واجباتی هستند که چنانچه شخصی آنها را انجام دهد، از عهده دیگران ساقط نمی شود. مثل نمازهای یومیه، روزه ماه رمضان، زکات، خمس و... که هر یک از این موارد بر هر فرد به طور مستقل واجب است.

واجبات کفایی نیز آن واجباتی هسـتند که در ابتـدا بر همگان واجب انـد؛ ولی چنانچه شـخص یا اشخاصـی به انجام آنها اقدام نماینـد و بتواننـد از عهده آن بر آیند، از ذمه دیگران ساقط می شود و اگر هیچ کس برای انجام آنها اقدام ننمود، ضـمن اینکه همگان گناه کرده انـد، اگر وقت یا شـرایط آن از بین نرفته باشـد، کسانی که قادر بر انجام آن واجب هسـتند، باید اقدام کنند؛ وگرنه معصیت کار خواهند بود. مثل نجات جان مسـلمان، دفن میّت، جواب سلام، جهاد در راه خدا، طلب علم برای نشر دین و یادگیری مشاغل مورد نیاز مسلمانان.

اما امر به معروف و نهی از منکر جزء کدام یک از این دو قسم (عینی یا

کفایی) است؟ این مسأله مورد اختلاف فقها می باشد؛ ولی بیش تر علما قائل شده اند که وجوب امر به معروف و نهی از منکر از قسم واجبات کفایی است.

بر این اساس، چنانچه معصیتی مشاهده شود، بر تمام مردم امر به معروف و نهی از منکر واجب است و چنانچه هیچ کس اقدام ننماید، همه کسانی که مطلع شده و قادر بر انجام آن باشند، گنهکار می باشند؛

ولی چنانچه بعضی از افراد اقدام نمودند و آن گناه مرتفع شد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر از بقیه افراد ساقط می گردد؛ اما اگر هنوز گناه مرتفع نشده باشد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر عهده کسانی که بتوانند آن را مرتفع سازند، باقی است.

امام خمینی(قدس سرّه) در این زمینه می نویسد: «الأقوی أن وجوبهما کفائی، فلو قام به من به الکفایه سقط عن الآخرین و إلاّ کان الکلّ مع اجتماع الشّرائط تارکین للواجب(۱)؛ قول قوی تر این است که وجوب امر به معروف و نهی از منکر از نوع وجوب کفایی است، پس اگر اشخاصی از عهده آن بر آیند و انجام دهند، از بقیه ساقط می گردد. در غیر این صورت، تمام اشخاص ترک واجب نموده اند. با این قید که شرایط امر به معروف و نهی از منکر جمع باشد.»

تذکر: بعید نیست بتوان بین اقوال فقها جمع نمود به اینکه: آن دسته از فقها که قائل به وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر هستند، نظرشان به بعضی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر باشد، مانند انکار قلبی. و آن دسته از فقها که قائل به وجوب کفایی این دو فریضه هستند، نظرشان به برخی دیگر از مراتب باشد، مانند مرحله اِعمال قدرت برای جلوگیری از منکر.

اما در این زمینه توجه به چهار نکته شایسته است:

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۳ .

۱. اطمینان به قیام دیگران

از آنجا که در واجبات کفایی، قیام دیگران مسقط تکلیف از شخص می باشد، اگر برای آمر به معروف و ناهی از منکر اطمینان حاصل شود که دیگری نسبت به امر به معروف و نهی از منکر قیام نموده است، واجب نیست وی اقدام کند، مگر اینکه بر او کشف خلاف شود و معلوم گردد که کسی اقدام نکرده است. در این صورت بر وی واجب است که اقدام نماید.

البته در صورت علم یا اطمینان به کفایت نیز مسأله از همین قرار است؛ یعنی چنانچه شخصی می داند

که فرد یا افرادی به انجام امر به معروف و نهی از منکر اقدام نموده اند و می توانند از عهده آن بر آیند، بر آن شخص واجب نیست؛ ولی اگر کشف خلاف شود و معلوم گردد که آنها نمی توانند از عهده این عمل بر آیند و وی توانایی بر آن را دارد، واجب است اقدام نماید.(۱)

۲. عدم کفایت گمان

آنچه آوردیم، درباره اطمینان به قیام دیگران بود، حال اگر شخصی یقین ندارد؛ بلکه گمان دارد یا احتمال می دهد که دیگران نسبت به امر به معروف یا نهی از منکر اقدام نموده اند، در این صورت وظیفه از گردن شخص ساقط نمی شود.

اما چنانچه گمان معتبر قائم شود (مانند گواهی دو شاهد عادل) بر اینکه افرادی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر اقدام نموده اند، این گمان در حکم یقین است.

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۴: «لو قطع أو اطمأن بقیام الغیر لا یجب علیه القیام، نعم لو ظهر خلاف قطعه یجب علیه، و کذا لو قطع أو اطمأن بکفایه من قام به لم یجب علیه، ولو ظهر الخلاف وجب.»

قضیه در مورد کفایت قیام کنندگان نیز بر همین منوال است؛ یعنی اگر شخصی یقین ندارد که اقدام کنندگان به امر به معروف و نهی از منکر بتوانند از عهده آن بر آیند؛ بلکه گمان دارد یا احتمال می دهد، در این صورت بر آن شخص واجب است خود اقدام نماید.

و نیز چنانچه گمان معتبر (مثل دو شاهد عادل) قائم شود بر اینکه اقدام کنندگان می توانند از عهده آن بر آیند، این گمان در حکم یقین است.(۱)

۳. لزوم اجتماع

اگر فرض شود که اقامه واجب یا جلوگیری از حرام متوقّف بر اجتماع عدّه ای در امر و نهی باشد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر در چنین فرضی با قیام انفرادی اشخاص ساقط نمی گردد؛ بلکه به قوّت خود باقی است و در صورتی ساقط می شود که تمام اشخاصی که دخالت آنان لازم است، برای اقامه واجب یا ترک حرام اقدام نمایند.(۲)

بنابراین، برنامه ریزی و هماهنگی نهادهای مؤثر در اقامه معروف و پیشگیری از منکر بر آنان واجب است.

۴. عدم اجتماع

اگر در امر به معروف و نهی از منکر به جمعی نیاز باشد؛ ولی آنان حضور نیابند یا به مقداری که لازم است، اجتماع نکنند، در این صورت وجوب امر به معروف و نهی از منکر از شخص یا اشخاصی که قیام کرده اند، ساقط می شود؛

۱- همان: «لا یکفی الاحتمال أو الظنّ بقیام الغیر أو کفایه من قام به، بل یجب علیه معهما، نعم یکفی قیام البیّنه.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۴: «لو توقف إقامه فریضه أو إقلاع منکر علی اجتماع عدّه فی الأمر أو النّهی لا یسقط الوجوب بقیام بعضهم و یجب الاجتماع فی ذلک بقدر الکفایه.»

زیرا فرض بر این است که آنان به تنهایی قادر بر اقامه واجب یا جلوگیری از حرام نیستند.

البته سقوط این وجوب در صورتی است که قیام کنندگان نتوانند بقیه را جمع نمایند؛ ولی اگر بتوانند به جمع آوری افراد اقدام کنند، باید اشخاص را جمع نموده، واجب را اقامه و حرام را ممانعت کنند و کسانی که می توانستند اجتماع کنند و نکردند، مرتکب معصیت شده اند.(۱)

۵. تکلیف همگانی

با توجه به آنچه بیان نمودیم، آشکار می شود که وجوب این دو فریضه بزرگ متوجه صنف و قشر خاصی مانند مأمورین دولت یا علما و غیر آنها نیست؛ بلکه وظیفه ای همگانی است، لذا فقها تأکید دارند که: «لا یختصّ وجوب الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر بصنف من النّاس دون صنف، بل یجب عند اجتماع الشّرائط المذکوره علی العلماء و غیرهم و العدول و الفساق و السلطان و الرعیه و الأغنیاء و الفقراء و قد تقدّم أنّه إن قام به واحد سقط الوجوب عن غیره و إن لم یقم به أحد أثم الجمیع، و استحقّوا العقاب(۲)؛ وجوب امر به معروف و نهی از منکر هنگام اجتماع شرایط آن، منحصر به صنف خاصی نبوده و شامل همگان می گردد. بنابراین، وجوب امر به معروف و نهی از منکر شامل: علما و غیر آنها، اشخاص عادل و فاسق، سلطان و رعیت (کسی که مدیریت جامعه به دست او است و اشخاص عادی)، ثروتمندان و فقرا و یا هر قشری از اقشار جامعه می شود.»

۱- همان: «لو قام عدّه دون مقدار الکفایه و لم یجتمع البقیّه و لم یمکن للقائم جمعهم سقط عنه الوجوب و بقی الإثم علی المتخلّف.»

۲- توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۷۸۲.

حتی این وجوب شامل معصومین(علیهم السّلام) نیز می شود؛ بلکه آن بزرگواران در رأس آمرین به معروف و ناهیان از منکر قرار داشته اند، به همین سبب در فصل «اهمیت امر به معروف و نهی از منکر» خواهیم گفت که «حجیّت سیره عقلائیه و متشرعه» و نیز «حجیّت تقریر معصومین(علیهم السّلام) » منحصراً با وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر معصومین(علیهم السّلام) اثبات می گردد و در غیر این صورت، حجّت نخواهد بود.

در زیارات ائمه(علیهم السّلام) می خوانیم: «أشهدُ انّکَ قَد أَقَمتَ الصَّلاهَ وَ آتیتَ الزَّکوهَ وَ أَمرتَ بالمعروفِ وَ نَهَیتَ عنِ المُنکرِ؛ گواهی می دهم که تو .... امر به معروف و نهی از منکر نمودی.»

ب) توصّلی و تعبّدی

تقسیم دیگری که فقها برای واجبات بیان فرموده اند: «توصّلی» و «تعبّدی» است. واجبات توصّلی: واجباتی هستند که هنگام انجام آنها قصد قربت الی الله لازم نیست؛ یعنی چنانچه آن عمل برای رضای خدا انجام نشود، باز صحیح است. مانند: جواب سلام، شستن لباس یا بدن، تطهیر نجاست، ادای دِین و...

تذکر: گرچه در واجبات توصّلی انجام عمل بدن قصد تقرّب به خدا صحیح می باشد؛ ولی در این صورت ثوابی بر آن مترتّب نمی گردد؛ اما اگر به قصد تقرّب الی الله به جا آورده شوند، علاوه بر صحّت عمل، بر آنها ثواب نیز مترتّب می شود.

واجبات تعبّدی: واجباتی هستند که اگر هنگام انجام آنها قصد تقرّب

ص: ۳۸

الی الله وجود نداشته باشد، عمل باطل است. مانند: نماز، حج، عمره، روزه، وضو، غسل و....

اما امر به معروف و نهی از منکر از توصّلیات است یا تعبّدیات؟ فقها فرموده اند: امر به معروف ونهی از منکر واجب توصّلی است؛ یعنی قصد تقرّب الی الله در آن لزومی ندارد؛ بلکه اگر غرض آمر به معروف و ناهی از منکر اقامه واجبات و زدودن مفاسد باشد، کافی است. البته اگر قصد اخلاص و تقرّب به خدا نماید، علاوه بر اینکه به وظیفه خود عمل نموده، ثواب نیز برده است.

امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد: «لا یعتبر فیهما قصد القربه و الإخلاص، بل هما توصّلیان لقطع الفساد و إقامه الفرائض، نعم لو قصدها یؤجر علیهما(۱)؛ در امر به معروف و نهی از منکر قصد تقرّب و اخلاص لزومی ندارد؛ بلکه این دو واجب توصّلی هستند و کافی است به غرض اقامه واجب و قلع حرام انجام شوند. بله، اگر آمر و ناهی قصد تقرّب نمایند، مأجور خواهد بود.»

ج) مطلق و مشروط

اشاره

فقها در تقسیمی دیگر واجبات را به دو دسته تقسیم کرده اند: مطلق و مشروط. واجبات مطلق: واجباتی هستند که نسبت به برخی از امور قیدی ندارند. نتیجه این اطلاق این است که تحصیل آن قیود و شرایط لازم است. مانند «نماز» که نسبت به «وضو» واجب مطلق است؛ یعنی وقت نماز که داخل شد، مکلف باید نماز بخواند و چون صحّت نماز (نه وجوب آن) مشروط به وضو است، ابتدا باید وضو بگیرد، سپس نماز بخواند.

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۵.

بنـابراین، غلـط است که گفته شود: هر کس وضو دارد، نماز بخوانـد؛ بلکه گفته می شود: نماز واجب است و تحصـیل وضو – که مقدمه نماز است – واجب می باشد.

واجبات مشـروط: واجباتی هسـتند که نسبت به مورد یا مواردی خاص، مشروط اند. نتیجه این اشتراط این است که تا آن قید و شرط حاصل نشود، وجوب نیز محقّق نمی شود. در اسلام نمونه های زیادی برای واجب مشروط می توان ارائه نمود. مثلاً یکی از واجبهای مشـروط، نمازهای پنجگانه یومیه است که همگی مشروط به داخل شدن «وقت» می باشند؛ یعنی تا زمانی که وقت نماز داخل نشده باشد، این نمازها واجب نیستند. بنابراین «وقت» شرط «وجوب نماز» است.

نمونه دیگر از واجبات مشروط، حجّ است که وجوب آن مشروط به حصول «استطاعت» می باشد. بنابراین، تا استطاعت حاصل نشود، حجّ واجب نخواهد بود. بر این اساس، تحصیل استطاعت لزومی ندارد.

تذکر: مطلق و مشـروط بودن واجبات، امری نسبی است؛ یعنی ممکن است واجبی نسـبت به چیزی مطلق و نسـبت به چیز دیگر مشروط باشد، مثلاً نماز نسبت به وقت واجب مشروط است؛ ولی نسبت به وضو واجب مطلق می باشد.

امـا امر به معروف و نهی از منکر از واجبات مشـروط است یا مطلق؟ این دو فریضه نسـبت به شـرایطی که ذکر خواهـد شـد، از واجبـات مشـروط می باشـند؛ زیرا شـرایط متعـددی برای وجـوب آن وجـود دارد که اگر هر یـک از آن شـرایط نباشـد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود؛ ولی نسبت به امور دیگر، واجب مطلق محسوب می گردد.

شایسته است جهاتی را که وجوب امر به معروف و نهی از منکر از آن جهات مطلق می شود، ذکر نماییم:

۱. عدالت آمر و ناهی

امر به معروف و نهی از منکر از جهت «عـدالت» واجب مطلق است؛ یعنی هم بر عادل و هم بر فاسق واجب است، پس فاسق نیز باید امر به معروف و نهی از منکر نماید.

تـذکر: آمر به معروف و نـاهی از منکری که خود عاصـی و فاسق باشـد، موظف است خود نیز به دسـتورات شـرع عمل نموده، خصوصاً آن گناه را ترک نماید؛ ولی در مقام امر به معروف و نهی از منکر «عدل» و «فسق» نقشی ندارد.

امام خمینی(قـدس سـرّه) می نویسـد: «لا یشترط فی الآمر و النّاهی العـداله أو کونه آتیاً بما أمر به و تارکاً لما نهی عنه، ولو کان تارکـاً لواجب وجب علیه الأمر به مع اجتماع الشّـرائط کما یجب أن یعمل به، ولو کان فاعلاً لحرام یجب علیه النّهی عن ارتکابه کما یحرم علیه ارتکابه(۱)؛ در آمر و ناهی «عدالت» شرط نمی باشد و نیز در امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست که اول خود آمر به آنچه فرمان می دهـد، عمل کرده و یا آنچه را از آن نهی می کند، ترک کرده باشد؛ بلکه بر همگان واجب است؛ اعم از اینکه خود به تکلیفش عمل بکند یا نه.» البته بحثی نیست که بر وی نیز انجام واجبات و ترک محرّمات لازم می باشد

۲. زمان و مکان

بعضی از واجبات در ظرف «زمان» یا «مکان» خاصی واجب می باشند.

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۵.

مانند «نماز آیات» که بر همگان واجب نیست؛ بلکه وقتی واجب می شود که مکلف در آن ظرف زمان و مکان قرار گیرد. به عنوان نمونه، اگر زلزله ای اتفاق بیفتد، فقط بر کسانی نماز آیات واجب می شود که در زمان زلزله در آن مکان قرار گرفته باشند، نه بر دیگران.

اما امر به معروف و نهی از منکر از جهت زمان و مکان محدودیت نداشته، مطلق می باشند؛ یعنی هر کس، در هر زمان و در هر مکان قرار گیرد، امر به معروف و نهی از منکر بر وی واجب است. البته در صورتی که شرایط آن محقّق باشد.

۳. عمومیت صنفی

جهت سومی که امر به معروف و نهی از منکر از آن جهت واجب مطلق می باشد «عمومیت صنفی» است؛ یعنی گستره این دو فریضه بزرگ الهی، عموم اقشار و اصناف را در بر می گیرد.

بنابراین، در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست که شخص جزء قشری خاص از اقشار جامعه باشد، پس بر زن و مرد، پیر و جوان، مبلّغ دینی و غیر آن، شاغلین در ادارات دولتی و غیر آنها، عادل و فاسق، متنفّذین در جامعه و غیر آنها، شهری و روستایی، حاکم و غیر ایشان، ثروتمندان و فقرا و... امر به معروف و نهی از منکر واجب است و این نکته ای است که تمام فقها در آن اتفاق نظر دارند و فرموده اند: «لا یختصّ وجوب الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر بصنف من النّاس دون صنف، بل یجب عند اجتماع الشّرائط المذکوره علی العلماء و غیرهم، و العدول و الفساق، و السلطان و الرعیّه، و الأغنیاء و الفقراء(۱)؛

ص: ۴۲

۱- توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۷۸۲.

وجوب امر به معروف و نهی از منکر مختصّ به صـنف خاصـی نیست؛ بلکه چنانچه شـرایط آن موجود باشد، بر همگان واجب است. اعم از علما وغیر علما، عادل و فاسق، سلطان و رعیّت، ثروتمند و فقیر و...»

۴. اذن مرجع تقلید

از سؤالات مطرح شـده در این بـاب این است که آیـا امر به معروف و نهی از منکر نسـبت به اجازه از مجتهـد جامع الشـرایط، واجب مطلق است یـا مشـروط؟ به عبارت دیگر: آیا کسـی که می خواهـد امر به معروف و نهی از منکر نمایـد، بایـد از مجتهد جامع الشرایط اجازه داشته باشد؟

در پاسـخ بایـد گفت: امر به معروف و نهی از منکر – همانگونه که در فصل مراتب امر به معروف و نهی از منکر خواهد آمد- علاوه بر مرتبه قلبی که اقتضـای ایمان مؤمن است که در مقابل معروف و منکر واکنش قلبی داشـته باشـد، دارای سه مرتبه می باشد:

۱. واکنش رفتاری؛

۲. واکنش زبانی؛

۳. اِعمال قدرت (قوه قهریه).

در واکنش رفتـاری (ماننـد رو برگردانـدن از گنهکـار) و نیز واکنش زبـانی (مثل امر و نهی به گنهکار) اجازه از مجتهـد جامع الشرایط لازم نمی باشد.

ولی در بخش اِعمال قدرت، مانند زدن و بالاتر از آن، اجازه مجتهد جامع الشرایط لازم است. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر نسـبت بـه اجـازه از مجتهـد جـامع الشـرایط در برخی مراتب آن (مرتبه اول و دوم) واجب مطلـق است و در برخی مراتب دیگر (مرتبه سوم) واجب مشروط.

۵. گناه صغیره و کبیره

امر به معروف و نهی از منکر از جهت صغیره و کبیره بودن گناه، واجب مطلق است. فقها فرموده اند: چنانچه شرایط امر به معروف و نهی از منکر محقّق شد، امر به معروف و نهی از منکر واجب است، اعم از اینکه گناه شخص عاصی کبیره باشد یا صغیره.

امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد: «لا فرق فی وجوب الإنکار بین کون المعصیه کبیره أو صغیره(۱)؛ در وجوب امر به معروف و نهی از منکر فرقی نیست بین اینکه آن گناه از گناهان کبیره باشد یا صغیره.»

د) موقّت و غیر موقّت

از نگاهی دیگر، واجبات به دو دسته «موقّت» و«غیر موقّت» تقسیم می شوند. واجبات موقّت: واجباتی هستند که دارای وقت خاصی بوده «زمان» در مصلحت آن دخیل می باشد. مثل نمازهای پنجگانه یومیه و روزه ماه رمضان.

واجبات غیر موقّت: واجباتی هستند که از جهت زمان دارای ضابطه خاصی نبوده، زمان در مصلحت آنها دخیل نیست. مانند نماز قضا. گرچه انجام هیچ واجبی خالی از زمان نمی باشد و زمان، ظرف هر عملی قرار می گیرد.

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات غیر موقّت بوده، از جهت زمانی دارای ضابطه خاصی نمی باشد و نسبت به این دو فریضه یکسان است و به عبارت دیگر، هر زمانی می تواند زمان امر به معروف و نهی از منکر باشد.

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۵.

آیت الله سید محمدتقی حکیم(قدس سرّه) در تعریف واجب غیر موقّت و بیان مثال برای آن می نویسد: «و هو الّذی لا یکون الزّمان دخیلاً فی مصلحته، و تکون نسبته إلی جمیع الأزمنه نسبه واحده، کوجوب الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر(۱)؛ واجب غیر موقّت واجبی است که زمان در مصلحت آن دخیل نمی باشد و نسبت آن به تمام زمانها یکسان است. مانند وجوب امر به معروف و نهی از منکر.»

ه) فوری و غیر فوری

از دیگر تقسیمات واجب، تقسیم آن به «فوری» و «غیر فوری» است. واجبات فوری: واجباتی هستند که باید در اولین فرصت ممکن انجام شوند و تأخیر آنها از اولین زمان ممکن جایز نیست. مانند: حجّ، جواب سلام، پرداخت دِین و تطهیر قرآن یا مسجد یا اسماء مقدّسه ای که نجس شده باشند.

واجبات غیر فوری: واجباتی هستند که لازم نیست در اولین فرصت ممکن انجام شوند؛ بلکه با تأخیر از اولین زمان ممکن نیز انجام آنها جایز است. مانند: نماز یا روزه قضا.

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات فوری هستند، پس وقتی شرایط برای اجرای این دو فریضه موجود باشد، باید فوراً و در اولین فرصت ممکن

۱- الأصول العامه، ص ۵۶. نزدیک به همین تعبیر را مرحوم آیت الله محمدرضا مظفر نیز آورده است که: «غیر الموقّت ما لم یعتبر فیه شرعاً وقت مخصوص و إن کان کل فعل لا تخلو عقلاً من زمن یکون ظرفاً له کقضاء الفائته و إزاله النّجاسه عن المسجد و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و نحو ذلک.» اصول الفقه، ج ۱، ص ۹۴.

انجام شونـد. فقها نیز با اذعان به این مطلب، علت فوری بودن آن را نیز بیان کرده، می فرمایند: چنانچه امر به معروف و نهی از منکر در اولین فرصت انجام نشود، لازم می آید باقی گذاردن گناه به حال خود و تداوم آن.

به عبـارت دیگر و به اصـطلاح علمی، تـأخیر امر به معروف و نهی از منکر مسـتلزم تثبیت و ابقـای معصـیت است. بنابراین، باید ملتزم به فوریت وجوب امر به معروف و نهی از منکر شد.

شهید اول (۷۴۳ – ۷۸۶ق) در کتاب «القواعـد و الفوائد» و نیز شـهید ثانی (۹۱۱ – ۹۶۶ق) در کتاب «تمهیـد القواعد» در مقام شمارش واجبات فوری می نویسـند: «و منها الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، لأن تأخیره کالتقریر علی المعصیه(۱)؛ از جمله واجبات فوری، امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا تأخیر این دو فریضه به منزله تقریر و ابقای معصیت می باشد.»

بنابراین، وجوب امر به معروف و نهی از منکر از نوع وجوب زیر می باشد:

۱. کفایی؛

۲. توصّلی؛

۳. مطلق (نسبت به اموری) و مشروط (نسبت به اموری دیگر)؛

۴. غیر موقّت؛

۵. و فوری.

۱– القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۲۰۰؛ تمهید القواعد، ص ۱۳۳.

فصل سوم: اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۴۷

مقدمه

پس از واضح شدن مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و حکم آن، اینک نوبت به اهمیت و جایگاه این دو فریضه از دیدگاه فقها می رسد.

باید اذعان نمود که امر به معروف و نهی از منکر در روایات و به دنبال آن در سخنان فقها و حدیث شناسان، دارای اهمیتی فراوان می باشد. آنچه ما را بر این اهمیت رهنمون می گردد، عناوینی است که در کلام این بزرگان مطرح گردیده و به نوبه خود حاوی «فواید و آثار» این دو فریضه الهی نیز به شمار می رود.

لازم به ذکر است که تمام یا بیش تر این عناوین در کتب فقهی مطرح گردیده است؛ ولی سعی ما بر این است که از گرایش این کتاب (بررسی امر به معروف و نهی از منکر از «دیدگاه فقه») خارج نشویم و بدین سبب عناوینی را مطرح می نماییم که فقها در کتب فقهی خود مطرح نموده اند.

اینک با توجه به این پیش زمینه، برخی از آن عناوین را در ضمن نکاتی بررسی می نماییم:

ص: ۴۹

۱. بالاترین و شریف ترین فرایض

تعبیر خاص ائمه(علیهم السّلام) و فقها در مورد امر به معروف و نهی از منکر که در مورد سایر واجبات دینی به کار گرفته نشده و حاکی از جایگاه این دو فریضه می باشد، تعبیر «اسمی الفرائض و اشرفها» است.

همان طور که گذشت، امام باقر(علیه السّلام) در مذمت برخی از مردم آخرالزمان فرمودند: «رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا؛ آنان بالاترین و شریف ترین واجبات دینی را ترک می کنند.»

امام خمینی(قدس سرّه) و برخی دیگر از فقها، در ابتدای بحث امر به معروف و نهی از منکر همین عنوان را ثبت فرموده اند.(۱)

۲. لازمه اقامه سایر احکام

عنوان دیگری که در روایات و کلام فقها درباره امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد «بهما تُقام الفرائض» است؛ یعنی حیات و بقای سایر احکام شرعیه متوقف بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر است.

امام باقر(علیه السّلام) فرموده اند: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ(۲)؛ امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صالحان و فریضه بزرگی است که واجبات دیگر به وسیله آن احیا می شود.»

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲- اصول کافی، ج ۵، ص ۵۶.

محقّق حلی (متوفای ۸۴۱ق) می نویسد: «انّ الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر فریضه عظیمه بها تُقام الفرائض(۱)؛ امر به معروف و نهی از منکر فریضه ای است که به وسیله آن، واجبات دیگر احیا می شود.»

مرحوم کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸ق) نیز می گوید: «إذا أدیت و أقیمت استقامت الفرائض کلّها هیّنها و صعبها(۲)؛ هرگاه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه زنده شود، تمام فرائض و واجبات دین نیز زنده می گردد، چه آسان و چه مشکل آنها.»

۳. امنیت اجتماعی

نکته دیگری که بزرگان دین در اهمیت و فایده امر به معروف و نهی از منکر بیان داشته اند، این است که: «بهما تأمن المذاهب و تردّ المظالم(۳)؛ به وسیله امر به معروف و نهی از منکر، راه ها امن و جلوی ظلمها گرفته می شود. و اگر احیاناً به کسی ستم شود، حق مظلوم از ظالم ستانده می شود.»

رابطه بین برچیده شدن ظلم و امن شدن راه ها و جاده ها از یک سو و امر به معروف و نهی از منکر از سوی دیگر، امری کاملاً طبیعی و عقلانی است؛ چراکه وقتی نظارت - و به خصوص نظارت مردم بر مردم - بالا رود، ناامنی و فساد برچیده خواهد شد.

۱- المهذّب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۲، ص ۳۲۳.
۲- کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، ج ۴، ص ۴۲۸.
۳- جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص ۳۵۵.

۴. حلال شدن درآمدها

از دیگر موارد اهمیت امر به معروف و نهی از منکر که حاکی از فایده آن نیز هست، همانا حلال شدن

درآمدها و جلوگیری از «مفاسد اقتصادی» است که جوامع بسیاری در ادوار مختلف به شدّت بدان نیازمندند.

امام باقر(علیه السّلام) می فرماید: «بِهَا .... تَحِلُّ الْمَکَاسِبُ(۱)؛ به وسیله امر به معروف و نهی از منکر است که ... درآمدها حلال می گردد.»

صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶ق) نیز به پیروی از همین روایات، در ابتدای بحث امر به معروف و نهی از منکر کتاب خود آورده است: «بِهِمَا تَحِلُّ المَکاسِبُ(۲)؛ درآمدها به وسیله امر به معروف و نهی از منکر حلال می شود.»

۵. گرفتن حقّ از دشمن

عنوان دیگری که مبیّن اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می باشد این است که: «وَ یُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ یَسْتَقِیمُ الْأَمْرُ(۳)؛ با این دو فریضه حق از دشمنان گرفته شده، امور اجتماعی سر و سامان می گیرد.»

شاید برای برخی این سؤال به وجود آید که بین امر به معروف و نهی از منکر و گرفتن حق از دشمن چه ارتباطی وجود دارد؟ علامه مجلسی (متوفای

۱- الکافی، ج ۵، ص ۵۶.
۲- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۵.
۳- وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

۱۱۱۰ق) به شرح این جمله پرداخته، می فرماید: «بالقصاص و الحدود، أو لأن بترکهما یسلط الله الأعادی(۱)؛ به وسیله اجرای قصاص و حدود - که بخشی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر هستند - حق مسلمانها از دشمنان گرفته می شود؛ زیرا چنانچه این دو واجب بزرگ ترک شوند، خدا دشمنان را مسلط می کند.»

ضمن تأیید سخن علامه مجلسی(قدس سرّه) در جای خود به عنوان بیان بخشی از یک حقیقت، به این مطلب اذعان داریم که شاید آنچه ایشان در تفسیر فرمایش امام باقر(علیه السّلام) آورده اند، بیان تمام مطلب نباشد؛ زیرا سخن امام بسی وسیع تر از اجرای حدود و قصاص است؛ چراکه بین امر به معروف و نهی از منکر در حد وسیع آن و گرفتن حق از دشمن ارتباط مستقیم و عقلانی وجود دارد؛ یعنی به وضوح یافته ایم که بین تسلط فرهنگی و فیزیکی دشمن بر مسلمانان ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد؛ زیرا ترک امر به معروف و نهی از منکر و ذوب شدن در فرهنگ منحطّ کفار، سبب تسلط و جرأت دشمنان می گردد. تا آنان شبیخون فرهنگی نزنند، در شبیخون نظامی موفق نخواهند شد و به پا داشتن این دو فریضه بزرگ است که مانع تهاجم فرهنگی و تسلط کفار بر ممالک اسلامی می شود.

۶. دوری از رحمت حقّ

در قرآن و سپس در کلام فقها(۲)، مورّخان و سایر متخصّصان دینی این نکته آمده است که «بنی اسرائیل» به سبب ترک امر به معروف و نهی از منکر دچار لعنت خدا شدند. قرآن می فرماید:

۱- ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۹، ص ۴۷۹.

۲- نکت النهایه، ج ۱، ص ۱۰۳.

(لُعِنَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ بَنی إِسْرائیلَ عَلی لِسانِ داوُدَ وَ عیسَی ابْنِ مَرْیَمَ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ کانُوا لا یَتَناهَوْنَ عَنْ مُنکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ([(۱)]())؛ «حضرت داود و عیسی(علیه السّلام) کفار بنی اسرائیل را لعنت کردند؛ زیرا آنان عصیان کردند و نیز نهی از منکر از جانب ایشان ترک شد و این، کار بسیار زشتی است.»

امام علی(علیه السّلام) ضمن استدلال به این آیه، می فرمایند: «وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِکَ عَلَیْهِمْ لِأَنَّهُمْ کَانُوا یَرَوْنَ مِنَ الظَّلَمَهِ الْمُنْکَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا یَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِکَ رَغْبَهً فِیمَا کَانُوا یَنَالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَهً مِمَّا یَحْذَرُون[(۲)]()؛ ایرادی که خدا بر بنی اسرائیل گرفته، این است که آنان منکرات و فساد را از ظالمین مشاهده می نمودند؛ ولی نهی از منکر نمی کردند و این ترک نهی از منکر معلول دو علت بود: نخست اینکه می ترسیدند جوایز و اموالی که از حاکمان دریافت می کنند، قطع گردد؛ و دوم اینکه عوامل باز دارنده ای از جانب حاکمان تعیین شده بود که آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر را از کار خود باز می داشت و آنها مرعوب تهدیدهای ظالمان زمان خود شده بودند.»

۷. فرار از مسئولیت

شکی نیست که در احوالات جوامع آخرالزمان، حرکت به سوی تباهی و خلأ ارزشهای واقعی ذکر شده است. در این برهه، مشکلات متعددی گریبان مردم را خواهد گرفت که یکی از آنها ترک امر به معروف و نهی از منکر توسط مردم و برخی مدعیان رهبری جامعه اسلامی است.

۱- مائده / ۷۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

امام باقر(علیه السّلام) فرمودند: «یَکُونُ فِی آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ یُتَّبَعُ فِیهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ یَتَقَرَّءُونَ وَ یَتَنَسَّکُونَ حُدَثَاءُ سُفَهَاءُ لَا یُوجِبُونَ أَمْراً بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْیاً عَنْ مُنْکَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ یَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرُّخَصَ وَ الْمَعَاذِیرَ یَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَ فَسَادَ عَمَلِهِمْ یُقْبِلُونَ عَلَى الصَّلَاهِ وَ الصِّیَامِ وَ مَا لَا یَکْلِمُهُمْ فِی نَفْسٍ وَ لَا مَالٍ وَلَوْ أَضَرَّتِ الصَّلَاهُ بِسَائِرِ مَا یَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ لَرَفَضُوهَا کَمَا رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا(۱)؛ در آخرالزمان، برخی از مردم به تبع رهبران خود، ریاکار خواهند شد. آنان قرآن تلاوت می کنند و عبادت انجام می دهند؛ ولی تازه به دوران رسیده و نادانند. زمانی امر به معروف و نهی از منکر خواهند کرد که از ضرر و زیان در امان باشند. ایشان برای خود در این زمینه عذر و بهانه می تراشند و از لغزشهای دانشمندان و اعمال فاسد آنان تبعیت می کنند. فقط متوجه نماز و روزه و چیزهایی می شوند که ضرری به جان و مالشان نرساند، و اگر نماز به اموال و بدنشان ضرر بزند، آن را نیز ترک خواهند نمود. همانگونه که بالاترین و شریف ترین واجبات (امر به معروف و نهی از منکر) را رها نمودند.»

۸. سنّت انبیا و صالحان

تعبیر دیگر این عبارت است: «سَبِیلُ الْأَنْبِیَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصَّالِحِین(۲)؛ (امر به معروف و نهی از منکر) سنّت پیامبران و راه و روش صالحان است.» این تعبیر نشانگر آن است که تمام انبیا و صالحان بدون استثنا در تمام

ص: ۵۵

۱- تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۰.

۲- همان، ص ۱۸۱.

امتها این دو فریضه را پیاده می کردند؛ چراکه ادبای عرب گفته اند: جمع با الف ولام (الانبیاء، الصالحین) اقتضای شمول و کلیت دارد.(۱)

قرآن مجید نیز یکی از خصلتهای پیامبر اکرم۷ را اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر می داند و می فرماید:)الَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتی کانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ((۲)؛ «همانها که از فرستاده خدا، پیامبر امّی پیروی می کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند. او آنها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد. چیزهای پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد و ناپاکیها را تحریم می کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر دوش آنها بود، از گردنشان بر می دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاری اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، رستگارانند.»

۹. هلاکت ابرار

ضرب المثل «خشک و تر با هم می سوزند» برای همگان آشناست. از آیات، روایات و کلام فقها استفاده می شود که اگر امر به معروف و نهی از منکر مورد فراموشی قرار گیرد، چنین می شود؛ یعنی چنانچه این دو فریضه الهی

۱- اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲- اعراف / ۱۵۷.

ترک شود، خوب و بد، فاجر و صالح با هم هلاک می گردند و این نشانگر بُعد دیگر اهمیت این دو فریضه است.

امام باقر(علیه السّلام) می فرمایند: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِیضَهٌ عَظِیمَهٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ هُنَالِكَ یَتِمُّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ فَیَعُمُّهُمْ بِعِقَابِهِ فَیَهْلِكُ الْأَبْرَارُ فِی دَارِ الْفُجَّارِ وَ الصِّغَارُ فِی دَارِ الْكِبَارِ(۱)؛ امر بـه معروف و نهی از منکر دو فریضـه ای هسـتند که واجبات دیگر به وسیله آن دو احیا می گردند و در صورت ترک آن، غضب خدا بر همه تمام می شود و همگان را عقاب می کند؛ ابرار و نیکان را در خانه فجّار و ستمکاران و کوچکها را در خانه بزرگها!!»

گرچه بی گناهان واقعی هرگز مشـمول عذاب نمی شوند؛ ولی سـکوت و همزیستی با گناهکاران، خود گناهی است که سـبب هلاکت آنان می گردد.

همچنین امام باقر(علیه السّلام) فرموده اند: «أَوْحَی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَی شُعَیْبِ النَّبِیِّ صلی الله علیه أَنِّی مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِ كَمِائَهَ أَلْفٍ، أَرْبَعِینَ أَلْفاً مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سِتِّینَ أَلْفاً مِنْ خِیَارِهِمْ فَقَالَ(علیه السّلام): یَا رَبِّ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْیَارِ؟ فَأَوْحَی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَیْهِ دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِی وَ لَمْ یَغْضَبُوا لِغَضَبِی(۲)؛ خدای عزّوجلّ به شـعیب نبی(علیه السّلام) وحی فرستاد که: من صد هزار نفر از امت تو را هلاک خواهم کرد؛ چهل هزار نفر از اشـرار آنان و شـصت هزار نفر از نیکان ایشان را. حضرت شعیب(علیه السّلام) عرضه داشت: پروردگارا! اینان اشـرارند (و مسـتحق عذاب)؛ اما نیکان را چرا؟ خطاب رسـید: چون نیکان با اهل معصـیت کنار آمدند و برای غضب من غضبناک نشدند.»

۱- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۰.

۲- همان، ص ۱۸۱.

۱۰. استدلال به آیات و روایات

روش فقها در رساله های عملیه و کتب فتوایی خود این نیست که دلیل حکم را ذکر فرمایند؛ بلکه فقط به ذکر فتوا بسنده می کنند؛ اما اگر احیاناً موضوع دارای اهمیت ویژه ای باشد، دلیل فتوا و حکم خود را نیز بیان می دارند تا اهمیت آن را یادآور شوند.

یکی از این موضوعات، مسأله امر به معروف و نهی از منکر است. ایشان در این مسأله به برخی از دلایل و آیات و روایات وارده در این زمینه پرداخته، دلیل اهمیت آن را گوشزد نموده اند. برخی از این دلایل از این قرارند:

)وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ((۱)؛ «باید گروهی از میان شما باشند که امر به معروف و نهی از منکر کنند. ایشان رستگارانند.»

)كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّه((۲)؛ «شما بهترین امت هستید؛ چراکه پیوسته امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.»

«عن الرضا(علیه السّلام): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ(صلّی الله علیه و آله) يَقُولُ: إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوِقَاعٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى(۳)؛ امام رضا(علیه السّلام) فرمود: پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) پیوسته می فرمودند: هرگاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذار نمایند، منتظر عذاب الهی باشند.»

«عن ابی عبدالله(علیه السّلام): قَالَ النَّبِيُّ(صلّی الله علیه و آله): إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ

۱- آل عمران/ ۱۰۴.

۲- همان/ ۱۱۰.

۳- کافی، ج ۵، ص ۵۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۸.

الضَّعِیفَ الَّذِی لَادِینَ لَهُ! فَقِیلَ لَهُ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِی لَا دِینَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِی لَا یَنْهَی عَنِ الْمُنْکَرِ(۱)؛ امام صادق(علیه السّلام) از قول پیامبر(صلّی الله علیه و آله) نقل می کنند که: خدای عزّوجلّ مؤمن ضعیفی را که دین ندارد، دوست ندارد. از حضرت سؤال شد: مقصود شما چه کسی است؟ فرمود: کسی که نهی از منکر نمی کند.»

«عَنِ النَّبِیِّ(صلّی الله علیه و آله) أَنَّهُ قَالَ: لَا تَزَالُ أُمَّتِی بِخَیْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوَی فَإِذَا لَمْ یَفْعَلُوا ذَلِکَ نُزِعَتْ مِنْهُمُ الْبَرَکَاتُ وَ سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِی الْأَرْضِ وَ لَا فِی السَّمَاءِ(۲)؛ از پیامبر(صلّی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمودند: پیوسته امت من در خیر و خوبی خواهند بود، مادامی که امر به معروف و نهی از منکر نموده، یکدیگر را بر نیکی و تقوا یاری نمایند؛ ولی اگر این روش را ترک کنند، برکات از میان آنان خواهد رفت و بعضی از ایشان بر بعضی دیگر (به ظلم)مسلط شده، یاوری برای آنها در زمین و آسمان پیدا نخواهد شد.»

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَرَفَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ(علیه السّلام) یَقُول: لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهُنَّ عَنِ الْمُنْکَرِ أَوْ لَیُسْتَعْمَلَنَّ عَلَیْکُ مْشِرَارُکُمْ فَیَدْعُو خِیَارُکُمْ فَلَا یُسْتَجَابُ لَهُم(۳)؛ امام رضا(علیه السّلام) فرمودند: یا امر به معروف و نهی از منکر نمایید و یا اینکه اشرار بر شما مسلط خواهند شد و هر چه خوبان دعا کنند (یا فریاد بزنند) نتیجه ای نخواهد داشت.»

اینها بخشی از آیات و روایاتی است که فقها در وجوب و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به آنها تمسک نموده اند.

ص: ۵۹

۱- کافی، همان؛ وسائل الشیعه، همان، ص ۱۲۲.

۲- وسائل الشیعه، همان، ص ۱۲۳.

۳- . کافی، ج ۵، ص ۵۶.

۱۱. احتمال عینیّت

واجب عینی به آن دسته از واجباتی گفته می شود که بر تک تک افراد واجب است. مانند نمازهای پنجگانه. در مقابل واجب کفایی که در ابتدا بر همگان واجب است؛ ولی چنانچه برخی از مردم اقدام نمایند، از عهده بقیه ساقط می شود، به شرط آن که اقدام کنندگان بتوانند از عهده آن بر آیند.

اینک اذعان می داریم که درجه اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به مقداری است که فقها در مورد وجوب این دو فریضه به سه گروه تقسیم شده اند.

الف) قائلین به وجوب عینی؛

ب) قائلین به وجوب کفایی؛

ج) مرددین عینی یا کفایی بودن آن.

مرحوم آیت الله شیخ حسین بحرانی (متوفای ۱۲۱۶ق) می نویسد: «و قد اختلف فی هذا الوجوب هل هو کفائی أو عینی؟ و المشهور الأول، و الآیات محتمله لکل منهما، و فی الأخبار ما یدل علی الوجوب العینی(۱)؛

در اینکه وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفایی است یا عینی، بین فقها اختلاف است. سخن مشهور فقها کفایی بودن است. از آیات قرآن هر یک از کفایی و عینی بودن قابل برداشت است؛ ولی برخی از روایات ظهور در عینیت دارند.»

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) می گوید: «الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر فرضان من فرائض الإسلام، و هما فرضان علی الأعیان، لا یسع أحدا ترکهما و الإخلال بهما(۲)؛ امر به

۱- سداد العباد و رشاد العباد، ص ۴۱۳.

۲- النهایه فی مجرّد الفقه و الفتاوی، ص ۲۹۹.

معروف و نهی از منکر دو واجب عینی از واجبات اسلام می باشند و کسی حق ترک این دو را ندارد.»

قاضی ابن براج (متوفای ۴۸۱ق) می نویسد: «اعلم ان من جمله فرائض الإسـلام الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، و ربما کان ذلـك فرضـاً علی الکفایه، و ربما تعلق بالأعیان(۱)؛ بـدان کـه از جمله فرایض اسـلام، امر به معروف و نهی از منکر می باشـد. وجوب این دو در برخی موارد کفایی و در برخی دیگر عینی است.»

فاضل مقـداد (متوفای ۸۲۶ق) می نویسـد: «اختلف هـل الوجوب عینیّاً و کفائیًّ؟ الشـیخ علی الأوّل و السـیّد علی الثّانی(۲)؛ بین فقها بحث است که آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا واجب کفایی؟ شـیخ طوسی(قدس سرّه) قائل به عینی و سید مرتضی قائل به کفایی بودن آن می باشد.»

نتیجه اینکه، احتمال وجوب عینی بودن امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و این نشانگر اهمیت این دو فریضه است؛ زیرا واجبات عینی نسبـت به واجبات کفایی دارای اهمیت بیش تری می باشـند. این بحث را فقها و اصولیون در باب «تزاحم» مطرح فرموده اند که خارج از بحث ماست.

۱۲. استحقاق لعنت اولیای خدا

گرفتـار شـدن به «لعنت اولیـای الهی» از آسـیبهایی است که ممکن است دامنگیر برخی از گنهکاران شود که اقوامی از امتهای گذشته بر اثر این مسأله

۱- المهذّب، ج ۱، ص ۳۴۰.
۲- . کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۴۰۵.

از بین رفتند. آنها کسانی بودند که غضب خدا و لعنت اولیای او بر آنها حلال شد و به وسیله عذاب الهی نابود گردیدند.

در حدیث آمده است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: کَتَبَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ(علیه السّلام) إِلَی الشِّیعَهِ: لَیَعْطِفَنَّ ذَوُوالسِّنِّ مِنْکُمْ وَ النُّهَی عَلَی ذَوِی الْجَهْلِ وَ طُلَّابِ الرِّئَاسَهِ أَوْ لَتُصِیبَنَّکُمْ لَعْنَتِی أَجْمَعِین(۱)؛ محمد بن مسلم می گوید: امام صادق(علیه السّلام) به شیعیان چنین نوشتند: پیشکسوتان و صاحبان اندیشه از میان شما به اشخاص نادان و ریاست طلب توجه کنند (و آنان را به خیر و صلاح بر گردانند) در غیر این صورت تمام شما را لعن خواهم کرد!»

بدیهی است که ائمه(علیهم السّلام) کانون رأفت و مهربانی هستند؛ ولی امر به معروف و نهی از منکر به مقداری خطیر است که ترک آن لعنت این بزرگواران را در پی خواهد داشت.

۱۳. آمرین و ناهیان یا صاحبان خرد

خردمند کسی است که در اندیشه جامعه بوده، فساد او را رنج دهد. به عبارت دیگر، عاقل شخصی است که توجه او به جامعه در حدّ توجه وی به امور شخصی خود و بلکه بیش تر باشد. از این رو، آمران به معروف و ناهیان از منکر، صاحب عقل اند و کسانی که به امور فرهنگی جامعه و فساد بی توجه هستند، سفیه و نادان؛ چراکه سفاهت چیزی جز عدم توجه به اولویتها نیست.

بدیهی است که وقتی روایات ما، مخصوصاً روایت امام باقر(علیه السّلام)(۲) اشخاصی را که گاهی امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمی شمارند «سفیه» معرفی

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۵۸.

۲- رجوع شود به روایت مذکور در ابتدای فصل سوم، پاورقی.

می کنند، پس کسانی که این دو واجب الهی را کاملاً

کنار گذاشته اند - از دیدگاه آن حضرت - به طریق اولی «سفیه» خواهند بود.

۱۴. مستحبّات و مکروهات

نکته دیگر در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر این است که فقهـا در مورد آن، به واجبـات و محرّمـات اکتفـا نکرده؛ بلکه فرموده اند: امر به معروف در مورد ترغیب به انجام مستحبات و یا بازداشتن از مکروهات، مستحب است؛ یعنی چنانچه مشاهده می شود، شخصی به مستحبّی عمل نمی کند یا مکروهی را مرتکب می گردد، شایسته است او را به انجام آن مستحب یا ترک آن مکروه امر نماییم.

اینها برخی از مجموعه نکات در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر بود که از آیات و روایات و کلام فقها اشاره شد.

ص: ۶۳

فصل چهارم: ارتباط با سایر علوم

اشاره

ص: ۶۵

مقدمه

این فصـل اختصـاص به رابطه امر به معروف و نهی از منکر بـا سـایر علوم دارد. آنچه مـا بـدان دست یافتیم این است که امر به معروف و نهی از منکر با برخی از علوم ارتباطی ویژه دارد، علومی مانند: کلام، فقه، سیاست و مدیریت، مبانی حقوق، اخلاق، ارتباطات، اصول و بسیاری علوم دیگر که با این دو فریضه پیوندی نزدیک دارد.

البته رابطه آن بـا سه دانش فقه، اصول و کلام، از نوع رابطه «بنیادین و عمقی» است که با نفی این دو فریضه، تمام یا بخشـی از مسائل این علوم فرو می ریزد. اینک به اختصار به این بحث می پردازیم:

ارتباط با علم کلام

امر به معروف و نهی از منکر با علم کلام ارتباط خاصـی دارد که می تواند دلیلی بر اهمیت این دو فریضه باشد. توضیح اینکه: یکی از قواعـد ثـابت شـده در علم کلاـم، «قاعـده لطف» می باشـد. تعریف این قاعـده چنین است: «اللطف ما یقرّب العبـد إلی الطّاعه و یبعّده عن المعصیه؛ لطف، چیزی است که

عبد را به اطاعت پروردگار نزدیک و از معصیت او دور سازد.»

رابطه قاعده لطف و امر و نهی:

دین، چیزی جز امر به معروف و نهی از منکر از جانب خدا نیست؛ زیرا می دانیم که پروردگار به بندگان خود دو گونه لطف دارد؛ «لطف تکوینی» که به تمام جهان هستی و نحوه تربیت و پرورش آن بر می گردد و «لطف تشریعی» که به شرع و تکلیف مربوط می شود.

به عبارت دیگر، تا خدا بندگان خود را به معروف امر ننماید و آنان را از منکر نهی نفرماید، چیزی به نام «شریعت» و «دین» محقّق نخواهد شد تا خلایق «بندگی» نموده، به فلاح و سعادت دست یابند.

پس تنها چیزی که سبب قرب بندگان به اطاعت و دوری آنان از معصیت می گردد و آنان را به بندگی وامی دارد، همانا امر به معروف و نهی از منکر از جانب خداست که زمینه «عبودیت» را آماده می نماید.

قرآن می فرماید:)إِنَّ اللَّهَ یَـأْمُرُ بِالْعَـدْلِ وَ الْإِحْسـانِ وَ إِیتـاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَـنِ الْفَحْشـاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُـمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ((۱)؛ «خدا به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستم نهی می کند. او به شما اندرز می دهد، شاید متذکّر شوید!»

بنابراین، ریشه تمام شرایع نهفته در «امر به معروف و نهی از منکر» از جانب پروردگار است که تا آن نباشد، زمینه ای برای بندگی محقّق نخواهد شد.

این نکته را باید توجه داشت که عبودیت، همان غرض اصلی و علت

۱- نحل / ۹۰.

غایی خلقت می باشد که خدای متعال می فرماید:)وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّ لِیَعْبُدُونِ((۱)؛ «و جنّ و انس را نیافریدم، مگر برای عبادت.»

پس هر آنچه که در تحقّق این هدف دخیل باشد و موجب تحصیل آن شود، باید صورت پذیرد تا هدف حاصل گردد. در غیر این صورت نقض غرض خواهد شد.

فخر المحقّقین(قدس سرّه) فرزند علامه حلی(قدس سرّه) و نیز سایر فقها به انطباق قاعده لطف بر امر به معروف و نهی از منکر اشاره نموده اند و یکی از دلایل وجوب آن را

قاعده لطف دانسته اند، که ما جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می کنیم.(۲)

بنابراین، فریضه امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر بُعد فقهی، دارای بعد کلامی نیز می باشد.

ارتباط با علم اصول

اشاره

امر به معروف و نهی از منکر با «اصول فقه» نیز ارتباط دارد و علمای اصولی بین این دو رابطه ای خاص برقرار کرده اند که عبارت است از:

۱. تقریر

یکی از راه های حجیت فعلی، به دست آوردن نظر معصوم از راه «تقریر» ایشان است؛ یعنی عملی در حضور معصوم انجام گیرد و برای ایشان مجال بیان حکم واقعی باشد (مانع و ضرورتی مانند تقیّه نباشد) در این صورت

۱- ذاریات / ۵۶.

۲- برای توضیحات بیش تر ر، ک: ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، ج ۱، ص ۳۹۸.

از سکوت معصوم در برابر آن عمل فهمیده می شود که چنین عملی مشروع است. وجه استفاده این مشروعیت این است که مسأله از دو صورت خالی نیست:

الف) شخصی که در حضور معصوم عملی را غیر مطابق با شرع به جا آورده، از حکم شرعی بی اطلاع بوده است، در این صورت «ارشاد جاهل» بر معصوم واجب است.

ب) شخصی که در حضور معصوم عملی را غیر مطابق با شرع به جا آورده، از حکم شرعی اطلاع داشته است، در این صورت «امر به معروف و نهی از منکر» بر معصوم لازم و واجب بوده است. بنابراین، از سکوت معصوم، به صحت آن عمل پی برده می شود و این همان «تقریر» است که در اصول فقه از آن بحث می شود.(۱) پس حجیت تقریر، فرع بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر معصوم می باشد.

۲. سیره

مورد دوم از مواردی که رابطه بین امر به معروف و نهی از منکر و علم اصول فقه را معلوم می کند «سیره عقلائیه و متشرعه» می باشد؛ یعنی یکی از راه های کشف حکم شرعی است، البته با انضمام دو مقدمه:

ص: ۷۰

۱- اصول الفقه، ج ۲، ص ۶۶: «و هذا التقریر إذا تحقّق بشروطه المتقدّمه فلا شکّ فی أنه یکون ظاهراً فیکون الفعل جائزاً فیما إذا کان محتملاً لحرمه کما أنه یکون ظاهراً فیکون الفعل مشروعاً صحیحاً فیما إذا کان عباده أو معامله لأنه لو کان فی الواقع محرّماً أو کان فیه خلل لکان علی المعصوم نهیه عن هو ردعه إذا کان الفاعل عالماً عارفاً بما یفعل و ذلک من باب الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر و لکان علیه بیان الحکم و وجه الفعل إذا کان الفاعل جاهلاً بالحکم و ذلک من باب وجوب تعلیم الجاهل.»

الف) اینکه عقلا یا اشخاصی که خود را منتسب به دین می دانند، روش خاصی (سیره) را در زمان معصوم پیش گیرند.

ب) اینکه معصوم با وجود امکان ردع مردم و جلوگیری از عمل غیر شرعی؛ آنان را از آن روش یا فعل منع نکرده باشد.

نتیجه این دو مقدمه این است که آن روش دارای اشکال نمی باشد و از جهت دینی مشروع است. به عنوان مثال: مردم در زمان معصومین(علیهم السّلام) به ظاهر گفتار یکدیگر ترتیب اثر می دادند و آن حضرات(علیهم السّلام) این امر را مشاهده نموده، مردم را از این روش منع نکردند. پس ظواهر سخنان اشخاص حجّت است و می شود مردم را به ظاهر گفتارشان مؤاخذه نمود.

تنها راه دستیابی به نتیجه فوق این است که امر به معروف و نهی از منکر بر معصوم واجب است؛ زیرا چنانچه واجب نباشد، هرگز راهی به نتیجه مزبور وجود نخواهد داشت. بر این اساس، بُعد دیگری از ارتباط امر به معروف و نهی از منکر با علم اصول پدیدار می گردد.

ص: ۷۱

فصل پنجم: شرایط امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۷۳

مقدمه

در فصلهای قبل گذشت که امر به معروف و نهی از منکر نسبت به بعضی از امور «واجب مشروط» می باشد. بر این اساس، فقها اموری را که وجوب امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر آنها باشد را به عنوان شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر نموده اند. از این نکات می توان به عنوان «مقدمات وجوب امر به معروف و نهی از منکر» نیز تعبیر نمود.

اما شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر:

۱. شناخت احکام

اشاره

فقهای بزرگوار با طرح شعار «التعلّم ثمّ الامر»(۱) به اولین شرط امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرده اند که آمر به معروف و ناهی از منکر باید با احکام شرعی آشنا بوده، حلال، حرام، واجبات و غیر واجبات را تشخیص دهد؛ چراکه عدم آشنایی وی به احکام الهی، می تواند صدمات جبران ناپذیری در پی داشته باشد.

اهمیت این شناخت به حدّی است که فقها آن را در «تعریف» امر به

۱- . جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۶۶.

معروف و نهی از منکر گنجانده اند، با آنکه معمولاً شرط چیزی، جزء تعریف آن چیز قرار نمی گیرد. لذا فقها فرموده اند: «کل فعل حسن إذا عرف فاعله ذلک أو دلّ علیه(۱)؛ (معروف، عبارت است از) هر کار نیک که انجام دهنده آن خود حُسن آن رابداند.» و یا آنکه پس از ارشاد به حکم شرعی، متوجه آن گردد. بنابراین، شناخت احکام در وجوب امر به معروف و نهی از منکر نقش عمده ای دارد.

در اشتراط شناخت احکام بر آمر به معروف و ناهی از منکر نکاتی وجود دارد که باید هر یک به طور مفصل مطرح شود:

الف) شناختهای لازم

فقها این شرط را پذیرفته اند که آمر به معروف و ناهی از منکر باید احکام شرعی را بشناسد؛ ولی لازم است یادآوری شود که شناخت مورد نظر فقها دو نوع است:

اول: آمر به معروف و ناهی از منکر، خود معروف و منکر را بشناسد؛ یعنی بداند چه چیزهایی واجب است و چه چیزهایی حرام؛ چراکه در صورت عدم معرفت، ممکن است تکالیف شرعی را جابجا معرفی نموده، چیزی را که واجب نیست، واجب جلوه دهد؛ بلکه ممکن است واجب را حرام و حرام را واجب معرفی نماید که در این صورت امر به منکر یا نهی از معروف کرده است.

پس در این امر «بصیرت دینی» لازم است تا کبریات کلی و احکام شرعی را بشناسد و تمییز دهد.

۱- همان، ص ۳۵۶.

امـام خمینی(قـدس سـرّه) می نویسـد: «الاـول أن یعرف الآمر أو الناهی أنما ترکه المکلف أو ارتکبه معروف أو منکر فلا یجب علی الجاهل بالمعروف و المنکر، و العلم شـرطا لوجوب کالاستطاعه فی الحج(۱)؛ شـرط اول امر به معروف و نهی از منکر این اسـت کـه آمر به معروف و نـاهی از منکر بدانـد که آنچه را دیگری ترک کرده یـا بجـا آورده، معروف است یـا منکر. پس بر کسـی که معروف و منکر را نمی شـناسد، امر به معروف و نهی از منکر لاـزم نیست. بر این اسـاس، آگـاهی و شـناخت، شـرط وجوب است. همان گونه که استطاعت شرط وجوب حج می باشد.»

دوم: آمر بـه معروف و نـاهی از منکر، شـرایط امر بـه معروف و نهی از منکر را بشـناسد و این غیر از شـناخت تکـالیف شـرعی است؛ زیرا ممکن است شخصی واجبات و محرّمات را بشناسد؛ ولی شرایط امر به معروف و نهی از منکر را نداند و برای انجام این دو فریضه احیاناً خود مرتکب منکر گردد.

امام خمینی(قدس سرّه) می فرمایند: «یجب تعلم شرائط الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و موارد الوجوب و عدمه و الجواز و عدمه حتی لا یقع فی المنکر فی أمره و نهیه(۲)؛ واجب است یاد گرفتن شرایط امر به معروف و نهی از منکر و موارد وجوب و عدم وجوب و موارد جواز و عدم جواز این دو فریضه، تا برای اجرای آن، در منکر قرار نگیرد.»

حتی فقها در مورد شناخت، نکته ای بالاتر از این مطرح ساخته اند و آن اینکه فرموده اند:

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۵.
۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۷.

«لو أمر بالمعروف أو نهی عن المنکر فی مورد لا یجوز له یجب علی غیره نهیه عنهما[1]؛ چنانچه شخصی بی جا و در غیر مورد خود امر به معروف و نهی از منکر نماید، باید دیگران جلوی او را بگیرند و از این کار بازش دارند.»

البته آنچه گفتیم، هرگز نباید توجیهی برای ترک این دو فریضه مهم تلقی گردد؛ بلکه علی ایّ حالٍ تذکر به گنهکار لازم است؛ چه از باب قانون ارشاد جاهل و چه از باب امر به معروف و نهی از منکر.

بنابراین، بر کارگزاران امر به معروف و نهی از منکر لازم است دو دوره را بگذارانند:

الف) دوره عمومی آشنایی با احکام شرعی که مبتلا به جامعه می باشد؛

ب) دوره تخصّصی وظایف شرعی آمران به معروف و ناهیان از منکر.

ب) شناخت اجتهادی و تقلیدی

آنچه در آمر به معروف و ناهی از منکر شرط است، شناخت احکام و شرایط امر به معروف و نهی از منکر می باشد؛ ولی فرقی ندارد که شناخت وی از روی اجتهاد باشد یا از روی تقلید.

بنابراین، اگر دو نفر مقلّد یک مجتهد هستند که – مثلاً – نظر آن مجتهد این است که نماز جمعه واجب عینی است و نماز جمعه را ترک کند، بر دیگری واجب است که او را امر به شرکت در نماز جمعه نماید.

همچنین اگر مجتهد این دو مقلّد معتقد است که خوردن آب انگور به جوش آمده قبل از تبخیر شدن دو ثلث آن حرام است، چنانچه یکی از این

۱- . همان.

دو مقلد بخواهد این آب انگور را بنوشد، بر دیگری لازم است که او را نهی از منکر کند.(۱)

ج) اختلاف دیدگاه

اگر در تشخیص معروف و منکر اختلاف وجود داشته باشد؛ یعنی دیدگاه اجتهادی یا تقلیدی آمر به معروف و ناهی از منکر با شخصی که بناست مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد، متفاوت باشد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود.

توضیح: در این مورد دو فرض وجود دارد:

اول: دیدگاه اجتهادی یا تقلیدی آمر به معروف و ناهی از منکر این است که فلان عمل واجب است و مشاهده می کند که طرف مقابل (کسی که بناست مورد امر به معروف قرار گیرد) آن کار را ترک می کند؛ ولی احتمال می دهد او از روی اجتهاد یا تقلید آن کار را ترک کرده است، در این صورت نباید او را امر به معروف نماید، تا چه رسد به اینکه به «یقین» بداند که او با اجتهاد یا تقلید خود آن کار را ترک کرده است.

در مورد نهی از منکر نیز قضیه از همین قرار است؛ یعنی اگر دیدگاه اجتهادی یا تقلیدی آمر به معروف و ناهی از منکر این است که فلان عمل حرام است و مشاهده می کند که طرف مقابل آن کار را انجام می دهد؛ ولی «احتمال» می دهد، او از روی اجتهاد یا تقلید آن کار را انجام داده است، در

۱- تحریر الوسیله، ص ۴۶۶: «لا فرق فی المعرفه بین القطع أو الطرق المعتبره الاجتهادیه أو التقلید فلو قلّد شخصاً نعن مجتهد یقول بوجوب صلاه الجمعه عیناً فترکها واحد منهما یجب علی الآخر أمره بإتیانها، و کذا لو رأی مجتهدهما حرمه العصیر الزبیب یا لم غلیّب النار فارتکبه أحدهما یجب علی الآخر نهیه.»

این صورت، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست،

تا چه رسد به اینکه به «یقین» بداند که او با اجتهاد یا تقلید آن کار را انجام داده است.

امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد: «لو کانت المسأله مختلف فیها و احتمل أن رأی الفاعل أو التارک أو تقلیدهم خالف له و یکون ما فعله جائزاً عنده لا یجب، بل لا یجوز إنکاره فضلاً عمّا لو علم ذلک(1)؛ اگر مسأله محل اختلاف باشد و احتمال رود که انجام دهنده یا ترک کننده با اجتهاد یا تقلید کاری را انجام می دهد یا ترک می کند، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نبوده؛ بلکه جایز نیست، تا چه رسد به اینکه بر این مطلب یقین داشته باشد.»

البته شایسته است در این گونه موارد با آن مجتهد گفتگو شود تا اختلافات در امت اسلامی تقلیل یابد.

دوم: عکس فرض اول است؛ یعنی دیدگاه اجتهادی یا تقلیدی آمر به معروف و ناهی از منکر این است که فلان عمل واجب نیست؛ ولی دیدگاه شخصی که بناست مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد، این است که آن عمل واجب می باشد و در عین حال آن را ترک می کند. در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، مگر اینکه «تجرّی»(2)

را حرام بدانیم.

همچنین است در مورد نهی از منکر؛ یعنی چنانچه دیدگاه اجتهادی یا تقلیدی آمر به معروف و ناهی از منکر این است که فلان عمل حرام نیست،

۱- همان.

۲- تجرّی آن است که کسی عملی را با اعتقاد به اینکه واجب است، ترک کند، در حالی که در واقع واجب نیست. یا اینکه عملی را با اعتقاد به اینکه حرام است، انجام دهد، در حالی که در واقع حرام نباشد. حرمت و حلیّت تجرّی محل بحث بین فقهاست.

در حالی که دیدگاه شخصی که بناست مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد، این است که آن عمل حرام می باشد و در عین حال آن را مرتکب می شود، در این صورت نهی از منکر بر آمر و ناهی لازم نیست، مگر اینکه «تجرّی» را حرام بدانیم.(۱)

د) خلاف احتیاط

می دانیم که گاهی مجتهدی - طبق موازین علمی - به سببی فتوا نمی دهد؛ بلکه می گوید: بنا بر احتیاط واجب فلان کار واجب یا حرام است، مثل احتیاط در حرمت تراشیدن ریش با تیغ و مانند آن. آیا در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر (در صورت مشاهده رفتاری خلاف آن احتیاط واجب باشد) واجب و لازم است؟

پاسخ: بله، در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر جریان دارد. البته این در صورتی است که مرجع تقلید هر دو (آمر به معروف و ناهی از منکر و کسی که بناست مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد) یک شخص باشد یا دیدگاه هر دو مرجع آنها در آن مسأله یکی باشد (هر دو احتیاط واجب داشته باشند).

پس امر به معروف و نهی از منکر مختص به موارد «فتوا» نمی شود و شامل موارد «احتیاط واجب» نیز می گردد.(۲)

ص: ۸۱

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۶: «لو کان ما ترکه واجباً برأیه أو رأی من قلّده أو ما فعله حراماً کذلک و کان رأی غیره مخالفاً لرأیه فالظاهر عدم وجوب الإنکار، إلا إذا قلنا بحرمه التّجرّی أو الفعل المتجرّی به.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۶: «لو کان ما ارتکبه مخالفاً للاحتیاط اللازم بنظرهما أو نظر مقلّدهما فالأحوط إنکاره بل لا یبعد وجوبه.»

ه) علم اجمالی

به عنوان مقدمه ذکر این نکته لازم است که چنانچه انسان نداند کدام یک از دو چیز حرام است، باید از هر دو دوری نماید. مثلاً کسی که نداند کدام لیوان نجس شده، باید از هر دو اجتناب نموده و هر دو لیوان را آب بکشد.

و نیز کسی که نمی داند کدام یک از دو مورد واجب است، باید هر دو را انجام دهد. مثلاً کسی که نمی داند روز جمعه نماز ظهر بر وی واجب است یا نماز جمعه، باید احتیاط کند و هر دو را انجام دهد، مگر آنکه به فتوای مرجع تقلید خود مراجعه نموده، تکلیف خویش را روشن سازد.

اینک سؤال این است که چنین شخصی که می داند یکی از این دو چیز بر او حرام است، چنانچه بخواهد هر دو مورد را انجام دهد، آیا باید او را نهی از منکر نمود؟

پاسخ: بله، حتی بعید نیست که اگر بخواهد یک طرف را مرتکب شود، باز باید او را نهی از منکر نمود.(۱)

و نیز کسی که می داند یکی از دو عمل بر او واجب است، چنانچه بخواهد هر دو را ترک نماید، باید او را امر به معروف نمود.

حتی بعید نیست بگوییم که اگر آن شخص بخواهد یک طرف را به جا آورد و یا ترک نماید، باز امر به معروف واجب است. البته این حکم در صورتی است که مبنای مرجع تقلید هر دو نفر (آمر و مأمور) در این گونه موارد احتیاط باشد. در غیر این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ بلکه غیر جایز است.(۲)

۱- همان.

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۶: «لو ارتکب طرفی العلم الإجمالی للحرام أو أحد الأطراف یجب فی الأول نهیه، و لا یبعد ذلک فی الثانی أیضاً إلا مع احتمال عدم منجزیه العلم الإجمالی عنده مطلقاً، فلا یجب مطلقاً، بل لا یجوز، أو بالنسبه إلی الموافقه القطعیه فلا یجب، بل لا یجوز فی الثانی، و کذا الحال فی ترک أطراف المعلوم بالإجمال وجوبه.»

۲. عزم بر اصرار

اشاره

شرط دوم از شرطهای وجوب امر به معروف و نهی از منکر «اصرار» بر گناه است؛ یعنی دانسته شود که گنهکار از گناه خود پشیمان نیست و تصمیم دارد آن را ادامه دهد، پس اگر آمر به معروف و ناهی از منکر می داند که عاصی دست از گناه خود برداشته است، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط است.

امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد: «أن یکون العاصی مصرّاً علی الاستمرار، فلو علم منه التّرک سقط الوجوب(۱)؛ (یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که) عاصی بر عصیان خود اصرار داشته باشد، پس اگر دانسته شود که وی گناه را ترک نموده، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می گردد.»

در مورد مشروط بودن امر به معروف و نهی از منکر به «اصرار» نکاتی وجود دارد که باید هر یک به طور مستقل بحث شود:

الف) معنای اصرار

مقصود از «اصرار» دوام نیست؛ بلکه همین قدر که معصیت کار تصمیم دارد برای بار دوم مرتکب گناه گردد، از نظر فقهی «اصرار بر گناه» گفته می شود.

امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد:

۱- همان، ص ۴۷۰: «الشرط الثالث: أن یکون العاصی مصرّاً علی الاستمرار، فلو علم منه الترک سقط الوجوب.»

«المراد بالاستمرار الارتكاب ولو مره أخری لا الدوام، فلو شرب مسکر او قصد الشرب ثانیاً فقط وجب النهی(۱)؛ مقصود از اصرار، ارتکاب برای بار دوم است، نه دوام، پس اگر کسی یک بار شرب خمر کرد و برای مرتبه دوم تصمیم دارد شرب خمر نماید، نهی از منکر واجب است.»

ب) تشخیص اصرار

پس شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، اصرار گنهکار بر معصیت خود است. اینک این سؤال پیش می آید که آمر به معروف و ناهی از منکر از کجا به قصد اصرار و عدم اصرار معصیت کار پی ببرد؟

پاسخ: از دیدگاه مرحوم امام خمینی(قدس سرّه) و دیگر فقها اصرار در یکی از این دو صورت ثابت می شود:

الف) با علم یا اطمینان آمر به معروف و ناهی از منکر به اینکه گنهکار تصمیم بر انجام مجدد معصیت دارد، اصرار ثابت شده، وجوب امر به معروف و نهی از منکر قطعی است.

ب) قبلاً آمر به معروف یا ناهی از منکر می دانسته که گنهکار قصد استمرار معصیت را دارد و اینک شک می کند که بر این عزم خود باقی است یا نه. در این صورت احتمال می رود که اصرار ثابت شده، وجوب امر به معروف و نهی از منکر به قوت خود باقی باشد.(۲)

بنابراین، در موارد زیر وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط است:

۱- همان.

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۰: «لو ظهرت منه أماره ظنیه علی الترک فهل یجب الأمر أو النهی أو لا؟ لا یبعد عدمه، و کذا لو شک فی استمراره و ترکه، نعم لو علم أنه کان قاصداً للاستمرار و الارتکاب و شک فی بقاء قصده یحتمل وجوبه علی إشکال.»

۱. از فرد عاصی نشانه هایی آشکار شود که آمر به معروف و ناهی از منکر از اینکه گنهکار توبه نموده و از گناه خود دست برداشته است، مطمئن گردد.

۲. دو شاهد عادل - که در فقه از آن به «بیّنه» تعبیر می شود - گواهی دهند که معصیت کار دست از گناه خود برداشته، بنا ندارد آن را ادامه دهد. به شرط اینکه مدرک گواهی آن دو شاهد، حس یا قریب به آن باشد، نه گمان و تخمین؛ وگرنه وجوب این دو فریضه ساقط نمی گردد.

۳. اظهار ندامت و پشیمانی از جانب عاصی.

۴. نشانه های گمان آور مبنی بر اینکه گنهکار معصیت خود را رها نموده است. در این صورت بعید نیست که وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط گردد.

۵. آمر به معروف و ناهی از منکر شک دارد که عاصی تصمیم بر ادامه معصیت دارد یا نه. در این صورت نیز بعید نیست که وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط گردد.(۱)

ج) گمان بر اصرار

اگر آمر و ناهی گمان دارد که عاصی می خواهد معصیت خود را ادامه دهد، چنانچه این گمان از نشانه هایی پدید آید که شرعاً معتبر است، مثل دو شاهد عادل، در این صورت وجوب امر به معروف و نهی از منکر به حال خود باقی است، وگرنه در وجوب امر به معروف و نهی از منکر تردید وجود دارد

ص: ۸۵

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۰: «لو ظهرت منه أماره الترک فحصل منها القطع فلا إشکال. فی سقوط الوجوب،و فی حکمه الاطمئنان، و کذا لو قامت البینه علیه إن کان مستندها المحسوس أو قریبا منه، و کذا لو أظهر الندامه و التوبه.»

و شاید سخن قوی تر این باشد که واجب نیست.(۱)

د) امر به توبه

آنچه ذکر شد، در مورد اصـرار و عدم اصرار بر معصیت بود. اینک بحث دیگر این است که چون یکی از واجبات دین مقدس اسـلام، توبه از گناهـان است، چنـانچه شخصـی مرتکب حرام شـده یـا واجبی را ترک کنـد، واجب است فوراً توبه نمایـد و در صـورتی که تـوبه از وی مشاهـده نشـود، بایـد به عنـوان ترک یـک واجب، وی را امر به توبه نمود و این مطلـبی غیر از اصـرار نداشتن بر گناه است.

پس امر به توبه واجب است، حتی در صورتی که در توبه گنهکـار شـک داریم. بنـابراین، اگر آمر و ناهی شک دارد در اینکه گنهکار مصرّ به معصیت است یا نه، یا اینکه به عدم اصرار وی یقین دارد، نهی از منکردر مورد آن معصیت واجب نیست؛ ولی نسبت به ترک توبه، نهی از منکر لازم است.(۲)

ه) تکرار یا معصیت جدید

لازم است تذکر این نکته که معنای اصـرار این نیست که معصیت کار بخواهد همان گناهی را که اول انجام داده است، دوباره انجام دهد؛ بلکه اگر در صدد انجام معصـیت جدیدی باشد (غیر آنچه در مرتبه اول انجام داده) باز هم اصرار بر گناه محسوب شده، بر دیگران لازم است که او را نهی از منکر

۱- همان: «لو قامت أماره معتبره علی استمراره وجب الإنکار ولو کانت غیر معتبره ففی وجوبه تردد، والأ شبه عدمه.»

۲- همـان: «من الواجبات التوبه من الـذنب، فلو ارتکب حراماً أو ترک واجباً تجب التوبه فور او مع عـدم ظهورها منه وجب أمره بها، وکذا لو شک فی توبته، و هذا غیر الأمر و النهی بالنسـبه إلی سائر المعاصـی فلو شک فی کونه مصـراً أو علم بعدمه لایجب الإنکار بالنسبه إلی تلک المعصیه، لکن یجب بالنسبه إلی ترک التوبه.»

نمایند، چه تصمیم بر معصیت جدید هویدا باشد یا اطمینان حاصل شود و یا از نشانه های معتبر مثل خبر دادن شخص مورد اطمینان به دست آید.(۱)

و) عدم لزوم اظهار ندامت

مطلب دیگر در زمینه اصرار این است که برای تحقّق «عدم اصرار بر گناه» اظهار ندامت از جانب عاصی لازم نیست؛ بلکه معیار آن، پشیمانی واقعی و عدم تصمیم بر برگشت به طرف گناه است، گرچه اظهار ندامت ننماید. در این صورت است که وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می گردد.

مطلب بالاتر این است که اگر بدانیم عاصی از گناه خود «پشیمان» نیست؛ ولی نمی خواهد معصیت خود را ادامه دهد، باز وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط است. البته نکته ای که قبلًا ذکر نمودیم، اینک یادآور می شویم که وجوب امر به توبه غیر از امر به معروف و نهی از منکر نسبت به گناهی است که عاصی مرتکب شده، بنابراین، در فرض مزبور که عاصی بنای ادامه دادن معصیت را ندارد؛ ولی پشیمان هم نیست، لازم نیست او را در مورد گناهی که انجام داده است، امر به معروف و نهی از منکر نمود؛ ولی باید او را نسبت به توبه امر به معروف کرد.(۲)

ز) علم به عجز و اصرار

اگر آمر به معروف و ناهی از منکر می داند یا گمان معتبر دارد که گنهکار

۱- همان: «لو ظهر من حاله علماً أو اطمئن انا أو بطریق معتبر أنه أراد ارتکاب معصیه لم یرتکبها إلی الآن فالظاهر وجوب نهیه.»

۲- همان، ص ۴۷۱: «لا یشترط فی عدم وجوب الإنکار إظهار ندامته و توبته، بل مع العلم و نحوه علی عدم الاستمرار لم یجب و إن علم عدم ندامته من فعله، و قد مرّ أنّ وجوب الأمر بالتوبه غیر وجوب النّهی بالنسبه إلی المعصیه المرتکبه.»

از ادامه معصیت عاجز است؛ ولی از عجز خویش بی خبر می باشد و بر این اساس پشیمان نیست، لذا می خواهد مجدداً مرتکب معصیت گردد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر نسبت به معصیت مورد نظر گنهکار لازم نیست؛ زیرا فرض بر این است که نمی تواند مرتکب معصیت گردد، گرچه از عجز خود بی اطلاع می باشد.

ولی در این حال نسبت به امر به توبه، امر به معروف واجب می باشد. همچنین، نسبت به عزم بر معصیت نهی از منکر لازم است، البته این در صورتی است که بگوییم عزم بر معصیت حرام است.(۱)

ح) عزم بر معصیت در صورت قدرت

نکته دیگر در زمینه شرط اصرار این است که اگر عاصی فعلاً از ارتکاب معصیت عاجز می باشد؛ ولی چنانچه قدرت پیدا کند، تصمیم بر انجام آن را دارد، آیا در این صورت امر به معروف و نهی از منکر لازم است؟

پاسخ: مسأله دارای دو صورت می باشد:

الف) آمر به معروف و ناهی از منکر می داند یا گمان معتبر دارد که برای عاصی قدرت حاصل خواهد شد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر لازم است.

ب) آمر به معروف و ناهی از منکر اطلاع ندارد که عاصی قدرت بر انجام معصیت پیدا می کند یا نه، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست، مگر اینکه قائل شویم عزم بر معصیت، معصیت است که در این

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۱: «لو علم عجزه أو قام الطریق المعتبر علی عجزه عن الإصرار واقعاً و علم أن من نیته الإصرار لجهله بعجزه لا- یجب النّهی بالنسبه إلی الفعل غیر المقدور، و إن وجب بالنسبه إلی ترک التوبه و العزم علی المعصیه لو قلنا بحرمته.»

صورت نهی از منکر لازم خواهد بود.(۱)

ط) خیال عجز

اگر عاصـی خیال می کند که عاجز از معصیت یا استمرار آن است، در حالی که در واقع چنین نیست، آیا امر به معروف و نهی از منکر او لازم است؟

پاسخ: این مسأله نیز دارای دو صورت می باشد:

الف) آمر به معروف یا ناهی از منکر می داند که عاصـی از این خیال خارج می شود و متوجه می گردد که قادر بر معصیت یا استمرار آن است. در این صورت امر به معروف و نهی از منکر لازم است؛ ولی طوری که او را از قدرتش بر معصیت مطلع نسازد.

ب) آمر به معروف یا ناهی از منکر نمی داند که عاصی از این خیال خود خارج می شود یا نه. در این صورت امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست.(۲)

ی) اراده معصیت

تذکر این نکته لازم است که چنانچه معلوم شود کسی اراده انجام معصیت دارد، بدون اینکه ثابت شود قصد تکرار آن را دارد، در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر لازم است.

این دیدگاه تمام فقها است که: «و أمّا من یرید ترک المعروف، أو ارتکاب المنکر فیجب أمره بالمعروف و

۱- همان: «لو کان عاجزاً عن ارتکاب حرام و کان عازماً علیه لو صار قادراً فلو علم ولو بطریق معتبر حصول القدره له فالظاهر وجوب إنکاره، و إلا فلا إلا علی عزمه علی القول بحرمته.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۱: «لو اعتقد العجز عن الاستمرار و کان قادراً واقعاً و علم بارتکابه مع علمه بقدرته فان علم بزوال اعتقاده فالظاهر وجوب الإنکار بنحو لا یعلمه بخطئه، و إلا فلا یجب.»

نهیه عن المنکر، و إن لم یکن قاصداً إلا المخالفه مره واحده(۱)؛ کسی که تصمیم بر ترک واجب و انجام معصیت دارد، باید او را امر به معروف و نهی از منکر نمود، گرچه تصمیم دارد فقط یک بار معصیت نماید.»

۳. شناخت عاصی

اشاره

شرط سوم از شرطهای امر به معروف و نهی از منکر «شناخت عاصی» است. بنابراین، تا یقین پیدا نشود که فلان شخص معصیت کار است، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. فقها در این زمینه نکاتی را متذکر شده اند:

الف) عدم تمییز عاصی

اگر مشخص نیست کدام یک از اشخاص عاصی است؛ ولی معلوم است که منحصراً یکی از اشخاص حاضر می باشد، در این صورت تکلیف چیست؟

پاسخ: در این مورد، نمی توان شخص خاصی را مورد خطاب قرار داد و امر به معروف و نهی از منکر کرد؛ ولی میتوان بدون نام بردن از شخص خاصی، از «عنوان کلی» استفاده کرد. باید توجه داشت که این عنوان چند قسم متصور است:

الف) عنوانی را انتخاب کند که بر خصوص عاصی منطبق شود و هتک حرمت حاضرین محسوب نگردد. در این صورت باید خطاب را بر همان عنوان منطبق نماید. مثل اینکه بگوید: هر کس شراب می نوشد، باید این کار

۱- توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۷۸۱.

را ترک کند.

ب) عنوانی را انتخاب کند که بر خصوص عاصی منطبق شود؛ ولی انتخاب آن عنوان هتک حرمت حاضرین محسوب می گردد. در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نبوده؛ بلکه جایز نیست.

ج) در عنوان کلام، همه یا بعضی را به خصوص مخاطب سازد. در این صورت به طور مسلم انتخاب چنین عنوانی جایز نیست و اگر امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر چنین عنوانی باشد، این دو غیر واجب؛ بلکه غیر جایز می باشند.(۱)

ب) عدم تمییز معصیت

تذکر این نکته لازم است که تمییز معصیت نقشی در تمییز عاصی ندارد؛ یعنی اگر مشخص شد فلان شخص عاصی است، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب است، گرچه نوع گناه وی معلوم نباشد.

پس اگر انسان بداند که شخص عاصی کار حرامی را به طور نامشخص مرتکب شده یا واجبی را به طور نامشخص ترک نموده است، واجب است بدون معیّن کردن گناه وی و ابهام گونه او را امر به معروف و نهی از منکر نماید. مثل اینکه گناهانی را - که می داند عاصی یکی از آنها را مرتکب شده است - برشمرد و حرمت آنها را گوشزد نماید یا واجباتی را - که می داند عاصی یکی از آنها را ترک نموده است - برشمرد و وجوب آنها را گوشزد نماید.

و نیز اگر آمر یا ناهی اجمالاً بداند که عاصی واجبی را ترک و یا حرامی را

۱- همان: «لو علم إجمالاً بأنّ أحد الشخصین أو الأشخاص مصرّ علی ارتکاب المعصیه وجب ظاهراً توجه الخطاب الی عنوان منطبق علیه بأن یقول من کان شارب الخمر فلیترکه، و أما نهی الجمیع أو خصوص بعضهم فلا یجب، بل لا یجوز، و لو کان فی توجه النّهی إلی العنوان المنطبق علی العاصی هتک عن هؤلاء الأشخاص فالظاهر عدم الوجوب، بل عدم الجواز.»

انجام داده است، باز بایـد - به همان نحوی که ذکر شـد - امر به معروف و نهی از منکر نماید؛ یعنی حرامها یا واجباتی که می داند عاصی یکی از آنها را مخالفت نموده است، گوشزد کند و در مورد آنها امر به معروف و نهی از منکر نماید.(۱)

۴. حوزه تکالیف

اشاره

شرط چهارم از شـرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که این وجوب مختص به «حوزه تکالیف شـرعی» است؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر تنها در صورتی واجب است که سخن از تکالیف و احکام الهی باشد، اعم از انجام واجبات و ترک محرّمات. بنابراین، بر آمرین و ناهیان، اقدام فقط در این حوزه واجب می باشد، نه خارج از آن.

اینک طرح نکاتی در این باره شایسته است:

الف) تعلیم احکام

از شـروط وجـوب امر به معروف و نهی از منکر این است که امر به معروف و نهی از منکر شونـدگان از تکلیـف شـرعی خـود مطلع باشـند و در عین حال با آن مخالفت نمایند؛ اما اگر از حکم شـرعی خود بی اطلاع باشـند، ابتدا باید تکلیف شـرعی را به آنان آموزش داد و سپس امر و نهی شان کرد.

مثل اینکه شخصی تازه مسلمان شده است و نمی داند که شرب خمر حرام است. در این صورت قبل از امر به معروف و نهی از منکر باید او را از

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۱: «لـو علم بارتکـابه حراماً أو ترکه واجباً و لم یعلم بعینه وجب علی نحـو الإبهـام، و لـو علم إجمالاً بأنه إما تارک واجباً أو مرتکب حراماً وجب کذلک أو علی نحو الإبهام.»

حرمت شراب مطلع نمود، به خصوص اگر جاهل قاصر باشد و زمینه شناخت حکم برایش آماده نبوده است.

در اینجا دو قانون فقهی وجود دارد که یکی در طول دیگری است:

الف) قانون ارشاد جاهل؛

ب) قانون «امر به معروف و نهی از منکر.

از نظر فقهی ابتدا باید قانون ارشاد جاهل صورت گیرد و سپس امر به معروف و نهی از منکر انجام شود.

البته در لسان بعضی از فقها، در این مقام، ارشاد جاهل با امر به معروف و نهی از منکر خلط شده است؛ ولی خود آن فقیهان احتیاط فرموده و بیان داشته اند که ابتدا باید ارشاد جاهل انجام شود و سپس اگر عاصی اصرار ورزید، امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد.(۱)

اصولاً ـ فرق امر به معروف و نهی از منکر با قانون ارشاد جاهل در این است که هرگاه مشاهده شود شخصی از تکلیف الهی خویش مطلع نیست، باید بر اساس قانون ارشاد جاهل، وی را نسبت به احکام مربوطه آگاه ساخت؛ ولی اگر اطمینان دارد که او حکم خدا را می داند و مخالفت می نماید، باید به تبعیت از قانون وجوب امر به معروف و نهی از منکر او را امر و نهی کند.

آیت الله خویی(قدس سرّه) می نویسد: «الفارق هو ان المخاطب فی الارشاد لابدّ ان یکون جاهلاً بالحکم لکی یتحقّق الارشاد و امّا فی الامر بالمعروف و النّهی عن المنکر لابدّ ان یکون

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۶: «لو کانت المسأله غیر خلافیه و احتمل أن یکون المرتکب جاهلاً بالحکم فالظاهر وجوب أمره و نهیه سیّما إذا کان مقصّراً، و الأحوط إرشاده إلی الحکم أولاً ثمّ إنکاره إذا أصرّ سیّما إذا کان قاصراً.»

عالماً بالحکم لکی یتحقّق عنوان المنکر[1]؛ فرق بین امر به معروف و نهی از منکر و ارشـاد جاهـل در این است که در ارشـاد جاهل بایـد طرف مقابل جاهل به حکم باشـد تا ارشاد معنا پیدا کند؛ ولی در امر به معروف و نهی از منکر باید عاصـی عالم به حکم باشد تا عنوان منکر محقّق گردد. آن گاه او را نهی از منکر نمود.»

بنـابراین، پیش زمینه امر به معروف و نهی از منکر، آموزش و تعلیم واجبـات و محرمـات است و کسـی که بنـاست مورد امر به معروف یـا نهی از منکر قرار گیرد، چنـانچه از واجب یـا حرام بودن عمـل خود بی اطلاع باشـد، ابتـدا بایـد واجب و حرام را به عنوان ارشاد جاهل به او تعلیم نمود و چنانچه وی باز به روش خود ادامه داد، امر به معروف و نهی از منکر شود.

ب) اطلاع رسانی در موضوعات

آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر، شامل اطلاع رسانی در «موضوعات» نیز می گردد؟

پاسخ: لازم است در این مثالها دقت کرد و آنها را با یکدیگر مقایسه نمود:

۱. شخصی که با او سر و کار نداریم، مشاهده می کنیم که لباس یا بدنش نجس است، آیا لازم است به او اطلاع دهیم؟

۲. قاضی در موضوع دچار اشتباه شده و می خواهد شخصی را به ناحق قصاص نماید. مثلاً دو شاهدی که نزد وی شهادت داده اند، فاسق می باشند و قاضی نمی داند، آیا لازم است قاضی را مطلع سازیم؟

۳. مسجد یا حرم یکی از معصومین(علیهم السّلام) نجس شد و کسی مطلع نبود و

۱- مصباح الفقاهه، ص ۱۱۹.

خود نیز قادر بر تطهیر آن نبودیم، آیا لازم است دیگران را مطلع نماییم تا آنجا را تطهیر کنند؟

۴. توطئه ای علیه مردم یا نظام اسلامی در حال شکل گیری است، آیا لازم است مسئولین ذی ربط را آگاه کنیم؟

۵. می خواهیم ظرف یا فرش نجسی را به دیگری بفروشیم، آیا باید نجس بودن را به مشتری اطلاع داد یا لازم نیست؟

مشاهده می شود که تمام موارد فوق از قبیل «موضوعات» می باشند؛ ولی باید توجه داشت که تمام آنها از یک سنخ نیستند؛ بلکه بین آنها تفاوت وجود دارد و کسی نمی تواند ادعا کند که در تمام موارد فوق، اطلاع رسانی لازم است یا نه، و این مشخص نمی گردد، مگر برای فقیه یا کسی که از فتاوای فقها مطلع باشد.

به عبارت بهتر: اینکه در چه موضوعاتی اطلاع رسانی واجب می باشد و کدام یک لازم نیست، نیاز به خبره بودن دارد که با ممارست و یادگیری اجتهادی یا تقلیدی میسر می گردد. مثلاً فقها فرموده اند: اگر مشاهده کنیم لباس یا بدن شخصی نجس است، لازم نیست به وی اطلاع دهیم؛ زیرا نه مشمول نهی از منکرمی شود و نه از موضوعاتی است که اطلاع رسانی در مورد آنها واجب اند.

و در مقابل، فقها می فرمایند: اگر مسأله ای که مربوط به موضوعات می باشد، از مواردی است که می دانیم شارع مقدس اصلاً به تحقّق آن راضی نیست، گرچه از روی غفلت سر زند، در این صورت باید اطلاع رسانی شود تا آن کار صورت نپذیرد. مثل اینکه حاکم شرع به هر دلیلی (به خاطر اقامه

شاهد یا دلیل معتبر دیگر) فکر می کند فلانی مهدور الدّم (کشتن او جایز) است و شخص دیگر یقین دارد که حاکم شرع در این مورد اشتباه کرده است، در این صورت باید به حاکم شرع اطلاع داده، او را از اشتباه خارج کند، گرچه این مسأله مربوط به موضوع می باشد.(۱)

آیت الله خوئی(قدس سرّه) می نویسد: «اذا اعتقد الجاهل ان زیداً مهدور الدّم شرعاً فتصدی لقتله و هو محترم الدّم فی الواقع او اعتقد ان امرئه یجوز له نکاحها فاراد التزویج بها و کانت فی الواقع محرمه علیه او غیر ذلک من الموارد فانه یجب علی الملتفت اعلام الجاهل فی امثال ذلک لکی لا یقع فی المحذور، بل تجب مدافعته، لو شرع فی العمل و ان کان فعله من غیر شعور و التفات. و اما فی غیر تلک الموارد فلا دلیل علیه، بل ربّما لا یحسن، لکونه ایذاء للمؤمن(۲)؛ چنانچه شخصی (مثل مجتهدی) معتقد باشد که زید از نظر شرعی مهدور الدّم است و حال آن که او محترم الدم می باشد، باید او را آگاهی دهند و اگر آن مجتهد در مقام اجرای حکم است، باید اشخاص مطلع او را از این عمل باز دارند. همچنین اگر مردی گمان می کند که ازدواج با فلان زن برای او جایز است، در حالی که در واقع آن زن از محارم وی محسوب می شود، باید به وی اطلاع دهند و اگر در شُرف ازدواج با وی است، باید او را از این عمل باز دارند.»

در اینجا مناسب می دانیم برخی دیگر از موضوعاتی که اطلاع رسانی در مورد آنها لازم است متذکر شویم:

۱. چنانچه مسجد، قرآن یا حرم یکی از امامان(علیهم السّلام) نجس گردد، در این

۱- همان.

۲- مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۱۲۰.

صورت یا خود انسان باید اقدام به تطهیر نماید یا به دیگران اطلاع دهد تا آنجا را تطهیر کنند.

۲. چنانچه میزبان ببیند غذا نجس است، در این صورت باید به میهمانان اطلاع دهد؛ ولی اگر یکی از میهمانان ببیند، نباید به دیگران اطلاع دهد؛ بلکه فقط باید خودش از غذا دست بکشد.

۳. اگر چیز نجسی به دیگری فروخته یا بخشیده شود که بناست در مورد خوردن و آشامیدن به کار رود، در این صورت نیز باید اطلاع داده شود که آن چیز نجس است. مثل اینکه آن چیز ظرف باشد و طرف مقابل تصمیم دارد از آن برای خوردن و آشامیدن استفاده نماید.

بنابراین، در تشخیص اینکه در کدام یک از موضوعات، هشدار لازم است و در کدام لازم نیست، باید به سراغ شارع مقدس رفته، در این زمینه از مراجع تقلید کسب تکلیف نمود.

پس امر به معروف و نهی از منکر فقط به دایره تکالیف منحصر می گردد و آنچه مربوط به اطلاع رسانی در احکام است، مربوط به قانون «ارشاد جاهل» می باشد و نیز در برخی از آنچه مربوط به اطلاع رسانی در موضوعات است، اطلاع رسانی لازم نیست.

ج) تعلیم جای امر و نهی

نکته دیگری که فقها در رابطه «تعلیم احکام» و «امر به معروف و نهی از منکر» بیان نموده اند این است که صرف بیان حکم شرعی و یادآوری مفاسد ترک واجب و فعل حرام، جایگزین امر به معروف و نهی از منکر نمی شود.

پس اگر بعد از بیان حکم شرعی مشاهده شود که عاصی همچنان به روش

خود ادامه می دهد، باید وی را امر به معروف و نهی از منکر نمایند، مگر اینکه به قضاوت عرف، خود بیان حکم نوعی امر به معروف و نهی از منکر به شمار رود، یا اینکه غرض - که همان انجام واجب و ترک حرام باشد - محقّق گردد.

و چنانچه بیان حکم به قضاوت عرفی، نوعی امر به معروف و نهی از منکر به شمار نرود؛ ولی مخاطب بیان حکم را امر به معروف و نهی از منکر تلقی نماید، کافی است و نیازی به امر به معروف و نهی از منکر نیست.

امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد: «لا- یکفی فی سقوط الوجوب بیان الحکم الشرعی أو بیان مفاسد ترک الواجب و فعل الحرام، إلا- أن یفهم منه عرفاً ولو بالقرائن الأمر أو النّهی أو حصل المقصود منهما، بل الظاهر کفایه فهم الطرف منه الأمر أو النّهی لقرینه خاصه و إن لم یفهم العرف منه(1)؛ در سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، صرف بیان حکم شرعی یا بیان مفاسد ترک واجب و فعل حرام کافی نیست، مگر آن که عرف از آن استفاده امر به معروف و نهی از منکر نماید (گرچه به کمک قرائن) یا اینکه غرض از امر به معروف و نهی از منکر حاصل شود؛ بلکه اگر چنین استفاده عرفی حاصل نشود؛ ولی طرف مقابل، بیان حکم را امر به معروف و نهی از منکر تلقی نماید، کافی است.»

د) اعتقاد به جواز

اگر شخصی مرتکب حرام می شود یا واجب را ترک می کند و خیال می کند که بر حسب برخی موازین شرعی این کار برای او جایز است، در حالی که چنین نیست، در این صورت تکلیف ما نسبت به او چیست؟

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۴.

پاسخ: این مسأله دارای دو صورت است:

۱. شخص دچار اشتباه در موضوع شده است. در این صورت مطلع کردن او لازم نیست و در نتیجه وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می گردد.

مثل اینکه شخصی خیال می کند که روزه گرفتن برای او ضرر دارد و روزه نمی گیرد و طبیب حاذق می داند که روزه برای وی هیچ ضرری ندارد. در این صورت لازم نیست طرف مقابل را مطلع سازد و در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر ساقط می گردد.

و نیز کسی که خیال می کند علاج مرض وی در خوردن یا آشامیدن فلان چیز حرام است، در حالی که واقعیت غیر از آن است.

۲. شخص دچار اشتباه در تشخیص حکم و وظیفه شرعی گردیده است، این نیز به نوبه خود دارای دو قسم می باشد:

الف) وظیفه او فعلاً همین است. مثل اینکه مجتهدی با اجتهاد خود به این نظر رسیده است که فلان عمل حلال است و یا کسی که مرجعش فتوا به جواز فلان عمل را داده است. در این صورت مطلع ساختن او نسبت به حکم شرعی واقعی و در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر او واجب نیست.

ب) وظیفه فعلی او این حکمی نیست که به آن عمل می کند؛ بلکه نسبت به حکم خود جاهل است. در این صورت باید او را نسبت به وظیفه اش آگاه و ارشاد نمایند و اگر نپذیرفت، او را امر به معروف و نهی از منکر کنند. مثل اینکه شخصی خیال می کند مرجع تقلید او فتوا به حلال بودن فلان چیز داده است، در حالی که فتوا به حرمت داده، در این صورت باید جاهل را در مرحله اول نسبت به حکم واقعی و وظیفه اش ارشاد نمود و اگر نپذیرفت، امر به معروف

و نهی از منکر شود.(۱)

۵. عدم وهن دین

از دیگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که این کار سبب وهن دین نگردد. بنابراین، اگر فرض شود خصوصیتی در مأمور و منهی (شخصی که بناست مورد امر به معروف یا نهی از منکر قرار گیرد) وجود دارد که امر و نهی وی سبب وهن دین می گردد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر جایز نیست، گرچه بقیه شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد، به خصوص که احتمال تأثیر نیز بعید باشد.

فرق نمی کند که تلقی وهن دین از دیدگاه خود آمر و ناهی باشد، یا از دیدگاه دیگران. امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد: «لو کان الأمر أو النّهی فی مورد بالنسبه إلی بعض موجباً لوهن الشریعه المقدّسه و لو عند غیره لا یجوز خصوصاً مع صرف احتمال التأثیر، إلاأن یکون المورد من المهمّات. و الموارد مختلفه(۲)؛ اگر امر به معروف و نهی از منکر در موردی نسبت به برخی اشخاص، وهن دین و شریعت مقدسه به شمار رود، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر جایز نیست، گرچه این تلقی از دیدگاه دیگران (غیر از آمر به معروف و ناهی از منکر) باشد، به خصوص که احتمال تأثیر نیز بعید باشد، مگر آن که

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ۴۷۶: «لو کان المرتکب للحرام أو التارک للواجب معتقداً جواز ذلک و کان مخطئاً فیه فان کان لشبهه موضوعیه کزعم کون الصوم مضرّاً به أو أن الحرام علاجه المنحصر لا یجب رفع جهله و لا إنکاره، و إن کان لجهل فی الحکم فان کان مجتهداً أو مقلداً لمن یری ذلک فلا یجب رفع جهله و بیان الحکم له، و إن کان جاهلاً بالحکم الذی کان وظیفته العمل به یجب رفع جهله و بیان حکم الواقعه، و یجب الإنکار علیه.»

۲- همان.

مسأله از مسائل مهمی باشد (مانند قتل و امثال آن که به هیچ وجه نمی توان از آن عبور نمود)، البته موارد در این زمینه مختلف است.»

۶. احتمال تأثیر

اشاره

از دیگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که احتمال تأثیر در عاصی وجود داشته باشد. پس اگر آمر و ناهی یقین یا اطمینان دارد به عدم تأثیر امر و نهی خود، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر بر وی واجب نخواهد بود.

به عبارت دیگر ، امر به معروف و نهی از منکر دایر مدار «تأثیر» یا «احتمال تأثیر» است.

از این قانون می توان به نتایجی دست یافت:

۱. بر پدر و مادر در محیط منزل و بیرون آن امر به معروف و نهی از منکر فرزندان خود واجب است؛ زیرا آنان بر فرزندان تأثیرگذار می باشند.

۲. بر اساتید در محیط کلاس و بیرون آن، امر به معروف و نهی از منکر شاگردان خود واجب است؛ زیرا ایشان بر شاگردان خود تأثیرگذار می باشند.

۳. بر مدیران در هر قسمت از جامعه امر به معروف و نهی از منکر زیردستان خود واجب است؛ زیرا آنان بر افراد تحت مدیریت خود تأثیرگذار هستند.

۴. بر دوست و رفیق امر به معروف و نهی از منکر واجب است؛ زیرا دوست بر دوست خود تأثیرگذار می باشد و...

بنابراین، بر هر کسی که در او احتمال تأثیرگذاری می رود، امر به معروف و نهی از منکر لازم و واجب است.

در زمینه شرط ششم نیز نکاتی لازم به یادآوری است:

ص: ۱۰۱

الف) گمان به عدم تأثیر

برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر کافی است، پس اگر آمر و ناهی گمان به عدم تأثیر دارد، در این صورت وجوب امر به معروف و نهی از منکر از بین نمی رود، گرچه گمان قوی به عدم تأثیر وجود داشته باشد.

بنابراین، همین قدر که شخصی احتمال عقلایی بدهد که امر و نهی وی تأثیرگذار است، باید امر به معروف و نهی از منکر نماید.

اگر چنانچه دو شاهد عادل شهادت دهند که امر و نهی آمر یا ناهی تأثیر ندارد، باز وجوب امر به معروف و نهی از منکر از بین نرفته، به قوت خود باقی است؛ زیرا هنوز احتمال عقلایی تأثیر موجود است، البته این تا وقتی است که خود آمر و ناهی احتمال تأثیر می دهد.(۱)

ص: ۱۰۲

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۷: «لا یسقط الوجوب مع الظنّ بعدم التأثیر ولو کان قویاً فمع الاحتمال المعتد به عند العقلاء یجب. لو قامت البینه العادله علی عدم التأثیر فالظاهر عدم السقوط مع احتماله.» استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می فرماید: در اینجا یک اشتباه بسیار بزرگ برای بعضی پیدا شده است و آن اینکه ممکن است کسی بگوید: من که قدرت ندارم فلان کار را انجام بدهم، اسلام هم که گفته اگر قدرت نداری، نکن، پس دیگر من خیالم راحت است. دیگری می گوید: اسلام گفته است امر به معروف و نهی از منکر در وقتی است که در آن احتمال نتیجه دادن باشد. من احتمال نمی دهم، پس خیالم راحت است. این اشتباه است. این احتمال غیر از احتمالی است که شما در باب طهارت و نجاست می دهید. من نمی دانم فلان چیز پاک است یا نجس. می گوید: آیا احتمال می دهی که پاک است؟ بله، احتمال می دهم. بگو: پاک است. معنای آن احتمال همان احتمال ذهنی است؛ یعنی تو در هر جا که شک داری که چیزی پاک است یا نجس [اگر احتمال می دهی که پاک باشد، بگو: پاک است]. مثلاً دوایی را که از خارج وارد کرده اند، تو صد درصد یقین نداری که نجس باشد، صدی نود و نه احتمال می دهی که نجس باشد؛ ولی صدی یک هم احتمال می دهی که پاک باشد. همان احتمال ذهنی تو کافی است برای اینکه بگویی این دوا پاک است. آیا من وظیفه دارم که بروم تحقیق کنم، ببینم آیا پاک است یا نجس؟ ابداً، هیچ وظیفه ای نداری. همان احتمال؛ یعنی همان حالت ذهنی مثل علمی که می گویند علم موضوعی است، احتمال موضوعی است. این احتمال برای تو موضوع حکم است. دیگر بیش از این تو تکلیف نداری؛ اما اینجا که می گویند احتمال، نه معنایش این است که برو در خانه ات بنشین، بعد بگو من احتمال اثر می دهم، احتمال اثر نمی دهم. اینکه پاکی و نجسی نیست. در این مورد باید بروی کوشش کنی. حداکثر تحقیق را بکنی تا ببینی و بفهمی که آیا به نتیجه می رسی یا نمی رسی. کسی که بی اطلاع است و دنبال تحقیق هم نمی رود تا بفهمد از این امر به معروف و نهی از منکرش به نتیجه می رسد یا نمی رسد، چنین عذری را ندارد. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۳۰۵).

ب) وساطت

اگر آمر یا ناهی بداند که امر و نهی او در شخص گنهکار تأثیرگذار نیست؛ ولی کسی را می شناسد که سخن او در گنهکار تأثیرگذار است و نفوذ دارد، باید به آن ذی نفوذ امر کند که او گنهکار را امر به معروف و نهی از منکر نماید و از این طریق به وظیفه خود در امر به معروف و نهی از منکر عمل کند.(۱)

ج) خواهش و تمنّا

چنانچه انسان می داند که زبان «امر» و «نهی» در امر به معروف یا نهی از منکر شونده مؤثر نیست؛ بلکه فقط زبان «خواهش» و «تمنّا» در او اثر می کند، باید از همین طریق اقدام و از او تقاضا کند تا واجب را انجام و یا حرام را ترک نماید و بدین سبب به تکلیف خویش که همان امر به معروف و نهی از منکر باشد، عمل نماید.(۲)

د) گزینش

اگر شخصی مرتکب دو حرام می شود یا دو واجب را ترک می نماید و آمر

۱- همان: «لو علم أن أمر شخص خاص مؤثر فی الطرف دون أمره وجب أمره بالأمر إذا تواکل فیه مع اجتماع الشرائط عنده.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۷: «لو علم أن إنکاره لا یؤثر إلا مع الاشفاع بالاستدعاء و الموعظه فالظاهر وجوبه کذلک ولو علم أن الاستدعاء و الموعظه مؤثرا نفقطدون الأمر و النهی فلا یبعد وجوبهما.»

یا ناهی می داند که امر و نهی او در هر دو مورد کارساز نیست؛ اما احتمال می دهد نسبت به یک مورد مؤثر باشد، باید همین کار را بکند و نسبت به مورد دیگری صرف نظر نماید.

توضیح: در این صورت چند فرض متصور است:

الف) شخص عاصی فقط یک تذکر را به طور غیر مشخص می پذیرد؛ ولی یکی از این دو واجب مهم تر از دیگری است. در این صورت فقط باید راجع به همان مورد مهم تر امر و نهی صورت گیرد.

مثلاً شخصی نه نماز می خواند و نه روزه می گیرد و فقط حاضر به پذیرش یک مورد است، در این صورت آمر

به معروف باید نسبت به نماز – که واجب اهم است – امر به معروف نماید.

ب) شخص مورد نظر فقط یک تذکر را به طور غیر مشخص می پذیرد؛ ولی هر دو واجب از نظر اهمیت در یک سطح هستند. در این صورت اختیار با آمر یا ناهی است که با توجه به شرایط موجود کدام یک را انتخاب کند و نسبت به همان امر به معروف نماید.

مثل شخصی که نه خمس می پردازد و نه زکات؛ ولی حاضر به پذیرش یکی از این دو به طور نامشخص است.

ج) شخص مورد نظر فقط یک تذکر را به طور مشخص می پذیرد. در این صورت باید فقط نسبت همان مورد امر به معروف نمود، چه آن موردی را که حاضر به پذیرش است، مهم باشد یا نباشد.

مثل شخصی که نه نماز می خواند و نه روزه می گیرد؛ ولی فعلاً نسبت به انجام روزه پذیرش دارد. در این صورت باید نسبت به روزه که آمادگی پذیرش

آن را دارد، امر به معروف نمود، نه نسبت به نماز، گرچه نماز مهم تر است.

آنچه آوردیم در جانب دو حرامی که شخص عاصی فقط راضی به ترک یکی از آن دو می باشد نیز جریان دارد.(۱)

تذکر: تشخیص اینکه کدام واجب یا کدام حرام مهم تر از دیگری است، با مراجعه به رساله های مراجع تقلید واضح می گردد.

ه) تکرار

اگر آمر یا ناهی بداند که با یک مرتبه تذکر دادن، شخص عاصی قبول نمی کند و کلام آمر یا ناهی در وی تأثیرگذار نیست؛ ولی در صورت تکرار سخن او تأثیر خواهد گذاشت، در این صورت یک مرتبه امر یا نهی کردن کافی نیست؛ بلکه باید در فرصتهای مناسب تکرار شود تا تأثیر گذارد.

امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد: «لو علم أو احتمل أن أمره أو نهیه مع التّکرار یؤثر وجب التّکرار(۲)؛ اگر دانسته شود یا احتمال رود که امر و نهی در صورت تکرار مؤثر واقع خواهد شد، واجب است تکرار نماید.»

و) در حضور دیگران

اگر آمر یا ناهی بداند که تذکرش به معصیت کار فقط در حضور دیگران تأثیرگذار خواهد بود، این امر به معروف و نهی از منکر چه حکمی دارد؟

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۷: «لو ارتکب شخص حرامین أو ترک واجبین و علم أن الأمر بالنسبه إلیهما معا لایؤثر و احتمل التأثیر بالنسبه إلی أحدهما بعینه وجب بالنسبه إلیه دون الآخر، ولو احتمل التأثیر فی أحدهما لا بعینه تجب ملاحظه الأهم، فلو کان تارکا للصلاه و الصوم و علم أن أمره بالصلاه لا ـ یؤثر و احتمل التأثیر فی الصوم یجب، ولو احتمل التأثیر بالنسبه إلی أحدهما یجب الأمر بالصلاه، ولو لم یکن أحدهما أهم یتخیر بینهما.»

۲- همان، ص ۴۶۸.

پاسخ: این مسأله دارای دو صورت می باشد:

الف) گنهکار گناه خود را آشکار و در حضور دیگران انجام می دهد؛ اینجا امر به معروف و نهی از منکر در حضور دیگران جایز؛ بلکه واجب خواهد بود.

ب) گنهکار گناهش را مخفیانه انجام می دهد؛ وجوب امر به معروف و نهی از منکر؛ بلکه جواز آن محل اشکال خواهد بود و احتیاط در این است که از امر به معروف و نهی از منکر خودداری نماید.

امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد: «لو علم أو احتمل أن إنکاره فی حضور جمع مؤثر دون غیره فان کان الفاعل متجاهراً جاز و وجب، و إلاّ ففی وجوبه بل جوازه إشکال(1)؛ اگر بداند یا احتمال دهد که امر به معروف و نهی از منکر او فقط در حضور جمع مؤثر است، چنانچه عاصی متجاهر به فسق است، امر به معروف و نهی از منکر او جایز؛ بلکه واجب خواهد بود؛ اما اگر متجاهر به فسق نیست، وجوب؛ بلکه جواز آن محل اشکال است.»

ز) دوران امر بین دو معروف یا دو منکر

چنانچه آمر یا ناهی بداند که امر به معروف و نهی از منکر او در صورتی تأثیرگذار است که به گنهکار اجازه دهد واجبی را ترک کند یا حرامی را مرتکب شود، در این صورت حکم چیست؟

پاسخ: این مسأله دارای چند فرض است:

الف) اگر آنچه که آمر یا ناهی می خواهد اجازه انجام آن را بدهد (ترک واجب یا انجام فعل حرام) اهمیتش از مورد امر به معروف و نهی از منکر بیش تر

۱- همان: «لو علم أو احتمل أن إنکاره فی حضور جمع مؤثر دون غیره فان کان الفاعل متجاهراً جاز و وجب، و إلا ففی وجوبه، بل جوازه إشکال.»

باشد، در این صورت به طور یقین اجازه انجام آن جایز نیست و وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می گردد.

مانند اینکه گنهکار تنها در صورتی دست از شرب خمر برمی دارد که دیگری را بکشد یا نماز را ترک کند. در این صورت باید از امر به معروف و نهی از منکر دست کشید تا گناه بزرگ تر محقّق نشود.

ب) اگر آنچه که آمر یا ناهی می خواهد اجازه انجام آن را بدهد (ترک واجب یا انجام فعل حرام) اهمیتش به مقدار مورد امر به معروف و نهی از منکر باشد، در این صورت نیز اجازه انجام حرام یا ترک واجب جایز نیست و وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می شود. مانند اینکه گنهکار در صورتی دست از شرب خمر برمی دارد که مسکر دیگری را بنوشد یا نماز را ترک کند.

ج) یا مورد امر به معروف و نهی از منکر از واجبی که گنهکار می خواهد ترک کند یا حرامی که می خواهد بجا آورد مهم تر باشد؛ یعنی اهمیت آن در حدی است که می دانیم خدا به هیچ وجه به انجام آن راضی نیست، در این صورت باید امر به معروف و نهی از منکر نماید و اجازه دهد واجب دیگر را ترک یا حرام دیگر را مرتکب شود.

مانند اینکه شخص عاصی تصمیم به کشتن فرد بی گناهی را دارد و در صورتی تذکر به وی نفع می بخشد و از این کار دست برمی دارد که نماز را ترک کند یا شرب خمر نماید. در این صورت باید اجازه داد که او نماز را ترک یا شرب خمر نماید؛ ولی در عوض جان شخص بی گناه در امان بماند.

د) یا مورد امر به معروف و نهی از منکر از واجبی که گنهکار می خواهد ترک کند یا حرامی که می خواهد بجا آورد مهم تر باشد؛ ولی اهمیت آن از نظر دینی

ص: ۱۰۷

مثل فرض فوق ثابت نشده باشد، در این صورت مسأله محل تأمل است، اگرچه مقدّم بودن امر به معروف و نهی از منکر بدون توجیه نیست.

مانند اینکه گنهکار در صورتی حاضر به انجام نماز است که شرب مسکر نماید، در این صورت مسأله محل اشکال خواهد بود.(۱)

تذکر: تشخیص اهمّ و مهمّ واجبات و محرّمات با مجتهدان و به خصوص با حاکم اسلامی است.

ح) احتمال تأثیر در آینده

نکته دیگر در تأثیرگذاری امر به معروف و نهی از منکر این است که چنانچه آمر یا ناهی می داند یا احتمال می دهد که اگر صبر کند، در آینده (به علت خاصی) کلام وی تأثیرگذار خواهد بود، در این صورت باید تا آن زمان از امر به معروف و نهی از منکر خودداری کند و در آینده که زمینه را مناسب دید، امر به معروف و نهی از منکر نماید.

همچنین اگر آمر یا ناهی ببیند که معصیت کار دو گناه را مرتکب می شود، و اگر الآن به او تذکر دهد، به هیچ وجه نمی پذیرد؛ ولی می داند یا احتمال می دهد که اگر در آینده تذکر دهد، اقلاً از یک گناه خود دست برمی دارد، باید سکوت نموده و در آینده امر به معروف و نهی از منکر کند.(۲)

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۸: «لو علم أن أمره أو نهیه مؤثر لو أجازه فیترک واجب آخر أو ارتکاب حرام آخر فمع أهمیه مورد الإجازه لا إشکال فی عدم الجواز و سقوط الوجوب، بل الظاهر عدم الجواز مع تساویهما فی الملاک و سقوط الوجوب، و أما لو کان مورد الأمر و النهی أهم فإن کانت الأهمیه بوجه لا یرضی المولی بالتخلف مطلقا کقتل النفس المحترمه وجبت الإجازه وإلا ففیه تأمل و إن لایخلو منوجه.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۸: «لو علم أن إنکاره غیر مؤثر بالنسبه إلی أمر فی الحال لکن علم أو احتمل تأثیر الأمر الحالی بالنسبه إلی الاستقبال وجب، و کذا لو علم أن نهیه عن شرب الخمر بالنسبه إلی کأس معیّن لا یؤثر لکن نهیه عنه مؤثر فیترکه فیما بعد مطلقا أو فی الجمله وجب.»

ط) خطاب غیر مستقیم

در تأثیرگذاری امر و نهی، چنانچه آمر یا ناهی بداند اگر معصیت کار را مستقیماً مورد خطاب قرار دهد، وی نخواهد پذیرفت؛ ولی اگر به دیگری بگویـد که او وی را مورد خطاب قرار دهد، در معصـیت کار تأثیر حاصل می شود، باید همین کار را بکند و معصـیت کار را به طور مسـتقیم مخاطب نسازد تا کلامش در وی مؤثر افتد.(۱) البته مشـروط به اینکه خطاب وی به دیگری توهین به او محسوب نشود.

ی) تصمیم به معصیت

اگر آمر یا ناهی می بیند شخصی «تصمیم» به معصیت دارد (و هنوز مرتکب نشده است) و احتمال می دهد که امر به معروف و نهی از منکر وی آن شخص را از تصمیم بر گناه باز می دارد، در این صورت نیز نهی از منکر بر او واجب است.(۲)

ک) امر و نهی به لجباز

فقها در رابطه با تأثیرگـذاری امر به معروف و نهی از منکر می فرماینـد: اگر گنهکار لجباز است، به طوری که چنانچه به او امر کنند، ترک می کند و اگر نهی کنند، انجام می دهد، باید او را بر عکس امر به معروف و نهی از منکر

۱- همان: «لو علم أن أمره أو نهيه بالنسبه إلى التارك و الفاعل لا يؤثر لكن يؤثر بالنسبه إلى غيره بشرط عدم توجه الخطاب اليه وجب توجهه إلى الشخص الأول بداعى تأثيره فى غيره.»

۲- تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۸: «لو علم أن فلاناً همّ بارتكاب حرام و احتمل تأثير نهيه عنه وجب.»

کرد؛ یعنی از واجبات نهی کنند و به محرمات امر نمایند تا او در مقام عمل به عکس رفتار نماید.

البته این گونه امر به معروف و نهی از منکر مشروط به این است که محـذور دیگری در بین نباشد؛ یعنی مثلاً مطلب برای سایر مردم مشتبه نشود که حرام را واجب یا واجب را حرام تلقی نمایند.

امـام خمینی(قـدس سـرّه) می نویسـد: «لو کـان الفاعـل بحیث لو نهاه عن المنکر أصـرّ علیه و لو أمره بترکه یجب الأمر مع عـدم محذور آخر، و کذا فی المعروف.»(۱)

ل) تقلیل معصیت

چنانچه آمر یا ناهی می دانـد که امر و نهی او در اصل معصـیت گنهکار اثر نداشـته و او به طور کلی گناه را کنار نمی گذارد؛ ولی می دانـد یا احتمال می دهـد که امر و نهی وی سـبب می شود فرد، گناه خود را تقلیل دهـد، امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

و همین طور اگر بدانـد یا احتمال دهد که امر و نهی او سـبب می شود که شـخص عاصـی گناه بزرگ تر را رها کرده، به گناه کوچـک تر مشـغول شود. به خصوص که گناه بزرگ تر از گناهانی باشـد که شارع مقـدس به هیـچ وجه راضـی به تحقّق آن نیست، مانند فتنه و قتل.(۲)

۱- همان.

۲- همان، ص ۴۶۹: «لو علم أو احتمـل تأثیر النّهی أو الأمر فی تقلیل المعصـیه لا قلعها وجب، بل لا یبعـد الوجوب لو کان مؤثراً فی تبدیل الأهم بالمهم، بل لا إشکال فیه لو کان الأهم بمثابه لا یرضی المولی بحصوله مطلقاً.»

م) موافقت قطعی یا احتمالی

می دانیم چنانچه اصل تکلیف معلوم است؛ ولی مشخص نیست کدام یک از دو مورد بر انسان واجب است، باید هر دو مورد را به جا آورد تا مطمئن شود که به تکلیف خود عمل نموده است.

مثلاً شخصی که نمی داند در روز جمعه وظیفه او خواندن نماز ظهر است یا نماز جمعه، هم باید در نماز جمعه شرکت کند و هم نماز ظهر را بخواند. به این عمل «موافقت قطعیه» می گویند؛ زیرا با این کار به طور قطع و یقین به وظیفه واقعی خود عمل نموده است.

حال اگر انسان هر دو مورد را به جا نیاورد؛ بلکه به یکی از دو چیزی که نمی داند کدام یک واجب است، بسنده کند، به آن «موافقت احتمالیه» گفته می شود؛ زیرا یقین ندارد که به وظیفه واقعی خود عمل کرده است؛ بلکه فقط احتمال می دهد.

پس اگر شخصی تصمیم بر معصیت گرفت؛ یعنی با اینکه می داند یکی از دو مورد اجمالاً ـ بر وی واجب است؛ ولی نمی خواهد هیچ یک را انجام دهد؛ اما یقین داریم یا احتمال می دهیم چنانچه امر به معروف و نهی از منکر صورت پذیرد، یکی از دو مورد را انجام خواهد داد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب است تا موافقت احتمالیه صورت پذیرد وحداقل یکی از آن دو چیزی را که نمی داند کدام واجب است، انجام دهد.

در مورد حرام نیز قضیه از همین قرار است؛ یعنی اگر انسان نمی داند کدام یک از این دو لیوان شراب و کدام آب است، باید از هر دو اجتناب نماید. حال اگر شخصی تصمیم بر معصیت گرفت و خواست هر دو لیوان را بنوشد؛ ولی

یقین داریم یـا احتمال می رود که چنانچه امر به معروف و نهی از منکر صورت پـذیرد، فقط به یکی بسـنده می کنـد و از یک لیوان می نوشـد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب است تا موافقت احتمالیه صورت پـذیرد و حداقل یکی از آن دو چیزی را که نمی داند کدام حرام است، کنار بگذارد.

امـام خمینی(قـدس سرّه) می نویسـد: «لو احتمـل أن إنکـاره مؤثر فی ترک المخـالفه القطعیه لأطراف العلم لا الموافقه القطعیه وجب.»(۱)

ن) احتمال تأثیر و عکس

در تأثیرگـذاری امر بـه معروف و نهی از منکر، اگر احتمـال می رود که امر و نهی تـأثیر کنـد و نیز احتمـال می رود که عکس نـتیجه دهـد؛ یعنی معصـیت کـار گنـاه خـود را شدیـدتر یـا بیش تر کنـد، در این صـورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.(۲)

ث) احتمال تأخیر

همچنین اگر آمر یا ناهی یقین دارد یا احتمال می دهـد که امر و نهی او سـبب تأخیر و به تعویق انـداختن گناه از سوی گنهکار خواهد شد، گرچه به طور کلی او گناه را کنار نخواهد گذاشت، آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود؟

پاسخ: این مسأله دارای دو فرض است:

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۹.

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۹: «لو احتمل التأثیر و احتمل تأثیر الخلاف فالظاهر عدم الوجوب.»

الف) اگر آمر یا ناهی یقین دارد یا احتمال می دهد که آن شخص در آینده تمکن و توانایی بر انجام گناه را نخواهد داشت، در این صورت حتماً امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

ب) اگر یقین دارد یا احتمال می دهد که آن شخص در آینده تمکن و توانایی بر انجام گناه را خواهدداشت، طبق احتیاط واجب امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب می باشد.(۱)

خ) امر و نهی دو نفر

چنانچه دو نفر به طور اجمال و نامشخص می دانند که امر به معروف و نهی از منکر یکی از آن دو مؤثر واقع خواهد شد و امر و نهی دیگری تأثیری نخواهد گذاشت، آیا امر به معروف و نهی از منکر بر کدام یک واجب خواهد بود؟

پاسخ: این مسأله دارای دو فرض است:

الف) در این فرض بر هر دو نفر امر به معروف و نهی از منکر واجب است. حال اگر یکی از این دو نفر امر به معروف یا نهی از منکر نمود و مؤثر واقع شد، بر دیگری امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، و اگر تأثیر نگذارد، بر نفر دوم امر به معروف یا نهی از منکر واجب است.(۲)

ب) یکی از این دو نفر به طور نامشخص می داند که امر و نهی او مؤثر است و امر و نهی دیگری تأثیر عکس دارد؛ یعنی سبب اصرار او بر گناه می شود، بر

۱- همان: «لو احتمل التأثیر فی تأخیر وقوع المنكر و تعویقه فان احتمل عدم تمكنه فی الآتیه من ارتكابه وجب و إلا فالأحوط ذلك، بل لا یبعد وجوبه.»

۲- همان: «لو علم شخصان إجمالا بأن إنكار أحدهما مؤثر دون الآخر وجب علی كل منهما الإنكار فإن أنكر أحدهما فأثّر سقط عن الآخر، وإلا یجب علیه.»

هیچ یک امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.(۱)

ذ) معلوم به تفصیل و اجمال

اگر آمر یا ناهی می داند یا احتمال می دهد که امر و نهی او در مورد معصیت مشخصی تأثیرگذار است و گنهکار از آن معصیت دست بر می دارد؛ ولی در مقابل به گناهی به طور نامشخص روی می آورد، این مسأله به دو فرض تقسیم می گردد:

الف) آنچه به طور نامشخص حرام است، از اموری نیست که بسیار زیاد مورد اهمیت باشد، به طوری که شارع مقدس هرگز و به هیچ قیمتی راضی به تحقّق آن نیست. در این فرض امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

مثل اینکه شخصی می خواهد شرب خمر نماید و اگر او را نهی از منکر نماییم، می پذیرد؛ ولی یکی از دو ظرف را می نوشد که به طور قطع یکی از آن دوشراب است، در این فرض باید او را از شراب معلوم منع کرد، گرچه به یکی از دو مایع مشتبه روی می آورد.

ب) آنچه به طور نامشخص حرام است، از اموری است که بسیار زیاد مورد اهمیت بوده، به طوری که شارع مقدس هرگز و به هیچ قیمتی راضی به تحقّق آن نیست. در این فرض امر به معروف و نهی از منکر نه تنها واجب نیست؛ بلکه حرام است.

مثل اینکه شخصی می خواهد شرب خمر نماید و اگر او را نهی از منکر نماییم، می پذیرد؛ ولی در مقابل، یکی از دو نفر را می کشد که یقین داریم یکی

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۰: «لو علم إجمالا أن إنکار أحدهما مؤثر و الآخر مؤثر فی الإصرار علی الذنب لا یجب.»

از آن دو به طور نامشخص بی گناه و دیگری مستحق کشته شدن است، در این فرض واجب است معصیت کار را به حال خود رهـا نموده، امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنیم؛ چراکه حفظ جان بی گناه در نظر شارع مقـدس دارای اهمیت فراوانی است.(۱)

ص) احتمال تأثیر کلام دیگران

چنـانچه شـخص یـا اشخاصـی به وظیفه قیـام نمـوده، امر به معروف و نهی از منکر نماینـد؛ ولی مؤثر واقع نشود، اگر شـخص یا اشخاص دیگر احتمال دهند که چنانچه آنها امر به معروف و نهی از منکر نمایند، مؤثر واقع می شود، در این صورت - چنانچه شرایط امر به معروف و نهی از منکر در آنها وجود داشته باشد - بر آنها امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود.(۲)

ع) قطع رحم

چنانچه راه تأثیر امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر قطع رحم باشد، آیا قطع رحم جایز است؟

مراجع تقلید فرموده اند: اگر احتمال بدهید که ترک معاشرت با او موقتاً موجب خودداری او از ارتکاب معصیت می شود، قطع ارتباط به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است، و در غیر این صورت، قطع رحم جایز نیست.(۳)

۱- همـان، ص ۴۶۹: «لـو علم أن نهیه مثلاًـ مـؤثر فی ترک المحرم المعلـوم تفصـیلًا و ارتکـاب بعض أطراف المعلوم بالإجمـال مکـانه فالظـاهر وجوبه إلاـ مع کون المعلوم بالإجمـال من الأـهمیه بمثـابه مـا تقـدم دون المعلوم بالتفصـیل فلا یجوز، فهل مطلق الأهمیه یوجب الوجوب؟ فیه إشکال.»

۲- تحریر الوسـیله، ج ۱، ص ۴۶۴: «لو قـام شـخص أو أشـخاص بوظیفتهم و لم یؤثر لکن احتمـل آخر أو آخرون التـأثیر وجب علیهم مع اجتماع الشرائط.»

۳- توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۷۲۲.

۷. عدم مفسده و ضرر

اشاره

شرط دیگر از شرایط تأثیر امر به معروف و نهی از منکر، انجام امر و نهی در جایی است که ضرر یا مفسده ای مترتب نگردد.

مقصود از ضرر، ضرری است که احیاناً بر آمر به معروف و ناهی از منکر ممکن است مترتب گردد و مقصود از مفسده، عوارض و عواقبی است که ممکن است بر آمر یا ناهی وارد شود.

در این زمینه به نکات زیر پرداخته می شود:

الف) مقصود از ضرر

ضرری که در ابواب فقهی مطرح می شود، دو قسم است:

الف) ضرر مالی: چنانچه ضرر مورد نظر، ضرر مالی باشد، مقصود فقها در این گونه موارد از ضرر هر چیزی است که از نظر عرف و عقلا ضرر به شمار رود و این به حسب اشخاص مختلف می شود؛ یعنی ممکن است اندک ضرر مالی برای شخصی ضرر به شمار رود، در حالی که همان مبلغ برای شخص دیگر (به علت تمکن مالی بالایی که دارد) ضرر مالی به حساب نیاید.

فقها این نکته را در ابواب مختلف فقهی بیان فرموده اند. مانند بحث تیمم، ساتر نماز، امر به معروف و نهی از منکر و... بنابراین، وقتی در باب امر به معروف و نهی از منکر «ضرر» مطرح می شود، بستگی به شخصی دارد که باید بذل مال نماید.

ب) ضرر غیر مالی: مقصود فقها از ضرر غیر مالی در این گونه موارد اعم است از ضرر آبرویی، بدنی (مثل جراحت و قطع عضو)، جانی و هر مشقتی

که تحمل آن مشکل باشد.(۱)

ب) مقایسه

در باب امر به معروف و نهی از منکر در سطح کلان و وسیع باید به این نکته توجه داشت که صرف متوجه شدن ضرر، رافع وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ بلکه باید بین «واجب» یا «منکر» با «ضرر» مقایسه نمود و این مطلبی است که به موارد آن بستگی دارد.

تأکید فقها در این گونه مسائل بر این است که باید در این مقایسه بین واجب یا حرام و ضرر، به میزان اهمیت آن واجب یا حرام «هزینه» نمود. در برخی موارد فقط از زبان هزینه می شود و در برخی موارد از مال و در برخی موارد نیز از جان و مال.

در این مثالها دقت کنید:

۱. تصمیم دشمنان بر براندازی اصل دین؛

۲. تصمیم دشمن بر تخریب کعبه؛

۳. اراده دشمنان بر حمله به منطقه ای از سرزمینهای اسلامی؛

۴. تصمیم شخصی بر قتل دیگری؛

۵. تصمیم کسی بر مجروح کردن دیگری؛

۶. عزم فردی بر فحاشی به دیگری؛

۷. قصد ترک نماز؛

۸. اراده بر مراعات نکردن طهارات و نجاسات؛

و...

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۲: «لو علم أو ظن أن إنکاره موجب لتوجه ضرر نفسی أو عرضی أو مالی یعتد به علیه أو علی أحد متعلقیه کأقربائه و أصحابه و ملازمیه فلا یجب و یسقط عنه، بل و کذا لو خاف ذلک لاحتمال معتد به عند العقلاء، و الظاهر إلحاق سائر المؤمنین بهم أیضاً.»

می بینیم که این واجبات و محرّمات در یک سطح نیستند و برای هر یک باید هزینه ای مناسب همان را در نظر گرفت. بنابراین، آنچه فقها فرموده اند که شرط امر به معروف و نهی از منکر آن است که ضرر و حرجی بر اشخاص وارد نشود، ناظر به بیش تر موارد است، وگرنه تصریح آن بزرگواران این است که در مقام «دفاع» و «احیا»ی برخی از واجبات و نیز قلع بعضی از منکرات، باید از بذل مال و جان دریغ نکرد.

امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد: «لو کان المعروف و المنکر من الأمور الّتی یهتمّ بها الشّارع الاقدس کحفظ

نفوس قبیله من المسلمین و هتک نوامیسهم أو محو آثار الاسلام و محو حجّته بما یوجب ضلاله المسلمین أو إمحاء بعض شعائر الاسلام کبیت اللّه الحرام بحیث تمحی آثاره و محلّه و أمثال ذلک فلابدّ من ملاحظه الأهمیه و لا یکون مطلق الضّرر ولو النّفسی أو الحرج موجباً لرفع التّکلیف، فلو توقّفت إقامه حجج الاسلام بما یرفع بها الضلاله علی بذل النّفس أو النّفوس، فالظاهر وجوبه، فضلاً عن الوقوع فی ضرر أو حرج دونها(1)؛ اگر معروف و منکر از اموری است که شارع مقدس بدانها اهمیت می دهد، مثل حفظ جان یا هتک حرمت ناموس ایشان و نیز مانند حفظ حجتها و آثار و شعائر الهی (که نبود آن شعائر موجب گمراهی مردم می گردد، مانند کعبه) در این صورت مردم نیز باید به آن امور اهمیت داده، از آنها دفاع نمایند و از بذل جان دریغ نکنند، تا چه رسد به اینکه فقط در ضرر و حرج افتند.»

۱- زبده الاحکام، ص ۱۰۸.

ج) ضرر در موارد عادی

پس از اینکه معلوم شد در امر به معروف و نهی از منکر باید بین موارد حاد و حساس و موارد عادی تفکیک نمود، اینک بیان می داریم که فقها فرموده اند: امر به معروف و نهی از منکر از جهت تحمل ضرر و عدم آن به سه دسته تقسیم می گردد:

الف) مورد امر به معروف و نهی از منکر از مواردی است که برای شارع مهم است، به طوری که هرگز به مخالفت با آن راضی نیست. مثل حفظ جان مؤمن - که جان او محترم است - در این صورت در مقام امر به معروف و نهی از منکر بذل مال واجب است.

ب) مورد امر به معروف و نهی از منکر از قبیل فوق نیست، این خود به دو دسته تقسیم می گردد:

۱. بذل مال سبب به حرج افتادن آمر یا ناهی نیست. در این صورت بذل مال و امر به معروف و نهی از منکر مستحب است.

ب) بذل مال سبب به حرج افتادن آمر یا ناهی است. در این صورت بذل مال و نیز امر به معروف و نهی از منکر حرام است.(۱)

د) یقین و غیر یقین

چنانچه امر معروف و نهی از منکر مستلزم ضرر بر آمر یا ناهی باشد، تحمل ضرر واجب نیست و وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می شود. فرقی نمی کند که ضرر به طور قطع و یقین مترتب گردد یا اینکه گمان بر ترتب ضرر

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۲: لو کانت إقامه فریضه أو قلع منکر موقوفاً علی بذل المال المعتدّ به لا یجب بذله، لکن حسن مع عدم کونه بحیث یقع فی الحرج و الشده، و معه فلا یبعد عدم الجواز، نعم لو کان الموضوع مما یهتم به الشارع و لا یرضی بخلافه مطلقاً یجب.»

وجود داشته باشد، پس چنانچه احتمال ضرر نیز برود، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می شود، به شرط آن که آن احتمال خیلی ضعیف نبوده، از نظر عقلا مورد توجه باشد.

ه) متوجهین ضرر

در سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر به واسطه ضرر، فرقی نیست بین اینکه ضرر بر خود آمر یا ناهی وارد شود یا بر یکی از خانواده یا دوستان یا همراهان او و یا حتی سایر مؤمنین.(۱)

و) ضرر حال یا آینده

همچنین فرقی وجود ندارد بین اینکه ضرر الآن متوجه شود یا در آینده، پس اگر آمر یا ناهی یقین یا گمان دارد و یا احتمال عقلایی می دهد که الآن ضرری متوجه کسی نمی شود؛ ولی در آینده بر افرادی که ذکر شد، ضرر وارد می گردد، وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می شود.(۲)

ز) حرج

اگر آمر یا ناهی بداند یا گمان داشته باشد و یا احتمال عقلایی بدهد که افراد مزبور (خود،خانواده، همراهان و یا سایر مؤمنین) دچار حرج و مشکلاتی می گردند، در این صورت نیز وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۲: «لو علم أو ظن أن إنکاره موجب لتوجه ضرر نفسی أو عرضی أو مالی یعتدّ به علیه أو علی أحد متعلّقیه کأقربائه و أصحابه و ملازمیه فلا یجب و یسقط عنه، بل و کذا لو خاف ذلک لاحتمال معتدّ به عند العقلاء، و الظاهر إلحاق سائر المؤمنین بهم أیضاً.»

۲- همان: «لا فرق فی توجه الضّرر بین کونه حالیاً أو استقبالیاً، فلو خاف توجه ذلک فی المآل علیه أو علی غیره سقط الوجوب.»

می شود.(۱)

ح) دوران بین امر و نهی

اگر شخصـی توانـایی بر یکی از دو مطلب را دارد؛ یعنی یـا امر به معروف و یا نهی از منکر، در این صورت بایـد ملاحظه شود کـدام یـک از جهت شـرعی مهم تر است. چنـانچه مـورد امر به معروف دارای اهمیت بیش تری است، امر به معروف نمـوده و نهی از منکر را رهـا نمایـد، و چنـانچه مـورد نهی از منکر دارای اهمیت بیش تری است، نهی از منکر نمـوده، امر به معروف را ترک کند. و اگر فرض شود هر دو مورد در یک سطح می باشند، اختیار با خود اوست که جانب امر به معروف را مقدم بدارد یا جانب نهی از منکر را.(۲)

ط) دوران بین ارتکاب گناه یا امر و نهی

نکته دیگری که فقها در مورد «عدم مفسده» مطرح نموده اند این است که چنانچه تأثیر امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر این باشد که خود آمر یا ناهی مرتکب حرام گردد یا واجبی را ترک نماید، تکلیف وی دارای دو صورت است:

الف) حرامی که عاصـی می خواهـد مرتکب شود، از گناهـان بسـیار بزرگ است که شـارع مقـدس هرگز راضـی به تحقّق آن نیست، در حالی که گناهی که آمر یا ناهی به این سـبب مرتکب خواهـد شد، به مراتب کم تر از متعلق امر و نهی است. در این صورت آمر یـا ناهی بایـد اقـدام نموده، جلوی معصـیت گنهکار را بگیرد. مثل اینکه شـخص عاصـی می خواهـد بی گناهی را بکشد و از

۱- همان: «لو علم أو ظنّ أو خاف للاحتمال المعتـدّ به وقوعه أو وقوع متعلّقیه فی الحرج و الشّدّه علی فرض الإنکار لم یجب، و لا یبعد إلحاق سائر المؤمنین بهم.»

۲- تحریر الوسـیله، ج ۱، ص ۴۶۴: «لو کـان قـادراً علی أحـد الأـمرین: الأمر بالمعروف الکـذائی أو النّهی عن المنکر الکـذائی یلاحظ الأهم منهما، و مع التساوی مخیر بینهما.»

سوی دیگر زمین و ملک، مال آمر یا ناهی نیست و ناچار است

برای جلوگیری از قتل وارد زمین غصبی گردد، در این صورت باید وارد زمین غصبی شده، جان بی گناه را نجات دهد و جلوی این منکر بزرگ تر را بگیرد.

ب) گناه عاصی در حد فرض فوق نیست، در این صورت وجوب امر به معروف و نهی از منکر از او ساقط می گردد. مثل اینکه شخصی می خواهد شرب خمر کند یا در حال شرب خمر است؛ ولی آمر به معروف یا ناهی از منکر باید وارد زمین غصبی گردد. در این صورت وجوب امر به معروف و نهی از منکر از وی برداشته می شود.(۱)

در مورد اصل اقامه واجب و قلع حرام (بدون در نظر گرفتن امر به معروف و نهی از منکر) نیز مطلب از همین قرار است؛ یعنی اگر اقامه واجبی از واجبات یا مرتفع ساختن حرامی از محرّمات دینی مستلزم این است که واجبی را ترک یا حرامی را مرتکب گردند، در این صورت باید بین آن دو مورد مقایسه نمود و آن چه که اهم است، انتخاب کرد.(۲)

بدیهی است اگر جمع بین دو تکلیف میسر است، باید بین آنها جمع نمود.

ی) تجسّس

چنانچه امر به معروف و نهی از منکر متوقّف بر تجسّس نمودن از احوال مردم باشد، آیا باز هم امر به معروف و نهی از منکر واجب است؟

۱- همان: «لو توقف تأثير الأمر أو النهى على ارتكاب محرم أو ترك واجب لا يجوز ذلك، و سقط الوجوب، إلا إذا كان المورد من الأهميه بمكان لا يرضى المولى بتخلّفه كيف ما كان كقتل النفس المحترمه و لم يكن الموقوف عليه بهذه المثابه، فلو توقف دفع ذلك على الدخول فى الدار المغصوبه و نحو ذلك وجب.»

۲- تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۴: «لو توقفت إقامه فريضه أو قلع منكر على ارتكاب محرم او ترك واجب فالظاهر ملاحظه الأهميه.»

در این زمینه از مراجع بزرگوار تقلید این گونه استفتا صورت گرفته است: آیا تجسّس در امور شخصی و غیر شخصی مؤمنین به دلیل امر به معروف ونهی از منکر، در صورتی که از آنان ارتکاب حرام یا ترک معروف مشاهده شود، جایز است؟

جواب: تجسّس در این جا دو قسم متصور است:

الف) در چارچوب ضوابط و مقرّرات قانونی صورت گیرد، در این صورت اشکال ندارد، چه در مورد کارمندان دولت و چه غیر آنان.

ب) خارج از حدود و ضوابط قانونی باشد، در این صورت تجسّس جایز نیست، حتی برای مأموران.(۱)

بنابراین، تجسّس در احوال دیگران برای آمر یا ناهی جایز نیست و در موردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر جاسوسی باشد، وجوب این دو فریضه ساقط می گردد، مگر اینکه عنوان ثانوی همچون حفظ نظام اسلامی یا جلوگیری از نفوذ دشمنان و امثال این عناوین حاکم باشد.

۸. بقای موضوع

اشاره

از دیگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که موضوع امر به معروف و نهی از منکر باقی بماند. بنابراین، اگر موضوعی برای امر به معروف و نهی از منکر باقی نمانده باشد، بالطبع وجوبی نیز برای اجرای آن باقی نخواهد ماند.

در این زمینه نیز نکاتی وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد:

۱- توضیح المسائل محشی ، ج ۲، ص ۱۰۱۶.

الف) شروع در مقدمات

اگر عاصی شروع به مقدمات کار حرام نماید و هنوز به خود حرام نرسیده است، آیا موضوع امر به معروف و نهی از منکر محقّق شده و امر به معروف و نهی از منکر لازم است یا نه؟

پاسخ: شروع در مقدمات حرام سه گونه تصور می شود:

الف) برای آمر یا ناهی یقین وجود دارد که این مقدمات بالاخره عاصی را به ذی المقدمه - که همان حرام باشد – می رساند. در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

ب) برای آمر یا ناهی یقین وجود دارد که این مقدمات عاصی را به ذی المقدمه نمی رساند. در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، مگر اینکه قائل شویم مقدمه حرام، حرام است یا اینکه معتقد به حرمت تجرّی شویم.

ج) شک دارد که آیا عاصی با این مقدمات به حرام می رسد یا نه. در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست، مگر بنا بر همان دو مبنا (قائل شویم مقدمه حرام، حرام است و یا اینکه معتقد به حرمت تجرّی شویم).(۱)

ب) شک در توانایی

نکته دوم، شک در توانایی عاصی است. به این معنا که اگر شک دارد شخصی که تصمیم بر معصیت گرفته، قدرت بر انجام آن معصیت را دارد یا

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۵: «قدمات حرام بقصد التوصل إلیه فإن علم بموصلیتها یجب نهیه عن الحرام، و إن علم عدمها لا یجب إلا على القول بحرمه المقدمات أو حرمه التجری، و إن شک فی کونها موصله فالظاهر عدم الوجوب إلا على المبنی المذکور.»

نه، در این صورت نهی از منکر واجب نیست، مگر آن که قائل شویم که «عزم بر معصیت» فی نفسه یکی از محرّمات است که در این مورد نهی از منکر برای چنین تصمیمی لازم است.

امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد: «لو همّ شخص بإتیان محرّم و شکّ فی قدرته علیه فالظاهر عدم وجوب نهیه، نعم لو قلنا بأن عزم المعصیه حرام یجب النّهی عن ذلک(۱)؛

چنانچه شخصی تصمیم بر انجام کار حرام گیرد و شک شود در اینکه آیا او توانایی بر انجام حرام را خواهد داشت یا نه، در این صورت نهی از منکر واجب نیست. بله، اگر قائل شویم تصمیم بر معصیت فی نفسه یکی از محرّمات است، در این مورد نهی از این تصمیم واجب است.»

ج) زوال موضوع

اگر موضوع امر به معروف و نهی از منکر از بین برود، امر و نهی لازم نیست. مثالی که فقها در این مورد آورده اند این است که:

شخصی با اینکه آب در اختیار دارد، نمی خواهد برای نماز خود وضو بگیرد؛ بلکه می خواهد تیمّم کند، در این صورت آمر به معروف باید به او در مورد وضو گرفتن امر به معروف کند. حال اگر آن شخص آب را روی زمین ریخت، در این صورت موضوعی برای وجوب وضو و نیز موضوعی برای وجوب امر به وضو باقی نمی ماند؛ بلکه وظیفه منحصر در تیمم می شود.

یا شخصی از فرط تشنگی در آستانه هلاکت است و شخص عاصی نمی خواهد او را نجات داده، به وی آب دهد. در این صورت نهی از منکر

۱- . همان.

لازم است؛ یعنی بایـد او را در مورد منع آب، نهی از منکر نمود. حال اگر آن شـخص عاصـی آب را روی زمین ریخت، دیگر موضوعی برای نهی از منکر باقی نمی ماند.

پس چنانچه بدون کوتاهی کردن آب روی زمین بریزد، حکم در دو مثال فوق بر همین منوال است.(۱)

د) بیدار کردن برای نماز

یکی از مسـائلی که متفرع بر اشتراط وجود موضوع می باشـد این است که انسان تا وقتی خواب است، نماز بر او واجب نیست، لـذا اگر بـدانیم که شـخص بیـدار است؛ ولی برای نمـاز بلنـد نمی شود، بایـد از باب امر به معروف او را تشویق و وادار به نماز کرد؛ ولی اگر بـدانیم که خواب است، لازم نیست او را که به خاطر خواب مانـدن، نمازش را ترک شده، از خواب بیدار کنیم؛ زیرا تا در خواب تکلیفی نـدارد و موضوع امر به معروف محقّق نشـده است. مگر آن که این مسأله به طور مکرر اتفاق بیفتـد و «سبک شمردن نماز» تلقّی گردد و یا اینکه خود شخص سپرده باشد که وی را برای نماز بیدار کنیم.

۹. تکلیف آمر و مأمور

اشاره

از دیگر شـرایط امر بـه معروف و نهی از منکر ایـن اسـت که آمر و مـأمور مکلـف باشـند، پس اگر آمر یـا نـاهی یـا امر و نهی شونده، شرعاً دارای تکلیف نباشند، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۴: «لو عدم موضوع الفریضه أو موضوع المنکر سـقط الوجوب و إن کان بفعل المکلف، کما لو أراق الماء المنحصر الذی یجب حفظه للطهاره أو لحفظ نفس محترمه.»

به عبـارت دیگر، همان گونه که در وجوب امر به معروف و نهی از منکر شـرایطی وجود دارد، در مورد خود آمران و ناهیان و نیز امر شوندگان نیز شرایطی وجود دارد که تا این شرایط نباشد، بر اشخاص امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی شود.

در این زمینه نیز باید به نکاتی توجه نمود:

الف) بلوغ

بلوغ پسـران وقتی است که پانزده سال قمری آنها تمام و وارد شانزده سالگی شوند، البته اگر قبل از این مدت «احتلام» صورت گیرد، بلوغ اطلاق می شود. بلوغ دختران نیز وقتی است که نُه سال قمری را تمام کرده، وارد ده سالگی شوند.

در آمر بـه معروف و نـاهی از منکر بلـوغ نیز شـرط است و هم در شخصـی که بنـاست مـورد امر و نهی قرار گیرد. بنـابراین، بر اشـخاص نابـالغ واجب نیست که امر به معروف و نهی از منکر نماینـد، گرچه در آسـتانه بلوغ باشـند. چنانچه آمر یا ناهی بالغ؛ ولی مخاطب نابالغ است، این مسأله دارای دو صورت می شود:

الف) آن چه را نابالغ انجام می دهـد، از اموری است که شارع مقـدس به هیـچ وجه به انجام آن راضـی نیست. در این صورت بایـد او را منع کرد، مثـل اینکه وی در صـدد کشـتن یا دزدی یا لواط باشـد. لازم به ذکر است، گرچه در صورت مزبور عنوان «نهی از منکر» صدق نمی کند (زیرا کودک تکلیف ندارد)؛ ولی از باب اینکه یقین داریم شارع مطلقاً به انجام آن عمل راضی نیست، باید از تحقق آن عمل جلوگیری شود.

ب) آن چه را نابالغ انجام می دهد، از اموری است که شارع مقدس ترک

آن را فقط از اشخاص بالغ خواسته است. در این صورت نه تنها امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست؛ بلکه منع از تحقّق عمل نیز واجب نیست؛ زیرا اشخاص نابالغ تکلیفی ندارند تا ترک واجب یا انجام حرام در مورد آنان محقّق گردد و نیز فرض بر این است که انجام یا ترک آن عمل، مختص به بالغین و مکلفین است. مانند جایی که نابالغ بی وضو به خط قرآن دست می زند.

امام خمینی(قدس سرّه) می فرمایند: «لا یجب الأمر و النّهی علی الصّغیر، ولو کان مراهقاً ممیّزاً و لا یجب نهی غیر المکلّف کالصّغیر و المجنون و لا أمره. نعم، لو کان المنکر ممّا لا یرضی المولی بوجوده مطلقاً یجب علی المکلّف منع غیر المکلف عن إیجاده(۱)؛ امر به معروف و نهی از منکر بر نابالغ واجب نیست، گرچه در آستانه بلوغ باشد. و نیز امر به معروف و نهی از منکر کردن نابالغ و دیوانه واجب نیست. بله، اگر فعل او از افعالی باشد که شارع هرگز به تحقّق آن راضی نیست، در این صورت باید وی را از آن منع کرد.»

ب) عقل

آنچه در مورد بلوغ ذکر نمودیم، درباره عقل نیز صادق است، پس بر اشخاص غیر عاقل واجب نیست که امر به معروف و نهی از منکر نمایند؛ زیرا عقل شرط تکلیف است. و نیز چنانچه آمر یا ناهی عاقل باشد؛ ولی مخاطب غیر عاقل، باز امر به معروف و نهی ازمنکر لازم نیست؛ زیرا غیر عاقل تکلیفی ندارد تا ترک واجب یا انجام حرام در مورد وی محقّق گردد.

پس اگر دیوانه یا کسی که مشاعرش را از دست داده است، نماز نمی خواند،

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۵.

واجب نیست او را امر به معروف نمود. و نیز اگر چنین شخصی بی وضو به خط قرآن دست بزند، لازم نیست او را منع کنند. البته اگر منکر از اموری است که می دانیم شارع مقدس به هیچ وجه به انجام آن راضی نیست، باید غیر عاقل را نیز منع نمود. مانند زنا و قتل.

ج) عذر

چنانچه به هر دلیلی آمر یا ناهی از انجام وظیفه معذور است – که به مباحث آن در خلال مسائل گذشته اشاره نمودیم – در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. مانند جایی که آمر یا ناهی در مقام تقیّه است یا هیچ گونه قدرتی بر امر به معروف و نهی از منکر ندارد. در این صورت، عذر او مُسقط وجوب این دو فریضه خواهد بود.

و نیز چنانچه به هر دلیلی امر به معروف و نهی از منکر شونده در مورد ترک واجب یا انجام حرام عذر شرعی دارد، در این صورت نیز وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط می گردد. مانند اینکه مریض یا مسافر است و به این سبب روزه می خورد (البته نه اینکه در کوچه و خیابان و ملأ عام روزه خواری کند).

از این رو، فقها فرموده اند: اگر شخصی در ارتکاب حرام یا ترک واجب شرعاً یا عقلاً معذور باشد، امر به معروف و نهی از منکر نمودن وی نه تنها واجب نیست؛ بلکه جایز نمی باشد.(۱)

این نکته مورد اتفاق تمام فقهاست و تعبیر آن بزرگواران در این مورد به «تنجّز» می باشد که می فرمایند:

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۵: «لو کان المرتکب للحرام أو التارک للواجب معذوراً فیه شرعاً أو عقلاً لا یجب بل لا یجوز الإنکار.»

«أن یکون المعروف و المنکر منجّزاً فی حقّ الفاعل، فإن کان معذوراً فی فعله المنکر، أو ترکه المعروف، لاعتقاد أن ما فعله مباح و لیس بحرام، أو أن ما ترکه لیس بواجب، و کان معذوراً فی ذلک للاشتباه فی الموضوع، أو الحکم اجتهاداً أو تقلیداً لم یجب شی ء[1]؛ (یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که) معروف و منکر در مورد «فاعل» به «تنجّز» رسیده باشد. بنابراین، اگر او در انجام منکر یا ترک واجب معذور است، به خاطر اینکه اعتقاد او بر عدم حرمت یا عدم وجوب می باشد (چه به علت معلوم نبودن حکم از روی اجتهاد یا تقلید یا به علت اشتباه در موضوع) در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود.

برای واضح شدن مطلب، سه مثال برای معلوم نبودن حکم و سه مثال برای اشتباه در موضوع ذکر می نماییم:

۱. فرو بردن سر در آب در حال روزه؛ زیرا مبطل بودن آن محل بحث بین فقها است.

۲. ترک نماز یا روزه قضای پدر یا مادر از جانب پسر بزرگ تر؛ زیرا گرچه در اصل این مسأله به طور اجمال بحث و اختلافی وجود ندارد؛ ولی در حدود و شرایط آن نظرات فقها بسیار مختلف می باشد.

۳. گذاشتن ریش فقط در قسمت چانه (پرفسوری)؛ زیرا دیدگاه مراجع تقلید در این زمینه گوناگون است و برخی آن را کافی و برخی غیرکافی می دانند.

در موارد فوق چون مسأله محل اختلاف است، تکلیف منجز نمی باشد؛

۱- توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۷۸۱.

زیرا محتمل است اجتهاد یا تقلید شخص او را وادار به فعل یا ترک نموده باشد، و لذا امر به معروف و نهی از منکر به سر حد وجوب نمی رسد.

مثالهایی از مشخص نبودن موضوع:

۱. شخصی نمی داند لباس یا بدنش نجس است و با وی حشر و نشر نداریم. در این صورت اطلاع دادن به او لازم نیست.

۲. شخصی تشخیص می دهد که فلان موسیقی مناسب مجالس لهو و لعب نیست و بر این اساس به آن گوش می دهد.

در این صورت متنبه کردن وی لازم نیست؛ زیرا تشخیص موضوع با خود مکلف است.

۳. کسی تشخیص می دهد که روزه برایش ضرر دارد و بر این اساس روزه نمی گیرد. در این صورت تذکر و تنبیه وی لازم نمی باشد؛ زیرا تشخیص ضرر با خود مکلف است.

در موارد فوق؛ چون موضوع محرز نشده است، تکلیف به فعلیت نرسیده و در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر لازم نمی باشد.

د) احتمال عذر

چنانچه احتمال عقلایی داده شود که مرتکب شونده حرام یا ترک کننده واجب شرعاً معذور است، آیا امر به معروف و نهی از منکر لازم است؟

پاسخ: این مسأله محل اشکال است و وجوب آن واضح نیست. مثلاً اگر ماه مبارک رمضان است و احتمال می رود کسی که روزه خواری می کند، مسافر باشد، واجب نیست او را نهی از منکر نمود.

البته اگر او متجاهر به اکل و شرب است؛ یعنی علناً روزه خواری می کند،

ص: ۱۳۱

واجب است نهی از منکر شود؛ زیرا هتک احکام اسلام و جرأت دادن مردم بر ارتکاب محرّمات، حرام است.(۱)

ه) قدرت

از شـرایط عمومی تکلیف «قدرت» است و هر تکلیفی که مقدور نباشد، از انسان مرتفع می گردد. از آن جمله امر به معروف و نهی از منکر است، پس امر به معروف و نهی از منکر نیز مشروط به قدرت خواهد بود.

بر این اساس، گناهان بسـیاری که در گوشه و کنار دنیا واقع می شوند، اشخاصـی که قادر بر مرتفع ساختن آنها نیستند، در این زمینه تکلیفی ندارند؛

اما کسانی که قدرت بر رفع آن معاصـی داشته باشند، امر به معروف و نهی از منکر بر آنها واجب است؛ زیرا تکلیف دایر مدار «قدرت» است.

۱- تحریر الوسـیله، ج ۱، ص ۴۷۵: «لو احتمـل کون المرتکب للحرام أو التـارک للواجب معـذوراً فی ذلک لا یجب الإنکار بل یشـکل، فمع احتمـال کون المفطر فی شـهر رمضـان مسـافراً مثلاً ـ لا یجب النهی بل یشـکل، نعم لو کان فعله جهراً موجباً لهتک أحکام الإسلام أو لجرأه الناس علی ارتکاب المحرمات یجب نهیه لذلک.»

فصل ششم: مراتب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۱۳۳

مقدمه

پنجمین فصل را به مراتب و مراحل امر به معروف و نهی از منکر اختصاص می دهیم؛ چراکه امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است و با حاصل شدن غرض (انجام واجب یا ترک حرام) در هر مرتبه، نوبت به مرحله بعد نمی رسد. این مراتب عبارتند از: واکنش قلبی، رفتاری، زبانی و اِعمال قدرت.

این مراتب باید به طور قانونمند و منظم ثبت شوند و در اختیار مردم، به خصوص اشخاصی که به طور رسمی مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده دارند، قرار گیرد. بیان این مراتب حاوی فواید زیر می باشد:

الف) از تعدّی و افراط احتمالی که ممکن است در طریق امر به معروف و نهی از منکر صورت گیرد، جلوگیری می شود.

ب) بر همگان معلوم می گردد که امر به معروف و نهی از منکر از امور تدریجی است و این تلقی - که دشمنان دین نشر داده اند - که امر به معروف و نهی از منکر از «خشونت» برخودار می باشد، مرتفع می گردد.

ج) اهل معصیت متوجه می شوند که امر به معروف و نهی از منکر منحصر در یک مرحله نبوده، دارای سلسله

مراتبی است که در برخی مراحل آن از

ص: ۱۳۵

موضع قدرت برخورد خواهد شد.

یادآوری این نکته ضروری است که در امر به معروف و نهی از منکر بایـد به «حـداقل مراحل» اکتفا نمود؛ یعنی چنانچه با کم ترین تذکر طرف مقابل (شـخص عاصـی) واجب را انجام می دهد و یا از حرام دست بر می دارد، باید به همان اکتفا نمود و از هر گونه خشونت و اِعمال قدرت پرهیز کرد؛ زیرا سبب ظلم، حق الناس و در نهایت تنفر مردم از دین و مذهب می گردد.

امام صادق(علیه السّلام) فرمودنـد: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ إِمَارَهَ بَنِی أُمَیَّهَ کَانَتْ بِالسَّیْفِ وَ الْعَسْفِ وَ الْجَوْرِ وَ أَنَّ إِمَارَتَنَا بِالرِّفْقِ وَ التَّأَلُّفِ وَ الْوَقَارِ وَ التَّقِیَّهِ وَ حُسْنِ الْخُلْطَهِ وَ الْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ فَرَغِّبُوا النَّاسَ فِی دِینِکُمْ وَ فِیمَا أَنْتُمْ فِیه(۱)؛ مگر نمی دانی که حکـومت بنی امیه بـا شمشـیر و خشونت همراه بود؛ ولی حکومت مـا با رفق، مهربانی، وقار، تقیه (احترام به عقایـد دیگران)، حسن معاشـرت، تقوا و تلاش؟ بنابراین، مردم را (با اخلاق نیک) به دین و تشیع تشویق نمایید!»

واکنش قلبی

قبل از هر چیز و با صرف نظر از اینکه کسی توانایی امر به معروف و نهی از منکر را دارد یا نه، یک وظیفه عمومی متوجه تمام مردم است و آن اینکه: کراهت و تنفّر از منکرات و ترک واجبـات واجب است؛ یعنی هنگامی که انسان با معصـیتی مواجه می شود، اقلاً باید قلباً تنفر داشته، آن را ناپسند بداند.

به عبـارت دیگر، حرام است رضـایت و خوشـحالی به انجام منکرات و محرمات و ترک واجبات، و این غیر از امر به معروف و نهی از منکر است

ص: ۱۳۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۶۵.

و مشروط به هیچ شرطی نمی باشد و اصطلاحاً این دو از واجبات مطلق می باشند.(۱)

امام صادق(علیه السّلام) فرموده است: «حَسْبُ الْمُؤْمِنِ عِزّاً إِذَا رَأَى مُنْكَراً أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَلْبِهِ إِنْكَارَهُ(۲)؛ برای عزت مؤمن همین بس که وقتی منکری را مشاهده کند، خدا در قلب او انکار و تنفّر از معصیت را ببیند.»

امیرالمؤمنین علی(علیه السّلام) در یک تقسیم بندی، مردم را در زمینه امر به معروف و نهی از منکر به چند گروه تقسیم می نمایند: «... فَمِنْهُمُ الْمُنْكِرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خَصْلَةً وَ مِنْهُمُ الْمُنْكِرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِی ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ(۳)؛ ... گروهی منکر را با دست و زبان و قلب انکار می نمایند. اینان تمام

ص: ۱۳۷

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۷: «یحرم الرضا بفعل المنکر و ترک المعروف، بل لا یبعد وجوب کراهتهما قلبا و هی غیر الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر- لا یشترط حرمه الرضا و وجوب الکراهه بشرط، بل یحرم ذلک و تجب ذاک مطلقا.» شهید ثانی (ش ۹۶۶ق) نیز در «الروضه البهیه» می فرماید: «و یجب الإنکار بالقلب و هو أن یوجد فیه إراده المعروف و کراهه المنکر علی کل حال سواء اجتمعت الشرائط أم لا، و سواء أمر أو نهی بغیره من المراتب أم لا، لأن الإنکار القلبی بهذا المعنی من مقتضی الإیمان و لا تلحقه مفسده، و مع ذلک لا یدخل فی قسمی الأمر و النهی و إنما هو حکم یختص بمن اطلع علی ما یخالف الشرع بإیجاد الواجب علیه من الاعتقاد فی ذلک و قد تجوز کثیر من الأصحاب فی جعلهم هذا القسم من مراتب الأمر و النهی. (الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۲، ص ۴۱۷).

۲- کافی، ج ۵، ص ۶۰.

۳- نهج البلاغه، ص ۵۴۲.

خوبیها را در خود جمع کرده اند. گروه دیگر افرادی هستند که منکر را فقط با زبان و قلب انکار می نمایند، نه با دست. ایشان دو خوبی را در خود جمع نموده و یکی را رها کرده اند. گروه دیگر کسانی هستند که منکر را فقط با قلب خود انکار می نمایند و با زبان و دست نهی از منکر نمی کنند. اینها دو مورد از بهترین بخشهای نهی از منکر را رها کرده اند. گروه چهارم اشخاصی هستند که نهی از منکر را با دست و زبان و قلب رها نموده اند. اینان مرده ای در بین زنده ها می باشند.»

اینک با توجه به این مقدمات، به بیان مراتب امر به معروف و نهی از منکر می پردازیم:

سلسله مراتب امر و نهی

اشاره

قبل از ورود در اصل مطلب، لزوم بیان نکاتی پیرامون «سلسله مراتب» امر به معروف و نهی از منکر به نظر می رسد:

۱. بداهت ترتّب

از امور بدیهی نزد فقها و مسلمانان، مراتب امر به معروف و نهی از منکر می باشد که باید در مقام تأثیرگذاری به حداقل آنها اکتفا نمود. در این مراتب حیثیت و آبروی افراد، حرمت اموال آنان، حفظ حریم خانواده آنها و حتی سایر مردم، احترام جان اشخاص، ویژگیهای شخصی و روحی آنان و نیز بسیاری از مسائل دیگر مورد اهتمام قرار گرفته است که هرگز نباید مورد غفلت قرار گیرند.

فقها اذعان دارند که با حصول مطلوب (انجام واجب یا ترک حرام از سوی عاصی) در هر یک از مراتب نازل امر به معروف و نهی از منکر، پرداختن به مرحله بعدی آن جایز نیست.

ص: ۱۳۸

۲. تساوی دو رتبه

اگر فرض شود بعضی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر با بعضی دیگر از مراتب آن از نظر تأثیرگذاری و نیز از جهت اذیت شدن و نشدن عاصی یکسان است، در این صورت ترتیبی وجود نخواهد داشت؛ بلکه آمر یا ناهی بین آن دو مخیّر است.

مثلاً اگر فرض شود از جهت اذیت شدن و نشدن «قهر کردن» با گنهکار در حد «امر» به او است و شخص می داند یا احتمال می دهد که هر یک مؤثر است، دراین صورت بین این دو مخیر است؛ ولی ترقی به مرحله بالاتر جایز نیست.(۱)

۳. جمع بین مراتب

اگر احتمال می رود تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در صورتی است که بین دو یا چند مرحله جمع شود، در این صورت باید بین مراتبی که جمع آنها امکان دارد، جمع کرد. مثلاً اگر تأثیر امر به معروف و نهی از منکر فقط در صورتی است که هم چهره را در هم بکشد و هم قهر کند هم چنین کلام درشت بگوید و صدا را هم بلند کند و بترساند و امثال این امور، در این طور جاها واجب است جمع بین اینها انجام شود.(۲)

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۸: «لو فرض تساوی بعض ما فی المرتبه الأولی مع بعض ما فی المرتبه الثانیه لم یکن ترتیب بینهما بل یتخیر بینهما، فلو فرض أن الاعراض مساوٍ للأمر فی الإیذاء و علم أو احتمل تأثیر کل منهما یتخیر بینهما و لا یجوز الانتقال إلی الأغلظ.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۹: «لو احتمل التأثیر و حصول المطلوب بالجمع بین بعض درجات المرتبه الأولی أو المرتبه الثانیه، أو بالجمع بین تمام درجات الأولی أو الثانیه مما أمکن الجمع بینها، أو الجمع بین المرتبتین مما أمکن ذلک وجب ذلک بما أمکن، فلو علم عدم التأثیر لبعض المراتب و احتمل التأثیر فی الجمع بین الانقباض و العبوس و الهجر و الإنکار لساناً مشفوعاً بالغلظه و التهدید و رفع الصوت و الإخافه و نحو ذلک وجب الجمع.»

۴. تمسک به ظالم

اگر امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر تمسـک به ظـالم است تـا اینکه ظالم گنهکار را از گناه دور کنـد، در این صورت تمسک به ظالم جایز؛ بلکه واجب است. البته به شرط اینکه مطمئن شویم ظالم از آن چه مورد تکلیف است، تعدّی نمی کند.

و بر ظالم واجب است اجابت نموده، گنهکار راماننـد سایر مردم از گناه دور نمایـد. و نیز بر ظالم واجب است مثل تمام آمران به معروف و ناهیان از منکر مراعات مراتب را بنماید و با امکان مرتبه پایین تر، به سراغ مرتبه بالاتر نرود.(۱)

۵. مرتبه یا اشخاص

اگر تحقق معروف و یـا ترک منکر از عهـده دو نفر یـا بیش تر بر می آیـد؛ ولی یـک نفر از طریق مرتبه پایین تر و نفر دیگر از طریق مرتبه بالاتر است، کدام یک مقدم اند؟

پاسـخ: بر هر یـک از آن دو نفر واجب کفـایی است که اقـدام نماینـد و لازم نیست که امر به معروف و نهی از منکر به عهـده شخصی که قادر بر مرتبه پایین تر است، واگذار شود.(۲)

۱- همان: «لو توقف دفع منکر أو إقامه معروف علی التوسل بالظالم لیـدفعه عن المعصیه جاز بل وجب مع الأمن عن تعـدّیه مما هو مقتضی التکلیف، و وجب علی الظالم الإجابه، بل الدفع واجب علی الظالم کغیره و وجبت علیه مراعاه ما وجبت مراعاته علی غیره من الإنکار بالأیسر ثمّ الأیسر.»

۲- همان: «لو حصل المطلوب بالمرتبه الدانیه من شـخص و بالمرتبه التی فوقها من آخر فالظاهر وجوب ما هو تکلیف کل منهما کفائیاً، و لا یجب الإیکال الی من حصل المطلوب منه بالمرتبه الدانیه.»

۶. تقلیل یا دفع

اگر امر به معروف و نهی از منکر شخصـی در حد کم کردن گناه وی مؤثر است؛ ولی امر و نهی شـخص دیگری جلوی اصـل گنـاه عاصـی را گرفته، مـانع معصـیت وی می گردد، در این صـورت واجب است هر یـک از این دو نفر به تکلیـف خود عمل نمایند.

اما اگر شـخص دوم (کسـی که می توانـد کاملاً مانع گناه عاصـی گردد) اقـدام کند و از معصـیت وی جلوگیری شود، تکلیف شخص دیگر ساقط می گردد. بر خلاف اینکه اگر شخص اول (کسی که گناه عاصی را تقلیل می بخشد) اقدام نماید، تکلیف از شخص دیگر ساقط نیست.(۱)

۷. علم اجمالی به تأثیر در یک مرتبه

نکتـه دیگر در زمینـه مراتـب امر به معروف و نهی از منکر این است که چنـانچه شخصـی اجمالاًـ می دانـد برخی مراتب امر به معروف و نهی از منکر او مؤثر است؛ امـا نمی دانـد در مرتبه اول تـأثیر می گـذارد یـا در مراتب بعـدی، در این صورت واجب است از مرتبه اول شروع نماید و اگر مؤثر واقع نشد، به سراغ مرتبه بعد برود.(۲)

۱- تحریر الوسـیله، ج ۱، ص ۴۷۹: «لو کـان إنکـار شـخص مؤثّراً فی تقلیـل المنکر و إنکار آخر مؤثّراً فی دفعه وجب علی کلّ منهمـا القیـام بتکلیفه، لکن لو قام الثانی بتکلیفه و قلع المنکر سـقط عن الآخر، بخلاف قیام الأول الموجب للتقلیل فإنه لا یسـقط بفعله تکلیف الثانی.»

۲- همان: «لو علم إجمالاً بأنّ الإنكار بإحدی المرتبتین مؤثّر یجب بالمرتبه الدانیه، فلو لم یحصل بها المطلوب انتقل إلی العالیه.»

واکنش رفتاری

اشاره

مرتبه اول در امر به معروف و نهی از منکر این است که اشخاصی که شاهد معصیت می باشند، در مقابل آن بی تفاوت نبوده، از خود رفتاری نشان دهند که نشانه انزجار قلبی آنان باشد تا گنهکار مشاهده کند که دیگری از معصیت او ناراحت است و از وی با این زبان حال می خواهد که به واجب عمل نماید یا حرام را ترک کند.

در این زمینه به نکات زیر می پردازیم:

۱. مقصود از واکنش رفتاری

مقصود این است که مشاهده کننده گناه با دیدن معصیت، از خود رفتاری نشان دهد دال بر اینکه هر گز از وضع موجود و کار او راضی نیست؛ بلکه به آن اعتراض دارد. این حداقل مراتب امر به معروف و نهی از منکر است و تقریباً در توانایی عموم مردم می باشد.

۲. مراتب واکنش رفتاری

خود این مرحله نیز دارای مراتبی است، مانند: بستن چشم، عبوس کردن، انقباض چهره، برگرداندن بدن یا چهره از صحنه گناه و شخص گنهکار، قهر کردن، ترک ارتباط با گنهکار و امثال این موارد.

۳. رعایت حداقل

همان گونه که در هر یک از مراتب امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مرتبه بعد باید به مرتبه ای که حاصل کننده غرض است اکتفا نمود و نمی توان

ص: ۱۴۲

به سراغ درجه بعد از آن رفت، در خود هر یک از مراتب نیز مراحلی است که باید به حداقل آنها اکتفا نمود و در صورت احتمال حاصل شدن غرض در مرحله پایین تر، نمی توان به مرحله بعدی پرداخت.

مثلاً ـ چنانچه با بستن چشم می توان امر به معروف یا نهی از منکر کرد و طرف مقابل دست از گناه خود بر می دارد، باید به همان اکتفا کرد و حرام است سراغ مرحله بالا ـ تر برود؛ زیرا تمام واکنشهای رفتاری از نوع ایذاء می باشد، به خصوص که عاصی به حسب شرایط روحی یا زمانی و مکانی طوری باشد که زود متأثر شود و به او بر بخورد.(۱)

۴. تخفیف گناه و واکنش رفتاری

چنانچه در واکنش رفتاری با پرداختن به یک مرحله، گنهکار معصیت خود را تخفیف می دهد (کم می کند)، در حالی که مرتبه دوم امر به معروف و نهی از منکر هیچ تأثیری نمی گذارد، باید به همان مرحله پایین تر اکتفا نمود.

مثلاً اگر اعراض و قهر کردن از گنهکار موجب می شود که او گناه خود را کم تر نماید، در حالی که تذکر زبانی و غیر آن – که در مرتبه بعدی قرار دارد – در عاصی تأثیر گذار نیست، بر تمام مردم واجب است که از همین روش استفاده

۱– «القول فی مراتب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فان لهما مراتب لا ـ یجوز التعدی عن مرتبه إلی الأ ـ خری مع حصول المطلوب من المرتبه الدانیه بل مع احتماله.المرتبه الأولی– أن یعمل عملا یظهر منه انزجاره القلبی عن المنکر، و أنه طلب منه بذلك فعل المعروف و ترک المنکر، و له درجات کغمض العین، و العبوس و الانقباض فی الوجه، و کالا ـ عراض بوجهه أو بدنه، و هجره و ترک مراودته و نحو ذلک.– یجب الاقتصار علی المرتبه المذکوره مع احتمال التأثیر و رفع المنکر بها، و کذا یجب الاقتصار فیها علی الدرجه الدانیه فالدانیه و الأیسر فالأیسر سیما إذا کان الطرف فی مورد یهتک بمثل فعله، فلا یجوز التعدی عن المقدار اللازم، فان احتمل حصول المطلوب بغمض العین المفهم للطلب لا یجوز التعدی إلی مرتبه فوق.»

نموده، با معصیت کار قطع ارتباط کنند تا وی گناه خود را تقلیل دهد.(۱)

واکنش زبانی

اشاره

چنانچه در امر به معروف و نهی از منکر، واکنش رفتاری تأثیر نداشته باشد، نوبت به مرتبه امر و نهی لسانی می رسد. در این زمینه به نکات زیر اشاره می گردد:

۱. یأس از مرتبه اول

چنانچه با مرحله واکنش رفتاری غرض - که همان انجام واجب و ترک حرام باشد - حاصل شود، نوبت به مرحله امر و نهی لسانی نمی رسد؛ ولی اگر از مرحله قبل نتیجه ای پدیدار نگردد یا انسان بداند که از مرتبه اول مقصود حاصل نمی شود، واجب است به مرحله دوم منتقل گردد که همان تذکر لسانی است (البته در صورتی که احتمال تأثیر این مرحله را بدهد).(۲)

۲. امر و نهی

در مقام امر به معروف و نهی از منکر باید امر و نهی صورت گیرد. توضیح مطلب این است که گرچه اصطلاح امر و نهی به نظر برخی از ادیبان یا اصولیون آن گاه به کار برده می شود که مقام امر کننده بالاتر از مأمور باشد؛ ولی فقها فرموده اند: در امر به معروف و نهی از منکر این سخنان مطرح نیست؛ یعنی لازم نیست جایگاه آمر به معروف یا ناهی از منکر بالاتر از مأمور باشد تا

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۶: «لو کان الاعراض و الهجر مثلاً موجباً لتخفیف المنکر لا قلعه و لم یحتمل تأثیر أمره و نهیه لساناً فی قلعه و لم یمکنه الإنکار بغیر ذلک وجب.»

۲- همان، ص ۴۷۸: «لو علم أنّ المقصود لا یحصل بالمرتبه الأولی یجب الانتقال إلی الثانیه مع احتمال التأثیر.»

امر و نهی صدق کند؛ بلکه اگر آمر یا ناهی نسبت به مأمور از مقام پایین تری برخوردار باشد (چنانچه معصیتی مشاهده نماید) نیز باید امر به معروف و نهی از منکر کند.

بنابراین، بر فرزند نیز واجب است پدر یا مادر خود را امر به معروف و نهی از منکر نماید، گرچه مقام او از آنان پایین تر است(۱)؛

زیرا وجوب امر به معروف و نهی از منکر مبتنی بر این مبانی نیست؛ بلکه مبتنی بر امور دیگری همچون قلع فساد یا اشاعه خیر می باشد.

البته دیدگاه برخی از فقها این است که در مقام امر به معروف و نهی از منکر باید بیان آمر یا ناهی، امر گونه و نهی گونه باشد و چنانچه بیان خود را به صورت امر و نهی نگوید، کافی نیست. مثل اینکه بگوید: «خدا به تو دستور داده است نماز بخوانی» یا بگوید: «خداوند تو را از شرب خمر منع کرده است» و امثال این گونه سخنان (که امر و نهی ندارد) کافی نیست؛ بلکه باید کلام خود را به روش امری و نهیی بیان کند، مثلاً عاصی را مخاطب قرار داده، بگوید: نماز بخوان! شرب خمر نکن! (۲)

و...

البته تمام فقها اذعان دارند که چنانچه بیان غیر امری و نهیی وی مؤثر واقع شود و سبب انجام واجب یا ترک حرام گردد، کافی است؛ زیرا غرض - که همان قلع حرام و انجام واجب باشد - محقّق شده است.

۱- الهدایه فی الاصول، سید ابوالقاسم خوئی، مؤسسه صاحب الامر(عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۸.
۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۵: «الأمر و النهی فی هذا الباب مولوی من قبل الآمر و الناهی و لو کانا سافلین، فلا یکفی فیهما أن یقول: إن الله أمرک بالصلاه أو نهاک عن شرب الخمر إلاـ أن یحصل المطلوب منهما، بل لابد و أن یقول: صلّ مثلاً أو لا تشرب الخمر و نحوهما مما یفید الأمر و النهی من قبله.»

۳. سلسله مراتب

در مرتبه تـذکر لسانی نیز سلسـله مراتبی وجود دارد که از تقاضا و خواهش، یا نصـیحت شـروع می شود تا تندی و تهدید. مثلاً چنانچه آمر یا ناهی بداند یا احتمال دهد که با زبان نرم و موعظه یا ارشاد، مطلوب حاصل می شود، باید به همان بسـنده کند و تعدّی از آن حرام است.(۱)

قرآن در این مورد می فرمایـد:)فَقُولا ـ لَهُ قَوْلاً لَیِّناً لَعَلَّهُ یَتَـذَکَّرُ أَوْ یَخْشـی((۲)؛ «با او با زبان نرم سـخن گوییـد، باشـد که متذکر گردد.»

۴. تحکّم

چنـانچه در مرحله تـذکر لسانی، زبان نرم مؤثر واقع نشـد یا انسان یقین کنـد که زبان نرم و تقاضا تأثیری نـدارد، بایـد به حالت دیگر کـه تحکّـم و دسـتور دادن است، منتقـل شـود. البته در این قسـمت نیز بایـد درجه به درجه پیش رفت و سلسـله مراتب را مراعات کرد؛ زیرا تحکّم نیز به نوبه خود مراتب متعددی دارد. بنابراین، اگر با تحکم و دستور در مرحله پایین تر معروف انجام و منکر ترک گردد، نبایـد به سـراغ درجه بالاتر رفت، به خصوص اگر شـرایط طوری باشد که فاعل معصـیت مورد هتک قرار می گیرد.(۳)

ص: ۱۴۶

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۸: «لو احتمـل حصول المطلوب بالوعظ و الإرشاد و القول اللیّن یجب ذلک، و لا یجوز التعـدی عنه.»

۲- طه/ ۴۴.

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۸: «لو علم عـدم تـأثیر ما ذکر انتقل إلی التحکم بالأمر و النهی و یجب أن یکون من الأیسـر فی القول إلی الأیسر مع احتمال التأثیر و لا یجوز التعدی سیما إذا کان المورد ممّا یهتک الفاعل بقوله.»

۵. درشتی گفتار

اگر زبان ملایم و نیز تحکّم تأثیر نکرد و رفع منکر و اقامه معروف منحصراً متوقف است بر درشتی در گفتار یا شدت در امر و نهی یا تهدید و وعید شد، در این صورت درشتی و شدت گفتار و تهدید وی جایز؛ بلکه واجب است. ضمن اینکه باید از دروغ پرهیز شود.(۱)

۶. الفاظ زشت!

هرگز نمی توان از آنچه حرام و منکر است، در راه امر به معروف و نهی از منکر استفاده نمود. بنابراین به هیچ وجه جایز نیست که برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر از فحش، دروغ ، اهانت و امثال این محرمات استفاده کرد. حتی اگر زبان نرم و تحکّم تأثیری در عاصی نداشته باشد.

البته اگر منکری که شخص عاصی در صدد انجام آن است، از گناهان بسیار حساس باشد، به طوری که شارع مقدس هرگز به تحقّق آن راضی نیست، استفاده از آنچه گفته شد، تنها در صورت ناچاری جایز خواهد بود.

مثلاً اگر شخصی در صدد کشتن شخص بی گناه یا انجام یکی از گناهان بسیار بزرگ دیگر مثل زنا است و تنها با فحش دادن یا اهانت کردن به وی دست از این عمل شنیع خود بر می دارد، این کار جایز؛ بلکه واجب است.(۲)

۱- همان: «لو توقّف رفع المنکر و إقامه المعروف علی غلظه القول و التشدید فی الأمر و التهدید و الوعید علی المخالفه تجوز، بل تجب مع التحرز عن الکذب.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۸: «لا یجوز إشفاع الإنکار بما یحرم و ینکر کالسب و الکذب و الإهانه، نعم لو کان المنکر مما یهتم به الشارع و لا یرضی بحصوله مطلقاً کقتل النفس المحترمه و ارتکاب القبائح و الکبائر الموبقه جاز، بل وجب المنع و الدفع و لو مع استلزامه ما ذکر لو توقّف المنع علیه.»

۷. تفاوت اشخاص

از آنجا که ایذای مسلمان حرام می باشد، در امر به معروف و نهی از منکر واجب است اکتفا کردن به حداقل ممکن، پس آمر یا ناهی باید راهی را انتخاب کند که کم ترین زحمت و اذیت را برای دیگران در بر داشته باشد و همین راه را مقدّم دارد.

بر این اساس وعظ و ارشاد و زبان ملایم از آن جهت که اذیت کم تری را در بر دارد، در مرحله مقدّم قرار می گیرد، سپس قهر کردن و اعراض، و... اینک متذکر می شویم که تمام موارد از این جهت یک دست نیستند؛ زیرا آمران و ناهیان و نیز مأمورها (شخص گنهکار) مختلف هستند؛ گاهی یک آمر چنانچه با مأمور سخنی بگوید، او اذیت نمی شود، در حالی که اگر همان آمر همان سخن را به مأمور دیگر بگوید، او ممکن است اذیت شود.

عکس قضیه نیز وجود دارد؛ یعنی ممکن است آمر سخنی را با مأموری در میان بگذارد، او اذیت نشود، در حالی که اگر آمر دیگری آن سخن را با همان مأمور در میان بگذارد، او ناراحت شود. پس باید در این میان ملاحظه موارد را نمود و با آنچه که اذیت کم تری را به همراه دارد، امر به معروف و نهی از منکر کرد. کما اینکه ممکن است برای شخصی قهر کردن سنگین تر باشد و برای شخصی دیگر گفتار درشت.(۱)

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۸: «لو کان بعض مراتب القول أقل إیذاء و إهانه من بعض ما ذکر فی المرتبه الأولی یجب الاقتصار علیه، و یکون مقدماً علی ذلک، فلو فرض أن الوعظ و الإرشاد بقول لیّن و وجه منبسط مؤثر أو محتمل التأثیر و کان أقل إیذاء من الهجر و الاعراض و نحوهما لا یجوز التعدی منه إلیهما، و الأشخاص آمراً و مأموراً مختلفون جدّاً، فربّ شخص یکون إعراضه و هجره أثقل و أشد إیذاء و إهانه من قوله و أمره و نهیه، فلابدّ للآمر و الناهی ملاحظه المراتب و الأشخاص، و العمل علی الأیسر ثمّ الأیسر.»

اِعمال قدرت

اشاره

سومین مرتبه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اعمال قـدرت و به کار بردن توان بـدنی می باشـد. در این مرتبه به نکات زیر توجه گردد:

۱. یأس از دو مرحله قبل

چنـانچه انسـان یقین دارد که دو مرحله واکنش رفتـاری و زبـانی در انجـام واجب و ترک حرام کارسازنیسـتند، نوبت به مرحله اعمال قدرت می رسد، البته در این مرحله نیز باید طبق مراتب آن عمل کند.(۱)

۲. ایجاد فاصله

اگر برای آمر یا ناهی ممکن است بین فاعل معصیت و منکر ایجاد فاصله، باید به همین کار اقدام و اکتفا نماید و وسیله گناه را از او دور سازد.

البته وجوب اکتفا به این مرحله در صورتی است که محذور و زحمت آن از مراحل بعدی کم تر باشد و چنانچه فاصله انداختن بین عاصی و معصیت متوقف باشد بر اینکه تصرفاتی در فاعل یا وسیله معصیت انجام دهد، لازم است این کار انجام شود.

مثلاـ چنـانچه بایـد دست گنهکار را بگیرد و مانع او شود یا اینکه مثلاً ظرف شـراب یا چاقوی او را بـدون اجازه بردارد و پنهان کند، واجب است این کارها را انجام دهد.(۲)

۱- همـان، ص ۴۸۰: «المرتبه الثـالثه الإنكـار باليـد: لو علم أو اطمـأنّ بأنّ المطلوب لا يحصل بالمرتبتين السابقتين وجب الانتقال إلى الثالثه، و هی أعمال القدره مراعياً للأيسر فالأيسر.»

۲- تحرير الوسـيله، ج ۱، ص ۴۸۰: «إن أمكنه المنع بـالحيلوله بينه و بين المنكر وجب الاقتصـار عليهـا لو كان أقل محـذوراً من غيرها. لو توقّفت الحيلوله على تصـرّف فی الفاعل أو آله فعله كما لو توقّفت على أخذ يده أو طرده أو التّصـرّف فی كأسه الذی فيه الخمر أو سكّينه و نحو ذلک، جاز بل وجب.»

۳. ورود به منزل

اگر دفع منکر متوقف است بر اینکه وارد منزل یا ملک شخص عاصی شود و یا اینکه در لوازم منزل او تصرّف نماید، آیا این گونه تصرفات جایز است؟

پاسخ: این مسأله دارای دو صورت می باشد:

الف) منکری که عاصی در صدد انجام آن است، از منکرات بسیار مهم است که شارع هرگز به انجام آن راضی نیست. مثل کشتن انسان بی گناه. در این صورت باید دیگران وارد ملک و منزل او شده، هرگونه تصرفات در اموال را - که چاره نیست - انجام دهند و جان آن انسان بی گناه را نجات دهند.

ب) منکری که عاصی در صدد انجام آن است، از منکرات دسته فوق نیست. در این صورت جواز وارد شدن در ملک و تصرف اموال عاصی محل اشکال است و باید آن را

ترک نمود، گرچه در بعضی منکرات، جواز این گونه تصرفات بعید نیست.(۱)

۴. درگیری و ضمان

چنانچه امر به معروف و نهی از منکر به مرتبه ای برسد که درگیر شدن با عاصی جایز باشد و این درگیری منجر به ضرری بر عاصی گردد، مثل اینکه آمر و ناهی کاسه یا چاقوی عاصی را بشکند، به طوری که خراب شدن وسایل وی به طور معمول لازمه درگیری باشد، در این صورت بعید نیست عدم

۱- همان: «لو توقّف دفع المنکر علی الدخول فی داره أو ملکه و التّصرّف فی أمواله کفرشه و فراشه جاز لو کان المنکر من الأمور المهمه التی لا یرضی المولی بخلافه کیف ما کان کقتل النفس المحترمه، و فی غیر ذلک إشکال و إن لا یبعد بعض مراتبه فی بعض المنکرات.»

ضمان آمر یا ناهی.

اما اگر قضیه به عکس شد؛ یعنی درگیری سبب ورود خسارتی بر آمر یا ناهی شد، عاصی ضامن و مدیون می شود و گناه کرده است.(۱)

۵. مورد ضمان

چنانچه شخص در مقام امر به معروف و نهی از منکر وسایلی از عاصی را تخریب کند، در حالی که نیازی به این تخریب نبوده، در این صورت آمر یا ناهی گناه کرده و ضامن است و باید خسارت را به عاصی بپردازد.

مثلاً چنانچه آمر یا ناهی شیشه شراب یا صندوق آلات قمار عاصی را بشکند، فعل حرام مرتکب شده و باید خسارت وارد شده بر گنهکار را جبران نماید؛ یعنی چنانچه مثلی است، مثل آن و اگر قیمی است، قیمت آن را به شخص گنهکار بپردازد.(۲)

۶. حبس یا اخراج

اگر وظیفه آمر یا ناهی ایجاد فاصله بین فعل و فاعل است و چاره ای جز حبس فاعل در مکانی ندارد و یا باید وی را از محلش اخراج نماید، این کار جایز؛ بلکه واجب خواهد بود؛ ولی باید ملاحظه سلسله مراتب را بکند و با امکان مرتبه پایین تر به سراغ مرحله بالاتر نرود.

ص: ۱۵۱

۱- همان: «لو انجرت المدافعه إلی وقوع ضرر علی الفاعل ککسر کأسه أو سکینه بحیث کان من قبیل لازم المدافعه فلا یبعد عدم الضمان، و لو وقع الضرر علی الآمر و الناهی من قبل المرتکب کان ضامناً و عاصیاً.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۰: «لو کسر القاروره التی فیها الخمر مثلاً أو الصندوق الذی فیه آلات القمار مما لم یکن ذلک من قبیل لازم الدفع ضمن و فعل حراماً. لو تعدّی عن المقدار اللازم فی دفع المنکر و انجر الی ضرر علی فاعل المنکر ضمن، و کان التعدّی حراماً.»

تذکر: در این صورت تنگ گرفتن بر عاصی از جهت معیشت و نیز اذیت کردن او جایز نیست؛ ولی اگر مطلوب جز با این کار حاصل نشود، در این صورت این امور جایز؛ بلکه واجب خواهد بود؛ ولی باید مراعات مراحل در این زمینه نیز بشود و با امکان مرتبه پایین تر به سراغ مرتبه بالاتر نرود. البته شایسته است در این گونه موارد قبل از هر اقدامی از مجتهد جامع الشرایط یا حاکم شرع اجازه بگیرد.(۱)

۷. ضرب و شتم

اگر مطلوب - که همان تحقّق واجب و ترک حرام است - حاصل نشود، مگر با زدن، در این صورت زدن با مراعات سلسله مراتب جایز خواهد بود؛ یعنی باید در ابتدا زدن خفیف باشد و اگر نتیجه نبخشید، زدن را آهسته آهسته شدت بخشد؛ ولی باید در این زمینه نیز از مجتهد جامع الشرایط یا حاکم شرع قبل از هر اقدامی اجازه گرفت.(۲)

۸. کشتن و مجروح نمودن

اگر رفع منکر فقط از راه کشتن یا مجروح کردن عاصی میسر است، در این صورت باید نهی از منکر متوقف شود و از این گونه امور خودداری گردد؛ زیرا

ص: ۱۵۲

۱- . همان: «لو توقّفت الحیلوله علی حبسه فی محلّ أو منعه عن الخروج من منزله جاز، بل وجب مراعیاً للأیسر فالأیسر و الأسهل فالأسهل، و لا یجوز إیذاؤه و الضّیق علیه فی المعیشه. لو لم یحصل المطلوب إلا بنحو من الضیق و التحریج علیه فالظاهر جوازه، بل وجوبه مراعیاً للأیسر فالأیسر.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۱: «لو لم یحصل المطلوب إلا بالضّرب و الإیلام فالظاهر جوازهما مراعیاً للأیسر فالأیسر و الأسهل فالأسهل، و ینبغی الاستیذان من الفقیه الجامع للشرائط، بل ینبغی ذلک فی الحبس و التحریج و نحوهما.»

کشتن یا مجروح کردن افراد حرام است، مگر با اذن امام معصوم و در زمان ما که زمان غیبت امام زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، باید از مجتهد جامع الشرایط یا حاکم شرع اجازه گرفته شود. آن هم مقید است به اینکه شرایط و زمینه پرداخت به این گونه امور فراهم باشد.(۱)

۹. وجوب حفظ جان

اگر منکری که عاصی در صدد انجام آن است، از آن دسته اموری است که شارع مقدس هرگز به انجام آن راضی نمی شود، مثل اینکه عاصی در مقام تهاجم در صدد قتل شخص بی گناه است، در این صورت دفاع کردن جایز؛ بلکه واجب است، گرچه این دفاع به مجروح یا کشته شدن شخص متجاوز منجر گردد.

لکن در این صورت سه مطلب باید یادآوری شود:

الف) کشتن یا مجروح کردن در صورت مزبور وقتی جایز یا واجب خواهد بود که هیچ چاره دیگری نیست.

ب) اجازه مجتهد جامع الشرایط در صورت مزبور لازم نیست؛ بلکه شخصی که مورد تهاجم قرار گرفته، موظف است به دفاع برخیزد.

ج) در صورت جرح یا قتل متجاوز، هیچ ضمان و قصاصی بر مجروح کننده یا کشنده متجاوز نیست.(۲)

۱- . همان: «لو کان الإنکار موجباً للجر إلی الجرح أو القتل فلا یجوز إلا بإذن الإمام(عجل الله تعالی فرجه الشریف) علی الأقوی، و قام فی هذا الزمان الفقیه الجامع للشرائط مقامه مع حصول الشرائط.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۱: «لو کان المنکر مما لا یرضی المولی بوجوده مطلقاً کقتل النفس المحترمه جاز، بل وجب الدفع. و لو انجر الی جرح الفاعل أو قتله، فیجب الدفاع عن النفس المحترمه بجرح الفاعل أو قتله لو لم یمکن بغیر ذلک من غیر احتیاج إلی إذن الامام(عجل الله تعالی فرجه الشریف) أو الفقیه مع حصول الشرائط، فلو هجم شخص علی آخر لیقتله وجب دفعه و لو بقتله مع الأمن من الفساد و لیس علی القاتل حینئذ شی ء.»

۱۰. مراتب جرح

اگر شخص متجاوز را بتوان با مجروح کردن دفع نمود، کشتن وی جایز نیست. در مورد مجروح کردن نیز باید سلسله مراتب را طی کرد؛ یعنی چنانچه با جرح خفیف متجاوز دفع می شود، جرح شدید جایز نیست. بر این اساس، اگر مدافع تعدّی کند، ضامن است. همان گونه که هر خسارتی از جانب مهاجم بر مدافع واردشود، وی ضامن است و چنانچه مورد از موارد قصاص باشد، از مهاجم قصاص گرفته می شود.(۱)

ص: ۱۵۴

۱- . همان: «لا یجوز التعدّی إلی القتل مع إمکان الدفع بالجرح، و لابدّ من مراعاه الأیسر فالأیسر فی الجرح، فلو تعدّی ضمن، کما أنه لو وقع علیه من فاعل المنکر جرح ضمن أو قتل یقتص منه.»

فصل هفتم: علما و امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۱۵۵

همان طور که گـذشت، مسأله امر به معروف و نهی از منکر یک امر همگانی است و هرگز مختص به اشـخاص معینی همچون علما و روحانیون نیست.

فقهـا می فرماینـد: «لاـ یختصّ وجوب الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر بصـنف من النّاس دون صـنفٍ، بل یجب عنـد اجتماع الشـرائط المـذکوره علی العلماء و غیرهم، و العـدول و الفساق، و السـلطان و الرعیه، و الأغنیاء و الفقراء، و قد تقدّم أنه إن قام به واحـد سـقط الوجوب عن غیره و إن لم یقم به أحـد أثم الجمیع، و اسـتحقّوا العقاب(۱)؛ وجـوب امر بـه معروف و نهی از منکر هنگـام اجتمـاع شـرایط آن، منحصـر به صـنف خاصـی نبوده و شامـل همگان ماننـد علما و غیر آنها از اشـخاص عادل و فاسق، سلطـان و رعیت (کسانی که مـدیریت جامعه به دست آنهاست و اشـخاص عادی)، ثروتمنـد و فقیر و... می گردد. چنانچه تک تـک امر به معروف و نهی از منکر کننـد، وجوب آن از بقیه ساقـط می گردد و چنانچه هیـچ کس بر آن اقـدام نکنـد، همگان گنهکار و مستحقّ عقاب خواهند بود.»

ص: ۱۵۷

۱- توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۷۸۲.

آنچـه سـبب گردیـد امر بـه معروف و نهی از منکر را از ایـن زاویه بحث کنیم، مسـئولیت خطیر علمـا و نقش مهم آنـان در امر هـدایت و مـدیریت دینی مردم است؛ زیرا سـکوت برخی از دانشـمندان دینی در مقابـل بـدعتها در فصولی از تاریـخ، گمراهی بسیاری از مردم را در پی داشته است.

به همین دلیـل برخی از فقهـا همچـون امـام خمینی(قـدس سرّه) در بـاب امر به معروف و نهی از منکر به «نقش علمـا در امر به معروف و نهی از منکر» پرداخته اند.

امامین باقرین(علیهماالسّـلام فرموده انـد: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فَعَلَی الْعَالِمِ أَنْ یُظْهِرَ عِلْمَهُ ،إِنْ لَمْ یَفْعَلْ سُـلِبَ نُورَ الْإِیمَانِ(1)؛ زمانی که بدعتها آشکار گردد، چنانچه عالم دانش خود را اظهار ننماید، نور ایمان از وی (و جامعه) سلب خواهد شد.»

راوی حـدیث فوق «یونس بن عبـد الرحمن» است. او سـبب نقـل حـدیث فوق را چنین بیـان می کنـد: اموال زیـادی در اختیـار وکلای امام موسـی بن جعفر(علیهماالسّـلام) قرار داشت. وجود این اموال سبب شد آنان رحلت امام را انکار نموده، اموال را به امام رضا(علیه السّـلام) تحویل ندهند. مثلاً هفتاد هزار دینار در اختیار «زیاد بن مروان قندی» و سـی هزار دینار نزد «علی بن ابی حمزه بطـائنی» قرار داشت. چون من وضع را چنین دیـدم و برایم حقیقت آشـکار بود و در امـامت حضـرت رضـا(علیه السّـلام) شکی نداشـتم، مردم را به امامت ایشان دعوت می کردم؛ اما آنان که در امامت امام کاظم(علیه السّـلام) توقف کرده بودند، به من پیغـام دادنـد: چرا تو با ما همراه نمی شوی؟ اگر منظورت پول است، آنقـدر به تو مال می دهیم که بی نیاز شوی و ده هزار دینار را تضمین کرده، گفتند: از تبلیغ خودداری کن! ولی من امتناع نمودم و گفتم:

ص: ۱۵۸

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷۱.

امامین صادقین(علیهماالسّلام) برای ما روایت کرده اند که هر گاه بدعت در میان مردم پیدا شود و عالم علم خود را آشکار نکند، نور ایمان از او گرفته می شود. من مبارزه در راه خدا را به هیچ وجه رها نخواهم کرد. پس از این تصمیم، آنها با من به دشمنی پرداخته، کینه مرا به دل گرفتند.(۱)

اینک با توجه به نقش بزرگی که علما و روحانیون در مورد امر به معروف و نهی از منکر و اظهار حقایق دینی بر عهده دارند، لازم است بحثی در این خصوص مطرح نموده، مسائلی را یادآوری کنیم.

ولی قبل از ورود در اصل مطلب، ذکر این نکته لازم است که گرچه فقهای بزرگوار شیعه در کتابهای فقهی عربی خود فصلی را به امر به معروف و نهی از منکر اختصاص داده اند؛ ولی با کمال تأسف در برخی رساله های عملیه ای که به زبان فارسی نوشته شده، بحث امر به معروف و نهی از منکر مطرح نگردیده است.

استاد شهید مرتضی مطهری(قدس سرّه) در این زمینه می نویسد: من حدود پانزده سال پیش - شاید قبل از ۱۵ خرداد - در یکی از جلسات انجمن اسلامی مهندسین که درباره امر به معروف و نهی از منکر بحث می کردم، متوجه نکته ای شدم. امر به معروف و نهی از منکر یکی از ابواب فقه ماست و به اصطلاح فقهی و فقهایی، یکی از کتب فقهی ماست؛ یعنی ابواب فقه که به ترتیب از طهارت و انواع طهارتها شروع می شود و بعد نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، بعد امر به معروف و نهی از منکر است و بعد بیع و اجاره و رهن و وکالت، تا به باب ارث و دیات می رسد. وقتی که در تاریخ مطالعه می کنیم، می بینیم که در حدود دویست سال است که امر به معروف و نهی از منکر از کتابهای

۱- بحار الانوار ، ج ۴۸، ص ۲۵۲.

فارسی فقه ما افتاده است. مثل اینکه یک امر غیر لازمی باشد. همین طور جهاد. نمی خواهم بگویم شخص معینی تعمّد داشته است. می خواهم بگویم روحیه ملت ما به این سو می آمده است. آنجا تقریباً به دست آوردم که این امر از کِی و در چه زمانی بوده است.(۱)

قرآن مجید درباره ترک امر به معروف و نهی از منکر از جانب علمای اهل کتاب می فرماید: (وَ تَری کَثیراً مِنْهُمْ یُسارِعُونَ فِی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ لَوْ لا یَنْهاهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَکْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ ما کانُوا یَصْنَعُون(۲)؛ «بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدّی و خوردن مال حرام شتاب می کنند. چه زشت است کاری که انجام می دادند. چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آنها را از سخنان

گناه آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی کنند؟! چه زشت است عملی که انجام می دادند.»

اینک نکاتی را در زمینه «علما و امر به معروف و نهی از منکر» مطرح می نماییم:

۱. بدعت و سکوت علما

اگر بدعتی در اسلام ایجاد شود و سکوت دانشمندان دین و رؤسای مذهب موجب هتک دین و ضعف عقاید مسلمین گردد، در این صورت بر آنان واجب است به هر وسیله ممکن نهی از منکر نمایند، چه اعتراض آنان

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، ص ۲۱۱.

۲- مائده / ۶۳.

سبب ریشه کنی بدعت گردد یا نگردد.

همچنین است اگر هنوز بـدعتی ایجاد نشده؛ ولی معلوم باشد که با سـکوت علما بدعت پدیدار خواهد شد. در این گونه موارد نباید ملاحظه ضرر و حرج شود؛ بلکه باید ملاحظه مصلحت اهم را بنمایند.(۱)

۲. سکوت علما و جابجایی معروف و منکر

اگر بر اثر سـکوت علمـا، خوف تبـدیل شـدن منکر به معروف یـا بـالعکس باشـد، در این صورت واجب است علما آگاهیهای دینی خود را اظهار نموده، سـکوت را بشـکنند، گرچه بداننـد کلام آنها تأثیر نخواهـد کرد. و نیز در این مورد ملاحظه ضـرر و حرج جایز نیست، به شرط آن که حکم مورد نظر از احکام مهم شارع باشد.(۲)

۳. سکوت علما و تقویت ظلم

چنانچه سـکوت علما و رؤسای مذهب شـیعه تقویت و تأیید ظالم محسوب گردد، این سـکوت بر علما حرام بوده، واجب است سکوت خود را بشکنند و اعتراض نمایند، گرچه اظهار نظر آنان اثری در رفع ظلم نداشته باشد.(۳)

ص: ۱۶۱

۱- زبـده الاحکـام، ص ۱۰۸: «لو وقعت بـدعه فی الاسـلام و کـان سـکوت علماء الـدین موجباً لهتک الاسـلام و ضـعف عقائد المسـلمین وجب علیهم الإنکار بأیه وسـیله ممکنه سواء کان الإنکار مؤثّراً فی قلع الفساد أم لا، و کذا لو کان سکوتهم عن انکار المنکرات موجباً لذلک، و لا یلاحظ الضرر و الحرج بل تلاحظ الأهمیه.»

۲- همان، ص ۱۰۹.

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۳: «لو کان فی سـکوت علماء الدین و رؤساء المذهب أعلی اللّه کلمتهم تقویه للظالم و تأیید له و العیاذ باللّه یحرم علیهم السکوت، و یجب علیهم الإظهار و لو لم یکن مؤثّراً فی رفع ظلمه.»

۴. سکوت علما و جرأت ظالمین

اگر سکوت علمای دین و رؤسای مـذهب سبب جرأت ظالمین بر ارتکاب سایر محرّمات و به وجود آوردن بدعتها گردد، در ایـن صورت سکوت آنـان حرام است و واجب است نهی از منکر نماینـد، گرچه حتی سخن آنـان در رفع حرامی که ظـالم مرتکب می شود، هیچ تأثیری نگذارد.(۱)

۵. سکوت علما و اتهام

اگر سکوت علما و رؤسای مذهب در برابر ظالمین سبب بدگمانی مردم و هتک آنان و متهم شدن ایشان به نسبتهای ناصالح گردد، بر علما واجب است که نهی از منکر نماینـد و خود را از انتساب به دستگاه ظلم مبرا سازند، گرچه نهی از منکر آنها در رفع ظلم مؤثر نباشد.(۲)

۶. علما و داخل شدن در دولت ظلم

اگر داخل شـدن علما در دولت ظلم سبب اقامه واجب یا از بین رفتن منکری گردد، در این صورت داخل شدن در دولت ظلم واجب کفایی است. و اگر ورود در دولت ظلم فقط برای افراد خاصی میسر باشد، بر آنان واجب

ص: ۱۶۲

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۳: «لو کان سکوت علماء الـدین و رؤساء المـذهب أعلی الله کلمتهم موجباً لجرأه الظلمه علی ارتکـاب سائر المحرّمات و إبـداع البـدع یحرم علیهم السکوت، و یجب علیهم الإنکار و إن لم یکن مؤثّراً فی رفع الحرام الـذی یرتکب.»

۲- همان: «لو کان سکوت علماء الـدین و رؤساء المذهب أعلی الله کلمتهم موجباً لإساءه الظن بهم و هتکهم و انتسابهم إلی ما لاـ یصح و لاـ یجوز الانتساب إلیهم ککونهم نعوذ باللّه أعوان الظلمه یجب علیهم الإنکار لـدفع العار عن ساحتهم و لو لم یکن مؤثّراً فی رفع الظلم.»

عینی است که در دولت وارد شده، واجب یا واجباتی را احیا کنند.

تمام اینها به شرط آن است که محذور مهم تری در میان نباشد. مثل هتک حیثیت علم و علما یا تضعیف عقیده افراد ضعیف الایمان، که در این صورت به هیچ وجه نباید در دولت ظلم داخل شوند.(۱)

۷. ورود در ادارات دولت ظلم

برای طلاب علوم دینی جایز نیست که در مؤسسات دولت ظلم وارد شوند، گرچه این مراکز (مثل مدارس دینی) به نام دین بنیانگذاری شده باشند.

و نیز گرفتن شهریه این مراکز نیز حرام است، چه آن را از صندوق مشترک بپردازند یا از موقوفه خود مدرسه یا از ردیف دیگر؛ چراکه بر ورود در این مؤسسات مفاسد عظیمی مترتب می گردد.(۲)

۸. تصدّی مدارس دینی حاکمان جور

بر علما و ائمه جماعات تصدی مدرسه ای از مدارس دینی که توسط دولت ظلم بنا شده یا اداره می شود جایز نیست، چه مخارج این مدارس از صندوق مشترک تأمین شود یا از موقوفات خود مدارس یا از ردیفهای دیگر؛

۱- همان، ص ۴۷۴: «لو کان ورود بعض العلماء مثلاً ـ فی بعض شئون الدول موجباً لإقامه فریضه أو فرائض أو قلع منکر أو منکرات و لم یکن محذور أهم کهتک حیثیه العلم و العلماء و تضعیف عقائد الضعفاء وجب علی الکفایه، إلاـ أن لا یمکن ذلک إلا لبعض معین لخصوصیات فیه، فتعیّن علیه.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۴: «لا یجوز لطلاب العلوم الدینیه الدخول فی المؤسسات التی أسسها الدوله باسم المؤسسه الدینیه کالمدارس القدیمه التی قبضتها الدوله و أجری علی طلابها من الأوقاف، و لا یجوز أخذ راتبها، سواء کان من الصندوق المشترک أو من موقوفه نفس المدرسه أو غیرهما، لمفسده عظیمه یخشی منها علی الإسلام.»

چراکه در مدت کمی مفاسد عظیمی بر حوزه های علمیه دینی مترتب خواهد گردید.(۱)

۹. ورود طلاب

چنانچه برخی از متلبّسین به لباس علم از جانب حکومت ظلم یا با هماهنگی آنان مدیریت مدرسه ای از مدارس دینی را بر عهده بگیرند، باز برای طلاب حرام است که داخل این مدارس شوند. فرقی نیست بین اینکه برنامه درسی آنجا از جانب حکومت مشخص شده باشد یا از جانب خود شخص متصدی؛ چراکه دیر یا زود مفسده عظیمی بر اسلام و حوزه های علمیه مترتب می گردد که از آن به خدا پناه می بریم.(۲)

۱۰. قرائن و احتمالات

اگر یقین حاصل نشده؛ ولی قرائنی موجود است دال بر اینکه مؤسسه دینی توسط دولت ظلم بنا گردیده یا مدیریت می شود، بر علما تصدّی این مؤسسه و بر طلاب دخول در آن مؤسسه و گرفتن شهریه آن جایز نیست.

احکام مذکوره در صورتی که آن مؤسسه مستقیماً تحت اشراف دولت ظلم نبوده؛ بلکه با چند واسطه تحت اشراف دولت ظلم باشد نیز جاری است.

ص: ۱۶۴

۱- همان: «لا یجوز للعلماء و أئمه الجماعات تصدّی مدرسه من المدارس الدینیه من قبل الدوله سواء أجری علیهم و علی طلابها من الصندوق المشترک أو من موقوفات نفس المدرسه أو غیرهما، لمفسده عظیمه علی الحوزات الدینیه و العلمیه فی الآجل القریب.»

۲- همان: «لا یجوز لطلاب العلوم الدینیه الدخول فی المدارس الدینیه التی تصداها بعض المتلبسین بلباس العلم و الدین من قبل الدوله الجائره أو بإشاره من الحکومه- سواء کان المنهج من الحکومه أو من المتصدی و کان دینیا- لمفسده عظیمه علی الإسلام و الحوزات الدینیه فی الآجل و العیاذ باللّه.»

حتی اگر احتمال عقلایی داده شود که آن مؤسسه تحت سلطه دولت ظلم است؛ زیرا گرچه احتمال ضعیف باشد؛ ولی محتمل شرعاً دارای اهمیت است. بنابراین، احتیاط واجب است.(۱)

۱۱. متصدیان و فسق

متصدیان مؤسسات دینی تحت اشراف ظالم و نیز کسانی که با این مراکز رفت و آمد دارند، محکوم به فسق و عدم عدالت می باشند و برای مسلمانان جایز نیست احکام عادل را بر آنان مترتب گردانند. پس آنها نمی توانند امام جماعت و جمعه شوند و نیز شهادت آنها در طلاق و غیر طلاق اعتباری ندارد و به طور کلی در هر موردی که عدالت در آن لازم است، احکام عادل بر آنها مترتب نمی شود.(۲)

۱۲. سهم امام و سادات

کسانی که در مؤسسات دینی دولت ظلم کار می کنند، حق ندارند از مردم سهم امام(علیه السّلام) یا سهم سادات بگیرند. مردم نیز نباید این وجوه شرعی رابه آنها پرداخت نمایند، مگر اینکه آنان توبه کنند و از کار خود دست بردارند.(۳)

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۴: «لو قامت قرائن علی أن مؤسسه دینیه کان تأسیسها أو إجراء مئونتها من قبل الدوله الجائره و لو بوسائط لا یجوز للعالم تصدیها و لا لطلاب العلوم الدخول فیها، و لا أخذ راتبها، بل لو احتمل احتمالا معتدا به لزم التحرز عنها، لأنّ المحتمل مما یهتمّ به شرعاً، فیجب الاحتیاط فی مثله.»

۲- همان، ص ۴۷۵: «المتصدّی لمثل تلک المؤسسات و الداخل فیها محکوم بعدم العداله، لا یجوز للمسلمین ترتیب آثار العداله علیه من الاقتداء فی الجماعه و إشهاد الطلاق و غیرهما مما یعتبر فیه العداله.»

۳- . همان: «لا یجوز لهم أخذ سهم الامام(علیه السّلام) و سهم الساده و لا یجوز للمسلمین إعطاؤهم من السهمین ما داموا فی تلک المؤسسات و لم ینتهوا و یتوبوا عنه.»

۱۳. بطلان عذرها

عذرهایی که بعضـی از منتسبین به علم و دین برای ورود در مراکز دینی تحت اشـراف ظالمین بدانها تشبّث می کنند و تمسّک می جویند، پذیرفته نیست، گرچه از دید افراد سطحی نگر و غافل، این گونه عذرها مورد توجه باشد.(۱)

۱۴. علما و تخفیف ظلم

اگر در اعراض و روگردانی علما و رؤسای مـذهب از ظالمین و سـلاطین جور، احتمال تأثیر برود، بایـد از آنها اعراض نماینـد، گرچه تأثیر اعراض ایشان در حد تخفیف ظلم ظالمین باشد.

و اگر فرض قضـیه به عکس باشـد؛ یعنی در مراوده و ارتباط علما با ظالمین احتمال تخفیف ظلم ظالمین برود، علما باید جانب اهم و مهم را بررسـی نموده، قضـیه را به طور موردی کنکـاش نماینـد و چنـانچه محـذوراتی در میـان نباشـد، با ظالمین ارتباط برقرار نمایند تا به مقصود که همانا قلع یا تخفیف ظلم از جانب ستمکاران است، نایل آیند.

برخی از این محـذورات عبارتنـد از احتمـال: شوکت ظلمه و تقویت ایشـان، جرأت ظالمین بر هتک حرمتها، هتک مقام علم و روحانیت، بدگمانی مردم به علمای اسلام و امثال آن که در صورت وجود هر یک از آنها ارتباط علما با

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۵: «الأعـذار التی تشـبث بها بعض المنتسبین بالعلم و الـدین للتصدی لا تسـمع منهم و لو کانت وجیهه عند الأنظار السطحیه الغافله.»

ظالمین حرام است.(۱)

بنـابراین، اگر ارتبـاط علما و روحانیون با جباران و حاکمان سـتمگر، بـدون هرگونه جنبه مثبتی باشـد که بتوان از آن در جهت تقویت دین یـا کم کردن ظلم ظـالمین اسـتفاده نمود، این ارتبـاط بـا دسـتگاه ظلم حرام است، به خصوص که سـبب اتهام علما گردد، یا مردم در این اشتباه واقع شوند که روحانیت نسبت به اعمال ظالمین راضی هستند.(۲)

۱۵. ردّ هدایا

چنـانچه از طرف دولت ظلم یـا هر هیئت جفـاپیشه ای، هـدایایی برای روحـانیون و علما ارسال گردد، اگر در رد هـدایا احتمال تأثیر در تخفیف ظلم یا کم نمودن جرأت ایشان باشد، در این صورت رد آن واجب و قبولش حرام است.

و اگر در صورت قبول هـدایا، احتمـال تـأثیر در تخفیف ظلم یـا کم نمودن جرأت آنـان باشـد، بایـد ملاحظه جانب اهم و مهم بشود و جانب اهم ترجیح داده شود.

ص: ۱۶۷

۱- همان، ص ۴۷۷: «لو کان فی إعراض علماء الـدین و رؤساء المـذهب أعلی الله کلمتهم عن الظلمه و سـلاطین الجور احتمال التـأثیر و لـو فی تخفیـف ظلمهم یجب علیهم ذلـک، و لو فرض العکس بـأن کـانت مراودتهم و معاشـرتهم موجبه له لا ـ بـد من ملاـحظه الجهـات و ترجیـح الجـانب الأـهم، و مع عـدم محـذور آخر حتی احتمـال کون عشـرتهم موجبا لشوکتهم و تقویتهم و تجریهم علی هتک الحرمات أو احتمال هتک مقام العلم و الروحانیه و إساءه الظن بعلماء الإسلام وجبت لذلک المقصود.»

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۷: «لو کانت عشـره علماء الـدین و رؤساء المـذهب خالیه عن مصـلحه راجحه لازمه المراعاه لا تجوز لهم سیما إذا کانت موجبه لاتهامهم و انتسابهم إلی الرضا بما فعلوا.»

و اما اگر در قبول هدایا تقویت شوکت و جرأت ظالمین و بدعت گذاران باشد، قبول آن به طور مسلم حرام است و چنانچه احتمال تقویت آنان برود نیز احتیاط در عدم قبول است.(۱)

۱۶. سکوت علما و مجالس حرام

همچنین نشستن روحانیون در مجالس حرام مثل مجالسی که موسیقی مبتذل در آن پخش می شود، از حرمت مؤکدی برخوردار است؛ زیرا اگر مردم عادی (غیر از روحانیون) در چنین مجالسی بنشینند، حداکثر تلقی این امر می شود که اشخاص حاضر در مجلس، مرتکب حرام شده اند؛ ولی اگر روحانیون در این مجالس بنشینند،

برای مردم این باور به وجود خواهد آمد که استفاده از آلات لهو و لعب اشکال ندارد و علما نیز به استماع این گونه موسیقیها راضی هستند.

به عنوان یک قانون کلی بیان می داریم: از آنجا که عمل و روش روحانیون از دیدگاه مردم بیانگر احکام شرعی محسوب می گردد، سکوت آنان در مقام مشاهده حرام سبب توهّم حلیّت محرّمات می گردد و بدین سبب مسئولیت آنها بسیار خطیر است.

به خصوص که تصویر چنین مجالسی با عکس یا از طریق رسانه ها همچون صدا و سیما پخش شود که در این صورت برداشت های ناصحیح بیش تر به وجود خواهد آمد.

۱- همان: «لو کان فی ردّ هدایا الظلمه و سلاطین الجور احتمال التأثیر فی تخفیف ظلمهم أو تخفیف تجریهم علی مبتدعاتهم وجب الردّ، و لا یجوز القبول، و لو کان بالعکس لا بد من ملاحظه الجهات و ترجیح الجانب الأهم کما تقدم- لو کان فی قبول هدایاهم تقویه شوکتهم و تجریهم علی ظلمهم أو مبتدعاتهم یحرم القبول،و مع احتمالها فالأحوط عدم القبول، و لو کان الأمر بالعکس تجب ملاحظه الجهات و تقدیم الأهم.»

فصل هشتم: آرایه های آمران و ناهیان

اشاره

ص: ۱۶۹

مقدمه

در این فصل به مطالبی که سزاوار است آمران و ناهیان در مقام امر و نهی خود به آنها توجه نمایند، می پردازیم. این مطالب را فقها در آخر کتاب امر به معروف و نهی از منکر مطرح نموده اند که ما آنها را ضمن نکاتی بر می شمریم:

۱. پزشک یا پدر

شایسته است آمران به معروف و ناهیان از منکر خود را مانند پزشک معالج فردی مشفق و همچون پدری، مهربان بدانند که خیرخواه معصیت کار بوده، آنان را چون بیمارانی بدانند که نیازمند ملاطفت و مداوا هستند و توجه داشته باشند که امر و نهی آنها برای گنهکار به طور خاص و برای جامعه به طور عام، لطف و رحمت است، نه اینکه در مقام تشفّی و انتقام گرفتن از عاصی یا پیگیری لغزشهای او باشند.

۲. اخلاص

شایسته است آمران به معروف و ناهیان از منکر، قصد خود را برای خدا خالص نمایند و از هرگونه شائبه نفسانی یا برتری جویی پرهیز کرده، به آن به

چشم عبادتی مهم نگاه کنند.

۳. تواضع نفس

خوب است آمران به معروف و ناهیان از منکر خود را منزّه از زشتیها ندانسته، برای خود مکانت و جایگاهی قائل نباشند و خود را بهتر و برتر از گنهکاران ندانند و توجه داشته باشند که چه بسا همین گنهکاری که می خواهند او را امر به معروف و نهی از منکر کنند - گرچه مرتکب گناهان بزرگ می شود؛ اما - شاید صفات پسندیده ای داشته باشد که خدا به خاطر همان ویژگیها او را دوست می دارد؛ ولی کردار او را نمی پسندد.

و چه بسا آمر یا ناهی خود به عکس باشد؛ یعنی گرچه فعلاً برخی کردارهای او مطابق شرع است؛ اما شاید صفات ناپسند روحی دارد که هرگز خدا او را به

خاطر آن صفاتش دوست ندارد و این مطلب بر او مخفی است.(۱)

۴. امر و نهی با عمل

از بالاترین، شریف ترین، مؤثرترین و لطیف ترین امر به معروفها و نهی از منکرها، امر و نهی با عمل است، به خصوص برای کسانی که در کسوت روحانیت می باشند و لباس مقدس اهل علم را به تن کرده اند.

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۱: «ینبغی أن یکون الآمر بالمعروف و الناهی عن المنکر فی أمره و نهیه و مراتب إنکاره کالطبیب المعالج المشفق، و الأب الشفیق المراعی مصلحه المرتکب، و أن یکون إنکاره لطفاً و رحمهً علیه خاصهً، و علی الأمه عامهً، و أن یجرّد قصده لله تعالی و لمرضاته، و یخلص عمله ذلک عن شوائب أهویه نفسانیه و إظهار العلو، و أن لا یری نفسه منزهه، و لا لها علواً أو رفعهً علی المرتکب، فربّما کان للمرتکب و لو للکبائر صفات نفسانیه مرضیه لله تعالی أحبّه تعالی لها و إن أبغض عمله، و ربّما کان الآمر و الناهی بعکس ذلک و إن خفی علی نفسه.»

شایسته است آمرین و ناهیان ابتدا خود به معروف عمل نمایند و از منکر اجتناب کنند، اعم از انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات. قرآن مجید می فرماید:)أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أَفَلا تَعْقِلُونَ((۱)؛ «آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید؛ اما خود را فراموش می نمایید؟ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می خوانید! آیا نمی اندیشید؟»(۲)

بلکه سزاوار است آمرین و ناهیان متخلّق به اخلاق انبیا بوده، از اخلاق سفها و اهل دنیا به دور باشند تا بتوانند با فعل خود امر و نهی کرده، الگوی مردم قرار گیرند. اگر مطلب غیر از این باشد و مردم مشاهده کنند عالمی که مدعی خلافت و تبعیت از انبیا را دارد، خود به آنچه که می گوید، عمل نمی کند، موجب ضعیف شدن عقاید مردم و جرأت آنان بر معصیت و سوء ظن به سلف صالح می شود.

پس بر علما و به خصوص رؤسای مذهب تشیع لازم است که از مواضع تهمت، رؤسای ظلم و سلاطین جوردوری گزینند و حتی خود را مقید به رعایت عرفیّات بدانند، تا چه رسد به شرعیّات.

۱- بقره/ ۴۴.

۲- گرچه این آیه در مورد اهل کتاب نازل شده است؛ ولی بعید نیست شامل همگان شود؛ زیرا یقین داریم قرآن کریم - همانگونه که در موارد دیگر تذکر داده است - به گفتار همراه با عمل ترغیب نموده است.

۵. وظیفه دیگران

چنانچه مردم مشاهده کردند که آمر به معروف و ناهی از منکری به وظیفه خود عمل نمی کند، چنانچه حمل بر صحت امکان دارد، بر صحت حمل نمایند، وگرنه نباید او را اهل امر به معروف و نهی از منکر بدانند. مثلاً چنانچه یکی از علمای دین به سلطان ظالم متمایل شده است، اگر حمل بر صحت امکان دارد، بگویند: ان شاء الله قصد کمک به رعیت را دارد؛ اما اگر امکان حمل بر صحت نیست، از چنین شخصی اعراض نموده، او را رها سازند؛ زیرا او شخصی غیر روحانی است که لباس روحانیت را پوشیده و اعمال او ربطی به دین ندارد. اگرچه چنین اشخاصی زیانهای زیادی بر اسلام وارد می نمایند.(۱)

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۲: «من أعظم أفراد الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و أشرفها و ألطفها و أشدها تأثیرا و أوقعها فی النفوس سیما إذا کان الآمر أو الناهی من علماء الدین و رؤساء المذهب أعلی الله کلمتهم هو الصادر عمّن یکون لابسا رداء المعروف واجبه و مندوبه، و متجنبا عن المنکر بل المکروه، و أن یتخلق بأخلاق الأنبیاء و الروحانیین، و یتنزه عن أخلاق السفهاء و أهل الدنیا، حتی یکون بفعله و زیّه و أخلاقه آمرا و ناهیا، و یقتدی به الناس، و إن کان و العیاذ باللّه تعالی بخلاف ذلک و رأی الناس أن العالم المدعی لخلافه الأنبیاء و زعامه الأمه غیر عامل بما یقول صار ذلک موجبا لضعف عقیدتهم و جرأتهم علی المعاصی و سوء ظنهم بالسلف الصالح فعلی العلماء سیما و رؤساء المذهب أن یتجنبوا مواضع التهم، و أعظمها التقرب الی سلاطین الجور و الرؤساء الظلمه، و علی الأمه الإسلامیه أن لو رأوا عالما کذلک حملوا فعله علی الصحه مع الاحتمال، و إلا أعرضوا عنه و رفضوه، فإنه غیر روحانی تلبس بزی الروحانیین، و شیطان فی رداء العلماء، نعوذ باللّه من مثله و من شره علی الإسلام.»

فصل نهم: استفتائات

اشاره

ص: ۱۷۵

مقدمه

فصل نهم را به استفتائاتی که پیرامون امر به معروف و نهی از منکر از علما و مراجع تقلید صورت گرفته است اختصاص می دهیم. البته ذکر این استفتائات از جهاتی دارای اهمیت است که:

۱. مطالب سؤال شده از مسائل مبتلا به زمان ما می باشد و تقریباً تمام مردم به نوعی با آنها درگیر می باشند و به عبارتی دیگر «مسائل به روز» مورد سؤال قرار گرفته است.

۲. برخی از مراجع تقلیدی که از آنها سؤال شده است، در قید حیات می باشند و یا مدت زیادی نیست که از دار دنیا رحلت کرده اند. از این رو، مقلدین این مراجع در زمان ما حضور دارند و ممکن است برخی از خوانندگان این کتاب را همین مقلدین تشکیل دهند.

۳. چون استفتائات به صورت سؤال و جواب مطرح شده است، از جذابیت بیش تری برخوردار می باشد.

۴. استفتائات و پاسخ آنها به منزله تمرینی علمی و کاربردی برای مباحث گذشته است.

ص: ۱۷۷

استفتائات از امام خمینی (قدس سرّه)

۱. در شرایط امروز، وظیفهٔ ما نسبت به امر به معروف افرادی ناشناس که نمی دانیم اثر دارد یا نه، چیست؟ پاسخ: در فرض احتمال اثر و اجتماع سایر شرایط، واجب است.(۱)

۲. معاشرت با افرادی که عمل حرامی چون مشروب خواری و... انجام داده اند، چگونه است؟ پاسخ: با مراعات شرایط مقرّره، نهی از منکر نمایید و ترک معاشرت یکی از درجات نهی از منکر است.(۲)

۳. با مجروحانی که بر اثر عدم اعتقاد کامل نماز را برپا نمی دارند، به عنوان یک پرستار چگونه باید رفتار کرد؟ پاسخ: وظیفه، امر به معروف و نهی از منکر است، با مراعات مقرّرات آن.(۳)

۴. این جانب پدری دارم که خوش اخلاق نیست و مغرور و خودپرور می باشد. در حق خانوادهٔ خود ظلم روا می دارد و من از وقتی که به تکلیف رسیده ام، در حال مبارزه با پدرم هستم. اگر جوابش را همان موقع در حضور دیگران بدهم که کار نادرست و ناشایست انجام داده ام و اگر تنها با پدرم صحبت نمایم، حرفم را قبول نمی کند و می گوید: در مقابل پدرت درشتی نکن. خلاصه نمی دانم چه کنم؟ آیا شما صلاح می دانید که من این صحبتها را بنمایم یا نه؟

۱- استفتائات، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸۲.

۲- استفتائات، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸۲.

۳- همان، ص ۴۸۹.

پاسخ: حفظ احترام والدین و مراعات ادب در صحبت با آنان لازم است و در موارد لزوم امر به معروف و نهی از منکر، اگر مأیوس از تأثیر باشید، تکلیف ساقط است.(۱)

۵. آیا انسان می تواند از نظر شرعی با خویشاوندانی که بی تقوا، بی نماز و ضد انقلاب اند، از قبیل پدر، مادر، خواهر و غیره قطع رحم نماید؟ پاسخ: قطع رحم جایز نیست؛ ولی باید آنها را با مراعات موازین، امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

۶. اگر ارحام انسان مرتکب فسق علنی شوند، به طوری که معاشرت با آنها انسان را نیز در معرض گناه قرار دهد، آیا باز هم معاشرت با آنان واجب است؟

پاسخ: باید سعی کند در گناه واقع نشود؛ بلکه آنان را ارشاد نماید.(۲)

۷. زنی که به مسائل شرعی مثل نماز و دیگر مسائل بی اهمیت باشد، به خصوص نماز صبح را هیچ گاه به پا نمی دارد، وظیفهٔ شرعی شوهر او چیست؟ پاسخ: باید او را امر به معروف نمایید و به خواندن نماز وادارش کنید!

۸. آیا صله رحم با خویشاوندی که کافر یا مرتد محسوب می شود نیز واجب است؟ پاسخ: صلهٔ رحم مطلقا واجب است.(۳)

۹. چندین سال است که ازدواج کرده ام. خودم خیلی دنبال مسائل دینی و شرعی هستم و مقلّد امام می باشم؛ ولی متأسفانه همسرم زیاد به مسائل

۱- همان، ص ۴۸۸.

۲- همان.

۳- استفتائات، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸۷.

دینی اهمیّت نمی دهد و بعضـی اوقات پس از خیلی سـر و صدا یک دفعه نماز می خواند و چند دفعه نمی خواند و این امر مرا زیاد رنج می دهد، در مورد این مسائل وظیفهٔ من چیست؟

الف) آیا خوردن غذایی که او درست می کند، از نظر شرعی جایز است؟

ب) آیا در این مورد، در روز قیامت من مسئول نیستم؟

ج) آیا در اثر بی توجّهی او به دین، باید او را طلاق داد؟

پاسـخ: اگر منکر خدا یا رسول یا یکی از ضـروریات دین نیست، پاک است و باید او را امر به معروف کنید و اگر مؤثّر نباشد، شما معذور هستید و لازم نیست طلاق دهید و اختیار طلاق در دست خود شماست.(۱)

۱۰. بنده دارای چهار پسـر عمو و یک دختر عمو می باشم که به طور کلی اهل عبادت نیستند که هیچ،اکثر درآمد آنها از قمار و خرید و فروش مواد مخدر می باشد و به مقدّسات مکتب من نیز توهین می کنند و با حکومت طاغوتی گذشته که منافع آنها را از راه نامشروع تهیه می کرد، موافق بوده و می باشند و حال هم در انتظار حکومت طاغوتی هستند. ان شاء اللّه که در خواب هم نخواهند دید. آیا من می توانم با ایشان آمد و رفت نمایم؟

پاسخ: قطع رحم نکنید و تا می توانید آنها را ارشاد نمایید.

۱۱. اگر زنی در زندگی اولاً اطاعت از شوهر نکرد، ثانیاً برای شوهرش ارزش قائل نبود، ثالثاً اسـرار زندگی را در همه جا فاش نمود، رابعاً در زندگی مرتب دروغ گفت، تکلیف مرد از نظر شرعی با چنین زنی چیست؟

۱- همان.

پاسخ: باید او را امر به معروف و نهی از منکر نمایید.(۱)

۱۲. شخصی مدّت زیادی با رفت و آمدهای مشکوک و برخورد شبهه آمیز با همسر یکی از اقوام، شوهر او را وادار نموده تا او را طلاق دهد، و پس از عدّه با او ازدواج کرده، البتّه این شخص در زمان طاغوت در بین دوستانش مشهور به فساد و فحشا بوده و توبه هم نکرده، رفت و آمد اقوامش با چنین شخصی چگونه باید باشد؟

پاسخ: قطع رحم جایز نیست و رفت و آمد اشکال ندارد و با مراعات شرایط مقرّره، امر به معروف و نهی از منکر نمایید.(۲)

۱۳. آیا با اینکه می بینیم مردم در آشغالیها و زباله ها (زباله دانها) نان و برنج و گوشت و... می ریزند، وظیفهٔ ما نسبت به این امور چیست؟ با اینکه اسراف و تبذیر و بی احترامی به نعمتهای الهی است.

پاسخ: با مراعات شرایط، امر به معروف و نهی از منکر نمایید.

۱۴. مدتی است در مغازه دوخته فروشی مشغول به کار هستم. صاحب مغازه قسمهای ناروا و دروغهای بی جا برای فروختن جنس خود می خورد. آیا از نظر شرعی اشکال دارد من آنجا کار کنم یا نه؟ در ضمن جای دیگری برای کار کردن ندارم، آیا شریک جرم او هستم یا نه؟

پاسخ: کار کردن در آنجا اشکال ندارد؛ ولی دروغ گفتن و قسم دروغ حرام است. او را نهی از منکر نمایید.(۳)

ص: ۱۸۱

۱- استفتائات، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۸۶.

۲- همان، ص ۴۸۵.

۳- . همان.

استفتائات از مقام معظم رهبری

۱. اگر امر به معروف و نهی از منکر مستلزم بی آبرویی کسی که واجب را ترک کرده و یا فعل حرام را به جا آورده باشد، و موجب کاسته شدن احترام او در برابر مردم گردد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر در امر به معروف و نهی از منکر، شرایط و آداب آن رعایت شود و از حدود آن تجاوز نشود، اشکال ندارد.

۲. بنا بر اینکه وظیفه مردم در امر به معروف و نهی از منکر در نظام جمهوری اسلامی، اکتفا به امر به معروف و نهی از منکر زبانی است و مراتب دیگر آن بر عهده مسئولین است، آیا این نظریه، حکم از طرف دولت است یا فتوا؟

پاسخ: فتوای فقهی است.

۳. آیا در مواردی که راه جلوگیری از وقوع منکر منحصر به ایجاد مانع بین فعل حرام و فاعل آن، و آن هم متوقّف بر کتک زدن وی یا زندانی کردن و سخت گرفتن بر او و یا تصرّف در اموال وی، هر چند باتلف کردن آن باشد، می توان بدون کسب اجازه از حاکم، اقدام به آن از باب نهی از منکر نمود؟

پاسخ: این موضوع حالات و موارد مختلفی دارد. به طور کلی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اگر متوقّف بر تصرّف در نفس یا مال کسی که فعل حرام را به جا آورده، نباشد، احتیاج به کسب اجازه از کسی ندارد؛ بلکه این مقدار بر همه مکلّفین واجب است؛ ولی مواردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقّف بر چیزی بیش تر از امر و نهی زبانی باشد، اگر در سرزمینی باشد که دارای نظام و حکومت اسلامی است و به این فریضهٔ اسلامی اهمیت داده می شود، احتیاج به اذن حاکم و مسئولین ذی ربط و پلیس محلی و

دادگاه های صالح دارد.

۴. اگر نهی از منکر در امور بسیار مهم مانند حفظ نفس محترمه، متوقف بر کتک زدنی که منجر به زخمی شدن مهاجم و احیاناً قتل او باشد، آیا در این موارد هم اذن حاکم شرط است؟

پاسخ: اگر حفظ نفس محترمه و جلوگیری از وقوع قتل، مستلزم دخالت فوری و مستقیم باشد، جایز؛ بلکه شرعاً از باب وجوب حفظ جان نفس محترمه واجب است و از جهت ثبوتی متوقّف بر کسب اجازه از حاکم و یا وجود امر به آن نیست، مگر آن که دفاع از نفس محترمه متوقّف بر قتل مهاجم باشد که صورتهای متعددی دارد که احکام آنها هم ممکن است متفاوت باشد.

۵. کسی که می خواهد شخصی را امر به معروف و نهی از منکر نماید، آیا باید قدرت بر آن را داشته باشد؟ در چه زمانی امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب می شود؟

پاسخ: آمر به معروف و نهی کننده از منکر باید عالم به معروف و منکر باشد، و همچنین بداند که فاعل منکر هم به آن علم دارد و در عین حال عمداً و بدون عذر شرعی مرتکب آن می شود، و زمانی اقدام به امر و نهی واجب می شود که احتمال تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن شخص داده شود، وضرری برای خود او نداشته باشد، و در این مورد باید تناسب بین ضرر احتمالی و اهمیت معروفی را که به آن امر می نماید یا منکری که از آن نهی می کند، ملاحظه نماید. در غیر این صورت، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

ص: ۱۸۳

۶. اگر یکی از اقوام انسان مبادرت به ارتکاب معصیت کند و نسبت به آن لاابالی باشد، تکلیف ما نسبت به رابطه با او چیست؟

پاسخ: اگر احتمال بدهید که ترک معاشرت با او موقّتاً موجب خودداری او از ارتکاب معصیت می شود، به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است، و در غیر این صورت، قطع رحم جایز نیست.

۷. آیا ترک امر به معروف و نهی از منکر بر اثر ترس از اخراج از کار، جایز است؟ مثلاً با اینکه می بیند مسئول یکی از مراکز آموزشی که با طبقهٔ جوان در دانشگاه ارتباط دارد، مرتکب اعمال خلاف شرع می شود و یا زمینه ارتکاب گناه در آن مکان را فراهم می آورد. اگر او را نهی از منکر نماید، ترس آن را دارد که از طرف آن مسئول مقدمات اخراج او از کار فراهم شود.

پاسخ: به طور کلی اگر خوف دارد که در صورت اقدام به امر به معروف و نهی از منکر ضرر قابل توجهی متوجه خود او می شود، انجام آن واجب نیست.

تذکر: با توجه به استفتای سی ام که خواهد آمد، چنانچه حکومت اسلامی وجود دارد، باید به ارگانهای ناظر ارجاع شود تا آنان اقدام نمایند.

۸. اگر در بعضی از محیطهای دانشگاهی، معروف ترک شود و معصیت رواج پیدا کند و شرایط امر به معروف و نهی از منکر هم وجود داشته باشد و امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر شخصی مجرّد باشد که هنوز ازدواج نکرده است، آیا به خاطر مجرّد بودن، امر به معروف و نهی از منکر از او ساقط می شود یا خیر؟

پاسخ: اگر موضوع و شرایط امر به معروف و نهی از منکر محقّق باشد، تکلیف شرعی و وظیفه واجب اجتماعی و انسانی همه مکلفین است، و

حالتهای مختلف مکلّف مانند مجرّد یا متأهل بودن در آن تاثیر ندارد، و به صرف اینکه مکلّف مجرّد است، تکلیف از او ساقط نمی شود.

۹. اگر شخصی دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصی باشد که اگر بخواهد، می تواند بر معترضین به خود ضرر وارد سازد، و شواهدی هم دلالت کند بر اینکه وی مرتکب گناه و کارهای خلاف و دروغگویی می شود، با این وضع، آیا جایز است امر به معروف و نهی از منکر را در مورد او ترک کنیم یا اینکه با وجود ترس از ضرر رساندن او، واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟

پاسخ: اگر ترس از ضرر منشأ عقلائی داشته باشد، مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ بلکه تکلیف از شما ساقط می شود؛ ولی سزاوار نیست کسی به مجرّد ملاحظه مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به مجرّد احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کنید.

۱۰. گاهی در اثنای امر به معروف و نهی از منکر مواردی پیش می آید که شخص گنهکار بر اثر عدم آگاهی از واجبات و احکام اسلامی، با نهی از منکر نسبت به اسلام بدبین می شود، و اگر هم او را به حال خود رها کنیم، زمینه فساد و ارتکاب گناه توسط دیگران را فراهم می کند، تکلیف ما در این موارد چیست؟

پاسخ: امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن یک تکلیف شرعی عمومی برای حفظ احکام اسلام و سلامت جامعه است، و مجرّد توهّم اینکه موجب بدبینی فاعل منکر یا بعضی از مردم نسبت به اسلام می گردد، باعث

نمی شود که این وظیفهٔ بسیار مهم ترک شود.

۱۱. اگر مأمورانی که از طرف دولت وظیفه جلوگیری از فساد را بر عهـده دارنـد، در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، آیا خود مردم می توانند اقدام به این کار کنند؟

پاسخ: دخالت اشخاص دیگر در اموری که از وظایف نیروهای امنیتی و قضایی محسوب می شود، جایز نیست؛ ولی مبادرت مردم به امر به معروف و نهی از منکر با رعایت حدود و شرایط آن، اشکال ندارد.

۱۲. آیـا وظیفه افراد در امر به معروف و نهی از منکر این است که فقـط به امر به معروف و نهی از منکر زبـانی اکتفـا کننـد؟ و اگر اکتفـا به تـذکر زبانی واجب باشـد، این امر با آنچه در رساله های عملیه، به خصوص «تحریر الوسیله» آمـده است، منافات دارد، و اگر مراتب دیگرِ امر به معروف و نهی از منکر هم برای افراد در موارد لزوم جـایز باشـد، آیـا در صورت نیـاز می توان همه مراتب مذکور در «تحریر الوسیله» را انجام داد؟

پاسخ: با توجه به اینکه در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می توان مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر را که بعد از مرحله امر و نهی زبانی هستند، به نیروهای امنیتی داخلی (پلیس) و قوهٔ قضاییه واگذار کرد، به خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره ای جز اِعمال قدرت از طریق تصرّف در اموال کسی که فعل حرام انجام می دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی زبانی اکتفا کنند، و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به

مسئولین ذی ربط در نیروی انتظامی و قوه قضاییه ارجاع دهند و این منافاتی با فتاوای امام راحل (قدس سرّه) در این رابطه ندارد؛ ولی در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتدار با حکومت اسلامی نیست، بر مکلفین واجب است که در صورت وجود شرایط، جمیع مراتب امر به معروف

و نهی از منکر را با رعایت ترتیب آنها تا تحقّق غرض انجام دهند.

۱۳. بعضی از رانندگان از نوارهای موسیقی غنا و حرام استفاده می کنند و علی رغم نصیحتها و راهنماییها آن را خاموش نمی کنند. خواهشمندیم نحوه برخورد مناسب با این موارد و این افراد را بیان فرمایید، آیا برخورد شدید با آنان جایز است یا خیر؟

پاسخ: با تحقّق شرایط نهی از منکر، بر شما بیش تر از نهی زبانی از منکر واجب نیست، و در صورتی که مؤثر واقع نشود، واجب است که از گوش دادن به غنا و موسیقی حرام اجتناب کنید، و اگر به طور غیر ارادی صدای موسیقی حرام و غنا به گوش شما برسد، چیزی بر شما نیست.

۱۴. من در یکی از بیمارستانها به کار مقدس پرستاری مشغولم. گاهی در بعضی از قسمتهای محل کارم ملاحظه می کنم که تعدادی از بیماران به نوارهای موسیقی مبتذل و حرام گوش می دهند، من آنان را نصیحت می کنم که این کار را نکنند و بعد از نصیحت مجدد آنان، چنانچه بی اثر باشد، نوار را از ضبط صوت بیرون آورده و پس از پاک کردن، آن را به آنان بر می گردانم، آیا این گونه برخورد جایز است یا خیر؟

پاسخ: محو محتویات باطل برای جلوگیری از استفادهٔ حرام از نوار جایز است؛ ولی این کار منوط به اجازهٔ مالك یا حاکم شرع است.

۱۵. از بعضی از منازل صدای موسیقی شنیده می شود که معلوم نیست جایز است یا خیر، و گاهی صدای آن بلند است، به طوری که باعث اذیت و آزار مؤمنین می شود. وظیفهٔ ما در برابر آن چیست؟

پاسخ: تعرّض به داخل خانه های مردم جایز نیست، و امر به معروف و نهی از منکر متوقّف بر تشخیص موضوع و تحقّق شرایط آن است.

۱۶. امر و نهی زنانی که حجاب کامل ندارند، چه حکمی دارد؟ و در صورتی که انسان هنگام نهی زبانی از تحریک شهوت خود بترسد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نهی از منکر متوقف بر نگاه با ریبه به زن نامحرم نیست، و بر هر مکلفی واجب است که از حرام اجتناب کند، به خصوص زمانی که مبادرت به انجام فریضهٔ نهی از منکر می کند.

۱۷. وظیفه فرزند در برابر پدر و مادر و یا زن در برابر شوهرش، اگر خمس یا زکات اموال را نپردازند، چیست؟ آیا برای آنان تصرّف در مالی که خمس یا زکات آن پرداخت نشده و مخلوط به حرام است، با توجه به تأکیدات وارد در روایات مبنی بر عدم استفاده از آن به سبب آلوده کردن روح انسان، جایز است؟

پاسخ: بر آنان واجب است که هنگام مشاهده ترک معروف یا انجام حرام توسط پدر و مادر یا شوهر، به امر به معروف و نهی از منکر در صورت تحقّق شرائط آن مبادرت کنند؛ ولی تصرّف در اموال آنان اشکال ندارد، مگر آن که یقین به وجود خمس یا زکات در خصوص مالی که مصرف می کنند، داشته باشند، که در این صورت واجب است که از ولیّ امر خمس و زکات نسبت به آن مقدار اجازه بگیرند.

۱۸. روش مناسبی که بهتر است فرزند در برابر پدر و مادری که بر اثر عدم اعتقاد کامل به تکالیف دینی، به آنها اهمیت نمی دهند، اتخاذ نماید، کدام است؟

پاسخ: واجب است که با زبان نرم و مراعات احترام ایشان به عنوان پدر و مادر، آنان را امر به معروف و نهی از منکر کند.

۱۹. برادر من مسائل شرعی و اخلاقی را رعایت نمی کند و تاکنون نصیحت در او تأثیری نداشته است، وظیفهٔ من هنگام مشاهده رفتارهای او چیست؟

پاسخ: واجب است از اعمال خلاف شرع وی اظهار تنفّر کنید و او را به هر روش برادرانه ای که مفیدو مؤثر می دانید، موعظه کنید؛ ولی قطع رحم جایز نیست.

۲۰. رابطه با اشخاصی که در گذشته مرتکب اعمال حرامی مانند شرب خمر شده اند، چگونه باید باشد؟

پاسخ: معیار، وضعیت فعلی اشخاص است. اگر از آنچه انجام داده اند، توبه کرده باشند، معاشرت با آنان مانند معاشرت با سایر مؤمنین است؛ ولی کسی که در حال حاضر هم مرتکب حرام می شود، باید او را از طریق نهی از منکر از آن کار منع کرد، و اگر از انجام فعل حرام اجتناب نمی کند، مگر با دوری جستن از او، قطع رابطه و ترک معاشرت با وی از باب نهی از منکر واجب می شود.

۲۱. با توجه به هجوم مستمرّ فرهنگ غربی که در تضادّ با اخلاق اسلامی است، و رواج بعضی از عادتهای غیر اسلامی، مثل به گردن آویختن صلیب طلایی توسط بعضی از مردان، و یا استفادهٔ بعضی از زنان از مانتو با رنگهای

زننده، و یا استفاده بعضی از مردان و زنان از زیور آلات و عینکهای تیره و ساعتهایی که جلب نظر می کند و استفاده از آنها نزد عرف مردم قبیح است، و عده ای از آنها حتی بعد از امر به معروف و نهی از منکر هم اصرار بر کار خود دارند، امیدواریم حضرت عالی روشی را که باید در برابر این افراد در پیش گرفت، بیان فرمایید.

پاسخ: پوشیدن طلا یا آویختن آن به گردن بر مردان مطلقاً حرام است، و پوشیدن لباسهایی که از نظر دوخت یا رنگ یا غیر آن، تقلید و ترویج فرهنگ مهاجمِ غیر مسلمانان در نظر عرف محسوب می شود، جایز نیست. همچنین استفاده از زیور آلاتی که استعمال آن تقلید از فرهنگ تهاجمی دشمنان اسلام و مسلمین محسوب شود، جایز نیست، و بر دیگران واجب است که در برابر این گونه مظاهر فرهنگی تقلیدی از بیگانگان مبادرت به نهی از منکر زبانی کنند.

۲۲. گاهی مشاهده می کنیم که دانشجوی دانشگاهی و یا کارمندی مرتکب فعل حرام می شود، حتی بعد از تذکرات

و راهنماییهای مکرر هم از کار خود دست برنمی دارد؛ بلکه بر انجام کارهای زشت که باعث ایجاد جوّ فاسد در دانشگاه است، اصرار می ورزد. نظر شریف جناب عالی درباره اعمال بعضی از مجازاتهای اداری مؤثر مثل ثبت در پرونده آنها چیست؟

پاسخ: با مراعات نظام داخلی دانشگاه، اشکال ندارد، و بر جوانان عزیز لازم است که مسأله امر به معروف و نهی از منکر را جدّی گرفته و شرایط و احکام شرعی آن را به دقت بیاموزند و این اصل را عام و فراگیر نموده و روشهای اخلاقی و مؤثر را برای تشویق فعل معروف و جلوگیری از ارتکاب محرمات به

کار بگیرند، و از استفاده از آن برای اغراض شخصی باید خودداری نمایند و بدانند که این راه بهترین و مؤثرترین روش برای ترویج کار خیر و جلوگیری از شرّ است. خداوند شما را به آنچه رضای او در آن است، موفق بدارد.

۲۳. آیا جواب ندادن به سلام کسی که فعل حرام انجام می دهد، برای تنبیه او جایز است؟

پاسخ: جوابِ سلامِ مسلمان شرعاً واجب است؛ ولی اگر بر خودداری از جواب سلام به قصد نهی از منکر، عرفاً نهی و منع از منکر صدق کند، جایز است.

۲۴. اگر برای مسئولین به طور قطعی ثابت شود که بعضی از کارمندان ادارات در خواندن نماز کوتاهی کرده و یا اصلاً نماز نمی خوانند و نصیحت و راهنمایی هم تأثیری نداشته باشد، در برابر این گونه افراد چه وظیفه ای دارند؟

پاسخ: در عین حال واجب است که از تأثیر مداومت بر امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن غفلت نکنند. در صورت ناامیدی از تأثیر امر به معروف نسبت به آنان، اگر بر حسب مقررات قانونی محروم ساختن این گونه افراد از مزایای شغلی مجاز باشد، باید در مورد آنان اجرا شود و به آنان تذکر هم داده شود که این محرومیت بر اثر سستی و کوتاهی شان در انجام این فریضه الهی اتخاذ شده است.

۲۵. خواهرم مدتی است با مردی ازدواج کرده که نماز نمی خواند و چون همیشه در جمع ما حضور دارد، مجبور به صحبت و معاشرت با وی هستم و گاهی بنا به درخواست خودش او را در بعضی از کارها کمک می کنم، سؤال من این است که آیا شرعاً برای من سخن گفتن با وی و معاشرت و یاری کردن

او جایز است؟ و نسبت به او چه تکلیفی دارم؟

پاسخ: بر شما به جز مداومت بر امر او به معروف و نهی وی از منکر، در صورت تحقّق شرایط آن، چیزی واجب نیست، و معاشرت و یاری کردن او اگر سبب تشویق بیش تر او بر ترک نماز نباشد، اشکال ندارد.

۲۶. اگر رفت و آمد و معاشرت علمای اعلام با ظالمین و سلاطین جور باعث کاهش ظلمشان شود، آیا جایز است یا خیر؟

پاسخ: اگر برای عالم در این موارد ثابت شود که ارتباط او با ظالم منجر به منع ظلم او می شود و در نهی وی از منکر مؤثر است و یا مسألهٔ مهمی مستلزم اهتمام و پیگیری آن نزد ظالم باشد، اشکال ندارد.

۲۷. چند سالی است که ازدواج کرده ام و به مسائل شرعی و امور دینی اهمیت فراوانی می دهم و مقلد امام راحل (قدّس سره) هستم؛ ولی متأسفانه همسرم به مسائل دینی اهمیت چندانی نمی دهد. گاهی بعد از مشاجره لفظی، یک بار نماز می خواند؛ ولی باز دوباره ترک می کند و این رفتار او مرا بسیار رنج می دهد. وظیفه من در برابر او چیست؟

پاسخ: وظیفهٔ شما فراهم نمودن زمینه اصلاح او به هر وسیلهٔ ممکن است، و باید از هر گونه خشونت که حاکی از بداخلاقی و ناسازگاری شما باشد، خودداری کنید، و اطمینان داشته باشید که شرکت در مجالس دینی و رفت و آمد با خانواده های متدیّن تأثیر بسیار زیادی در اصلاح او دارد.

۲۸. اگر مرد مسلمانی با استناد به قرائنی، اطلاع پیدا کند که همسرش با اینکه چندین فرزند دارد، به طور پنهانی مرتکب اعمال خلاف عفّت می شود؛ ولی دلیل شرعی برای اثبات آن مثل شاهدی که حاضر به شهادت دادن

باشد، در اختیار ندارد، با توجه به اینکه فرزندان او تحت تربیت چنین زنی هستند، رفتار وی با او چگونه باید باشد؟ در صورت شناسایی فرد یا افرادی که مرتکب این عمل شنیع و مخالف احکام الهی شده اند، با توجه به اینکه ادلّهٔ قابل ارائه به دادگاه شرعی بر علیه شان وجود ندارد، چگونه باید با آنان برخورد کرد؟

پاسخ: واجب است از سوء ظن و استناد به قرائن و شواهد ظنی اجتناب شود، و در صورت احراز ارتکاب فعلی که شرعاً حرام است، جلوگیری از آن از طریق تذکر و نصیحت و نهی از منکر واجب است، و اگر نهی از منکر مؤثر نباشد، در صورت وجود دلایل اثبات کننده، می توان به مراجع قضایی مراجعه کرد.

۲۹. آیا دختر می تواند پسر جوانی را راهنمایی کرده و با رعایت موازین اسلامی به او در درس و غیر آن کمک کند؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد؛ ولی باید از فریب و وسوسه های شیطانی جداً پرهیز شود، و احکام شرع در این رابطه مانند خلوت نکردن با اجنبی مراعات گردد.

۳۰. اگر کارکنان ادارات و مؤسسات در محل کار خود ارتکاب تخلّفات اداری و شرعی را توسط مسئولین مافوق مشاهده کنند، چه وظیفه ای دارند؟ اگر کارمندی خوف داشته باشد که در صورت مبادرت به نهی از منکر ضرری از طرف مسئولین بالاتر متوجه او شود، آیا تکلیف از او ساقط می شود؟

پاسخ: اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد، باید امر به معروف و نهی از منکر کنند، در غیر این صورت تکلیفی در آن مورد ندارند.

همچنین بـا وجود خوف از ضـرر هم تکلیف از آنـان ساقـط می شود. این حکم در مواردی است که حکومت اسـلامی حـاکم نباشد؛ ولی با وجود حکومت اسلامی که

اهتمـام بـه اجرای ایـن فریضـه الهی دارد، بر کسـی کـه قـادر بر امر به معروف و نهی از منکر نیست، واجب است که نهادهـای مربوطه را که از طرف حکومت برای این کار اختصاص یافته انـد، مطلع نماید و تا کَنده شدن ریشه های فاسد که فسادآور هم هستند، موضوع را پیگیری کند.

۳۱. اگر در یکی از اداره هـای دولتی اختلاس از بیت المال صورت بگیرد و این اختلاس اسـتمرار داشـته باشـد و شخصـی این توانایی را در خود ببیند که اگر مسـئولیت آن اداره را بر عهده بگیرد، می تواند این وضع را اصلاح کند، و این کار هم فقط از طریق دادن رشوه به یکی از کسانی که مسئول آن هستند، امکان پذیر است، آیا دادن رشوه برای جلوگیری از اختلاس در بیت المال که در حقیقت دفع افسد به فاسد است، جایز است یا خیر؟

پاسخ: وظیفه اشخاصی که از تخلّفات قانونی مطلع می شوند، نهی از منکر با رعایت شرایط و ضوابط شرعی آن است، و توسل به رشوه و راه هـای غیر قـانونی برای هر عملی هر چنـد به منظور جلوگیری از فساد، جایز نیست. البته با فرض وقوع چنین عملِ خلافِ شـرع و قـانون در کشوری که نظام اسـلامی بر آن حاکم است، وظیفه مردم به مجرّد عجز شخصـی از امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی شود؛ بلکه واجب است که به نهادهای مربوط اطلاع داده و موضوع را پیگیری نمایند.

۳۲. آیـا منکرات امور نسبی هسـتند تا با مقایسه محیط دانشـگاه مثلاً با محیطهای بـدتر از آن، نهی از منکر نسـبت به بعضـی از منکرات ترک شود

و جلوی آن به دلیل اینکه نسبت به سایر منکرات حرام و منکر محسوب نمی شود، گرفته نشود؟

پاسخ: منکرات از این جهت که منکر هستند، فرقی بین آنها نیست؛ ولی در عین حال ممکن است که بعضی از آنها در مقایسه با منکرات دیگر دارای حرمت شدیدتری باشد. به هر حال نهی از منکر برای کسی که شرایط آن را احراز کرده، یک وظیفه شرعی است و ترک آن جایز نیست، و در این حکم بین منکرات و محیطهای دانشگاهی و غیر دانشگاهی تفاوتی وجود ندارد.

۳۳. مشروبات الکلی که در حوزه های مأموریتی متخصصینِ بیگانه که گاهی در بعضی از مؤسسات کشور اسلامی کار می کنند، یافت می شود و آن را در منازل یا محل اختصاصی سکونت خود تناول می کنند، و همچنین آماده کردن گوشت خوک و خوردن آن توسط آنان چه حکمی دارد؟ و ارتکاب اعمال منافی عفت و ارزشهای حاکم بر مردم، توسط آنان دارای چه حکمی است؟ مسئولین کارخانه ها و اشخاصی که با آنان در ارتباط هستند، چه تکلیفی دارند؟ بعد از اعلام به مسئولین کارخانه ها و نهادهای مربوطه در آن استان، اگر هیچ گونه اقدامی انجام ندهند، تکلیف چیست؟

پاسخ: بر مسئولین مربوطه واجب است که به آنان دستور دهند که از تظاهر به اموری مثل شراب خواری و خوردن گوشتهای حرام خودداری کنند و آنان را از خوردن علنی آنها منع نمایند؛ ولی اموری که با عفت عمومی منافات دارد، به هیچ وجه نباید به آنان اجازه انجام آن داده شود. به هر حال، از طرف مسئولین مربوطه باید تدابیر مناسبی در این باره اتخاذ شود.

۳۴. بعضی از برادران برای امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و ارشاد

به مکانهایی می روند که ممکن است زنان بی حجاب در آنجا حضور داشته باشند، آیا از آنجا که برای امر به معروف به آنجا رفته اند، نگاه کردن به زنهای بی حجاب برای آنان جایز است؟

پاسخ: نگاهِ اول اگر بدون قصد باشد، اشکال ندارد؛ ولی نگاه عمدی به غیر از صورت و دستها تا مچ جایز نیست، هر چند به قصد امر به معروف باشد.

۳۵. وظیفه جوانان مؤمن در دانشگاه های مختلط در برابر مفاسدی که در بعضی از آن مکانها مشاهده می کنند، چیست؟

پاسخ: بر آنان واجب است که ضمن دوری جستن از ابتلا به مفاسد، در صورت تمکّن و تحقّق شرایط امر به

معروف و نهی از منکر، مبادرت به انجام این فریضه کنند.

ص: ۱۹۶

فصل دهم: آثار فقهی امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۱۹۷

مقدمه

فصل دهم را به آثار فقهی امر به معروف و نهی از منکر اختصاص می دهیم؛ چراکه برای این دو فریضه آثاری در فقه وجود دارد و سزاوار است تأملی در آنها صورت گیرد.

لازم به یادآوری است که هیچ یک از فقها بحث مستقلی در این زمینه مطرح ننموده اند؛ بلکه آنچه را در این قسمت می آوریم، با تأمل می توان از میان مسائل فقهی به دست آورد. اینک به بخشی از آثار فقهی امر به معروف و نهی از منکر اشاره می نماییم:

۱. فسق و عدل

یکی از آثار وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که چنانچه شرایط این دو فریضه محقّق گردد و شخص یا اشخاصی به وظیفه خود در این زمینه عمل ننمایند، فاسق محسوب می گردند و آثار فسق بر آنان مترتب می شود؛ زیرا ترک واجب سبب فسق می گردد و مورد تصریح فقها نیز واقع شده است.

امام خمینی(قدس سرّه) می نویسد:

«لو قام عده دون مقدار الکفایه و لم یجتمع البقیه و لم یمکن للقائم جمعهم سقط عنه الوجوب و بقی الإثم علی المتخلّف(۱)؛ چنانچه امر به معروف و نهی از منکر از مواردی باشد که حضور جمعی را می طلبد و حال آن که برخی از آن جمع به این وظیفه قیام نموده و برخی دیگر خودداری نمایند، و برای آنها که اقدام کرده اند، به خاطر کم بودن جمعیت شان قلع منکر ممکن نباشد،

وجوب امر به معروف و نهی از منکر از قیام کنندگان ساقط است؛ ولی تمام کسانی که کوتاهی کرده اند، مرتکب معصیت شده اند.»

۲. لزوم ترک برخی مجالس

یکی از آثار وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که چنانچه مجلس معصیتی منعقد شود و حضور برخی اشخاص موهّم جواز تشکیل چنین مجالسی باشد و از سوی دیگر آنان قادر بر نهی از منکر نباشند، چنین اشخاصی باید از حضور در این مجالس خودداری نمایند تا سبب توهّم دوستان و سوء استفاده دشمنان واقع نشوند.

مرحوم ابن ادریس (متوفای ۵۹۸ق) می نویسد: «و الولیمه مستحبّه غیر واجبه، و حضورها مستحبّ إذا دعی إلیها، و لیس بواجب علیه الحضور، إلا أن یکون فیها شی ء من المناکیر، و لا یقدر من یحضر علی إنکاره، فلا یجوز حضورها فی حال الاختیار(۲)؛ ولیمه دادن برای عروسی مستحب است و واجب نیست. حضور دعوت شدگان نیز مستحب است و واجب نیست، مگر آن که در مجلس ولیمه منکری

ص: ۲۰۰

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۶۰۳.

صورت گیرد و شخصی که در آن مجلس حاضر شده، قادر بر نهی از منکر نباشد. در این صورت در حالت عادی حضور جایز نیست (ولی اگر شرایط دیگری همچون اجبار و امثال آن رخ دهد، از باب ضرورت، حضور جایز خواهد بود).»

۳. تزاحم با واجب موسّع

در بحث کیفیت وجوب امر به معروف و نهی از منکر آوردیم که وجوب این دو فریضه از سنخ واجبات فوری است. اینک بیان می داریم که چنانچه بین امر به معروف و نهی از منکر و واجب دیگری که وجوب آن موسّع است، تزاحم شود، وجوب امر به معروف و نهی از منکر مقدم بر آن واجب خواهد بود.

مثلاً چنانچه در اول ظهر مشاهده شود واجبی ترک شده یا منکری انجام می شود، باید به این دو فریضه اقدام نمود و نماز را از اول وقت تأخیر انداخت.

این مسأله زیر مجموعه یک قانون کلی است و آن اینکه: هرگاه واجب فوری و واجب موسع تزاحم کنند، واجب فوری مقدّم بر واجب موسّع است.(۱)

۴. دخالت

شکی نیست که اصل اولی، عدم ولایت اشخاص بر یکدیگر و عدم جواز دخالت در امور یکدیگر است. از این اصل در مواردی باید خارج شد. یکی از این موارد، موردی است که امر به معروف و نهی از منکر واجب شده باشد.

۱- اصول الفقه، محمدرضا مظفر، ج ۲، ص ۲۱۶: «و منها أن یکون أحد الواجبین مضیقاً أو فوریاً مع کون الواجب الآخر المزاحم له موسعاً فإن المضیق أو الفوری أهم من الموسع قطعاً کدوران الأمر بین إزاله النجاسه عن المسجد و إقامه الصلاه فیسعه وقتها.»

ثمره وجوب این دو امر مهم، جواز دخالت در کار دیگران است و بر اثر وجوب امر به معروف و نهی از منکر است که مراحل سه گانه آن (واکنش رفتاری، تذکر زبانی و اِعمال قدرت) محقّق می شود و بر مکلف جایز؛ بلکه واجب است سکوت را بشکند و اقدامهای متناسب با هر مرحله را انجام دهد.

خاتمه

با عنایت خدا با سر فصلها و نکاتی از امر به معروف و نهی از منکر آشنا شدیم. آنچه آوردیم، همگی محصولات فقهی برگرفته از آیات و روایات است که متخصّصان تشخیص وظایف شرعیه که همان فقهای عظام باشند، در ابواب مختلف فقه و به خصوص در کتاب امر به معروف و نهی از منکر بدانها پرداخته و به جوامع علمی و سپس به عموم مردم ارائه نموده اند.

امیدواریم آحاد مردم، به ویژه قشر فرهیخته جامعه از اهتمام به احیای فریضه امر به معروف ونهی از منکر غفلت ننموده، آن را سرلوحه کار خود قرار دهند؛ چراکه ترک عمل به این دو رکن مهم دینی، عوارضی اسف بار در پی خواهد داشت، کما اینکه تاکنون نیز ثمرات تلخ ترک عمل به آن را احساس کرده ایم.

شاید ترک عمل به امر به معروف و نهی از منکر سبب این توهّم گردیده است که برخی از مردم عمل به این دو واجب الهی را «دخالت» در زندگی افراد بدانند و شاید اگر پیوسته بر انجام آن ملتزم بودیم، ضمن اینکه واجبات دیگر دینی احیا می شد، این تلقی غلط پدیدار نمی گردید.

جمع بندی مباحث گذشته ما را به این حقیقت می رساند که امر به

معروف و نهی از منکر چیزی جز پاسـداری از فرهنـگ دینی و حفـظ کیـان افراد و خـانواده و جـامعه نمی باشـد و نیز امر به معروف و نهی از منکر نوعی ارتباط مردمی و نظارت همگانی مردم بر مردم با گرایش فرهنگی و دینی است.

امروزه بر کسـی پوشـیده نیست که قوام دین و برقراری نظام فرهنگی جوامع اسـلامی بسته به اجرای دقیق این دو فریضه و رکن عظیم اسلامی می باشد.

ربّنا تقبّل منّا انّک انت السّمیع العلیم

ص: ۲۰۳

فهرست منابع

۱. قرآن مجید.

۲. نهج البلاغه، سید رضی (متوفای ۴۰۶ق)، انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ق.

۳. ارشاد القلوب الی الصواب، محمدحسن دیلمی (متوفای ۸۴۱ق)، انتشارات شریف رضی.

۴. ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، محمد بن حسن بن یوسف حلی، مؤسسه اسماعیلیان.

۵. اصول الفقه، محمدرضا مظفر (۱۳۲۲ – ۱۳۸۴ش)، انتشارات اسماعیلیان.

۶. الأصول العامه، سید محمدتقی حکیم، المجمع العالمی لأهل البیتE، ۱۴۱۸ق.

۷. استفتائات، امام خمینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ق.

۸. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، علامه محمدباقر

ص: ۲۰۵

مجلسی (۱۰۳۷ – ۱۱۱۰)، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.

۹. تمهید القواعد، شهید ثانی (زین الدین الجبعی العاملی)، دفتر تبلیغات اسلامی، واحد خراسان، ۱۴۱۶ق.

۱۰. تهذیب الأحکام، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (متوفای ۴۶۰ق)، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۱. تحریر الوسیله، امام خمینی، مؤسسه دار العلم.

۱۲. تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حرّ عاملی (محمد بن حسن بن علی متوفای ۱۱۰۴ق)، مؤسسه آل البیتE، ۱۴۰۹ق.

۱۳. توضیح المسائل محشی، امام خمینی، به کوشش سید محمدحسین بنی هاشمی خمینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.

۱۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمدحسن نجفی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ق.

۱۵. الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، شهید ثانی، کتابفروشی داوری.

۱۶. رسائل و مسائل، ملا احمد بن محمد مهدی نراقی، کنگره نراقیین.

۱۷. القواعد و الفوائد، شهید اول (محمد بن جمال الدین)، کتابفروشی مفید.

۱۸. زبده الاحکام، امام خمینی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.

۱۹. سداد العباد و رشاد العباد، شیخ حسین بن محمد آل عصفور البحرانی، کتابفروشی محلاتی، ۱۴۲۱ق.

۲۰. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، جعفر بن خضر (متوفای ۱۲۲۸ق)، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۲۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹ ق)، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۶ش.

۲۲. المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، محقق جمال الدین احمد بن محمد الاسدی حلّی (متوفای ۸۴۱ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.

۲۳. مصباح الفقاهه، سید ابو القاسم موسوی خوئی (متوفای ۱۴۱۳ق).

۲۴. کنز العرفان فی فقه القرآن، فاضل مقداد جمال الدین مقداد بن عبداللّٰه (متوفای ۸۲۶ق)، بی تا.

۲۵. مفاتیح الشرائع، ملا محمد محسن فیض کاشانی، بی تا.

۲۶. مجموعه آثار استاد شهید مطهری.

۲۷. المهذب، قاضی ابن براج (سعد الدین ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر بن براج الطرابلسی)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.

۲۸. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، علامه محمدباقر بن مولی محمدتقی مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ق)، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.

۲۹. النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.

۳۰. نکت النهـایه، محقـق نجم الـدین جعفر بن حسن حلّی (متوفـای ۶۷۶ق)، دفتر انتشارات اسـلامی وابسـته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.

۳۱. الهدایه فی الاصول، سید ابو القاسم خوئی، مؤسسه صاحب الامر۱۴۱۷ ،Cق.

۳۲. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ق)، مؤسسه آل البیت۱۴۰۹ ،Eق.

ص: ۲۰۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹